



اقلیت‌های مسلمانان

مشکلات و راه‌کارها

محمدعلی تسخیری

تسخیری، محمدعلی
 اقلیتهای مسلمان: مشکلات و راهکارها / محمدعلی
 تسخیری؛ مترجم محمد مقدس. — تهران: مجمع جهانی
 تقریب مذاهب اسلامی، مدیریت مطبوعات و انتشارات،
 ۱۳۸۳.
 ۱۴۱ ص.

ISBN 964-7994-42-7

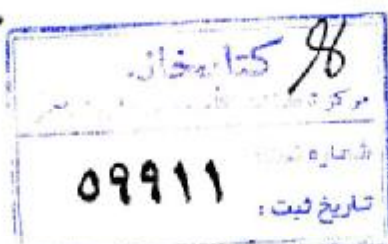
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
 عنوان اصلی: اقلیات الاسلامیه و علاقتهای
 بمجمعاتها، ۲۰۰۳، C.
 ۱. مسلمانان -- کشورهای غیراسلامی -- مقالهها
 و خطابهها . ۲. تقریب مذاهب -- مقالهها و خطابهها .
 ۳. وحدت اسلامی -- مقالهها و خطابهها . الف. مقدس،
 محمد، مترجم. ب. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی،
 مدیریت انتشارات و مطبوعات. ج. عنوان.

۲۹۷/۹۱۶

BP14/6/الفهت/۱۷۰۴۱

۱۳۸۳

۹۴۳-۹۴۳م



کتابخانه ملی ایران



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	اقلیتهای مسلمان .. مشکلات و راهکارها
نویسنده:	محمد علی تسخیری
مترجم:	محمد مقدس
ویراستار:	سازا اسماعیل زاده
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - مدیریت مطبوعات و انتشارات
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۳ ش
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۰/۰۰۰ ریال
شابک:	۷-۴۲-۷۹۹۴-۹۶۴
چاپخانه:	فجر اسلام
آدرس:	تهران - ص. پ: ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵ تلفکس: ۸۸۲۲۵۳۳

حق چاپ و نشر محفوظ

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
پیشگفتار ناشر.....	۷
نقش سازمان کنفرانس اسلامی در حل مشکلات اقلیت‌های مسلمان.....	۹
حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان اروپا در پرتو قوانین اروپایی و بین المللی	۲۷
فرهنگ جهانی و اقلیت‌های مسلمان	۵۳
پیامی به سمینار علمی	۶۵
نمونه‌هایی از پرسش‌های اقلیت‌های مسلمان	۷۱
نقش مسلمانان در زمینه احیای دینی جامعه در روسیه	۷۹
بررسی اوضاع فرهنگی کشورهای آفریقایی	۸۷
وضع موجود اقلیت‌های مسلمان در اروپا و پیشنهاداتی در خصوص آن.....	۱۱۷
سند نهایی کنفرانس بین‌المللی اسلامی نقش مسلمانان در احیای معنوی روسیه	۱۳۷

پیشگفتار ناشر

اقلیت‌های اسلامی، یک سوم کل جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین عناصر سازنده امت اسلامی به شمار می‌روند. و با توجه به ویژگی‌های علمی - تمدنی آن‌ها، نیز خطرات سهمگین و جدی که با آن روبه‌رو هستند، طبیعی است که امت اسلام توجه ویژه‌ای به آنان داشته باشد و سازمان‌های جهانی اسلامی به منظور حمایت از آنان در برابر خطر انفعال و انحلال در جامعه خود از یک سو و تحکیم روابط و گره‌زدن سرنوشت آنان به مصالح عالیة اسلام و از سوی دیگر، به مسئله اقلیت‌های اسلامی توجه نمایند.

هم از این روست که مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، به مسئله اقلیت‌های مسلمان توجه جدی نموده و در کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های متعددی در مادرید، پاریس، صوفیه، اکرا (گانا) و دیگر پایتخت‌ها حضور یافته است، نیز در این باره با اندیشمندان همفکری کرده و دیدگاه‌های خود را مطرح ساخته است.

اینک برخی مقالات عرضه شده در این کنفرانس‌ها در این مجموعه، پیش روی خوانندگان قرار می‌گیرد تا تصویر روشنی از

اقلیت‌های مسلمان به دست داده شود. مجموعه حاضر پیش از این به زبان عربی با عنوان (الاقلیات الاسلامیة وعلاقتها بمجتمعاتها) منتشر شده بود. اکنون نیز برگردان فارسی آن فراروی علاقه‌مندان پارسی زبان، قرار می‌گیرد.

نقش سازمان کنفرانس اسلامی در حل مشکلات اقلیت‌های مسلمان^(*)

(*) مقاله عرضه شده به نشست کمیته کارشناسان وابسته به سازمان کنفرانس
اسلامی در مادرید (اسپانیا) ، دسامبر ۱۹۹۸ میلادی.

موضوع اقلیت‌های اسلامی، از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا شمار مسلمانان مقیم در کشورهای غیراسلامی، بالغ بر ۴۵۰ میلیون نفر (یعنی حدود یک سوم شمار کل مسلمانان جهان) می‌گردد. در برخی کشورها از جمله هند یا چین، شمار مسلمانان بیش از جمعیت بسیاری از کشورهای اسلامی است. برای این‌که بتوانیم از اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیراسلامی حمایت‌های لازم را به عمل آوریم باید ابتدا، مشکلات و مسائل مبتلا به آنان را بررسی و مطالعه کرده و آن‌ها را به درستی و به صورت کارشناسی، بشناسیم و سپس برای کاستن از مشکلات یا برطرف ساختن کامل آن‌ها، راه حل و پیشنهادهایی عرضه نماییم.

طبیعی است که مشکلات اقلیت‌های مسلمان در قاره‌های مختلف، با یک‌دیگر تفاوت دارد؛ اما می‌توان آن‌ها را در عرصه‌های "فرهنگی"، "اجتماعی"، "اقتصادی" و "سیاسی"، دسته‌بندی کرد که هر یک از این عرصه‌ها بررسی و پیشنهادهایی عرضه می‌شود. شایسته است که این مسئله بسیار بسیار مهم از سوی سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری شود؛ زیرا این سازمان دارای نهادهای گسترده و فراگیری است که می‌توانند به نمایندگی از سوی تمامی جهان اسلام، اقلیت‌های مسلمان را با یک برنامه سازمان یافته حمایت و پشتیبانی نمایند و راه‌های عملی برای این کار بیابند.

الف - مشکلات و مسائل فرهنگی

فرهنگ هر فرد مسلمان، مبتنی بر قرآن کریم و سنت شریف نبوی و کلید فهم این فرهنگ نیز زبان عربی است. در حال حاضر، تفاوت‌های عمده فرهنگی میان اقلیت‌های مسلمان و کشورهای غیراسلامی، بیشتر تفاوت در زبان، و به تعبیر دقیق‌تر عدم آشنایی شهروندان آن جوامع با زبان عربی است.

این اختلاف به دوگانگی در طرز فکر و برداشت این اقلیت‌ها به هنگام جست‌وجوی منابع فرهنگی اندیشه اسلامی منجر می‌گردد که به نوبه خود خطر بزرگی است که اعتقادات و باورهای آنان را، تهدید می‌کند.

باید خاطرنشان ساخت که منظور از فرهنگ اسلامی، نگرش فکری اسلام نسبت به هستی و در واقع جهان‌بینی آن است؛ زیرا که آموزش انسان در سنین کودکی، نوجوانی و جوانی است که کاملاً به دور از اسلام و محیط اسلامی و با اعتقادات دیگری متأثر از تبلیغات و رسانه‌های کشورهای غیراسلامی - که با اهداف اسلامی فاصله زیادی دارند - صورت می‌گیرد.

همین خطر در باره نسل‌های بعدی نیز صادق است؛ هر نسل بیش از نسل قبلی، به فرهنگ بیگانه آلوده می‌شود که سرانجام می‌تواند اولاً به نوعی فقدان هویت فرهنگی نزد اقلیت‌های اسلامی منجر گردد و ثانیاً نوعی لابلالی‌گری در میان فرزندان این اقلیت‌ها نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند به وجود می‌آید که به نوبه خود به گسست خانوادگی و افزایش موارد پرخاشگری در میان کودکان، و خودکشی میان بزرگسالان به ویژه در اقصای مرفه و ثروتمند، و نیز نبود راهنما برای جوانان مسلمان می‌انجامد. و ثالثاً این امر بیانگر پیدایش حالتی از بی‌توجهی، سستی و عدم استقبال از اجرای احکام اسلام و حقانیت این دین

است که بیشتر در میان نسل دوم از زنان - به‌ویژه در مسائل مربوط به پای‌بندی به حجاب و نیز بروز نوعی دوگانگی در شخصیت - دیده شده است؛ از یک سو مشاهده می‌کنیم که آن‌ها ترجیح می‌دهند، حجابی نداشته باشند تا در جامعه خود "انگشت‌نما" نشوند و بتوانند راحت در محیط خود زندگی کنند و از سوی دیگر، تعالیم اسلام مانع از آن می‌شود که حجاب خود را کنار بگذارند. رابعاً نوعی تفاوت فاحش و فاصله عمیق در نیازهای معنوی و روحی نسل اول و دوم، مطرح می‌گردد.

در خصوص همه این مشکلات و مسایل، پیشنهادهایی وجود دارد که با اجرای آن‌ها می‌توان مسائل و مشکلات مزبور را تا حد زیادی، حل کرد:

۱- حل مشکلات اقلیت‌های اسلامی، نیازمند کمک‌های مادی و فرهنگی است که می‌توان آن‌ها را از کانال دولتی، مردمی یا بین‌المللی، تأمین نمود که مهم‌ترین ارگان اجرایی و تحقق‌بخش آن‌ها، سازمان کنفرانس اسلامی است. در این زمینه، سازمان کنفرانس اسلامی، مهم‌ترین نقش را به عهده دارد و می‌تواند از طریق تشکیل یک کمیته اجرایی، برای تحقق آن، برنامه‌ریزی کند و تماس و ارتباط میان کشورهای اسلامی و کشورهای غیراسلامی محل اقامت اقلیت‌های مسلمان را هرچه بیشتر برقرار سازد.

۲- برنامه‌ریزی دقیق در سازمان کنفرانس اسلامی به منظور ترویج کاربرد زبان عربی و در عین حال آشنایی با زبان‌های اسلامی دیگر از جمله فارسی و غیره با بهره‌گیری از کانال‌های ماهواره‌ای اسلامی که برنامه‌های خود را در ساعت‌های محدودی پخش می‌کنند. تا بدین ترتیب اصالت اسلامی این اقلیت‌ها، حفظ گردد؛ زیرا زبان عربی از نظر جمعیت، چهارمین زبان دنیا پس از چینی،

- انگلیسی و اسپانیولی در سطح جهانی است. به گونه‌ای که بیش از یک‌صد و پنجاه میلیون نفر در قاره‌های مختلف، به ویژه قاره آسیا و آفریقا، بدان سخن می‌گویند.
- ۳- سازمان کنفرانس اسلامی از طریق افزایش بورس‌های تحصیلی مربوط به زبان عربی و دیگر زبان‌های اسلامی، به اقلیت‌های مسلمان کمک کند و کشورهای اسلامی نیز متعهد به پرداخت تمامی هزینه‌های مربوط به آن گردند.
- ۴- به اقلیت‌های اسلامی در تأسیس مراکز آموزش زبان عربی و سایر زبان‌های اسلامی برای کودکان کمک شود نیز به این‌گونه مدارس و مراکز آموزشی، توجه جدی به عمل آید.
- ۵- آموزش زبان عربی و سایر زبان‌های اسلامی به بیگانگان، از راه رادیوهای کشورهای اسلامی و قراردادن همه گونه وسایل آموزشی لازم همچون نوار و فیلم و مانند آن از سوی سفارت‌خانه‌های کشورهای اسلامی و وابستگی‌های فرهنگی آن‌ها.

ب - مشکلات و مسائل اجتماعی

وقتی فرد مسلمان در یکی از کشورهای غیراسلامی، ساکن می‌شود، با مشکلات متعددی مواجه می‌گردد. مراد مشکلات اجتماعی در جوامعی است که آزادی مذهب و عقیده وجود دارد و مسلمانان می‌توانند در آن نهادها، انجمن‌ها و اتحادیه‌های اسلامی خود را تأسیس کنند و هرگونه فعالیتی را انجام دهند و عبادات اسلامی خویش را بجای آورند.

مهم‌ترین مشکلات اجتماعی اقلیت‌های اسلامی را می‌توان در این چهار

بخش، تقسیم‌بندی کرد:

- مشکلات آموزشی.

- مشکلات تربیتی.

- مسئله درهم‌آمیزی و اختلاط.

- مشکلات تبلیغی.

۱- مشکلات آموزشی

خطر مهمی که اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیراسلامی را تهدید می‌کند، نظام آموزشی با اهداف ملی در آن کشورهاست؛ این‌گونه نظام‌های آموزشی، تفاوت‌های فاحشی با نظام آموزشی اسلامی دارند؛ زیرا که نظام آموزشی اسلامی، دارای اصول و بنیادهایی است که از درون خود و بر اساس هدف‌های آموزشی و تربیتی فرد مسلمان از نظر باورها، ارزش‌ها، اخلاق و نحوه برخورد با مردم، سرچشمه گرفته است؛ حال آن‌که نظام‌های آموزشی غیراسلامی، به منظور تعمیق جهت‌گیری‌ها و احساسات ملی و میهنی و تاریخی برای رسیدن به آماج‌های خویش است.

مشکل نبود مدارس و مراکز آموزشی ویژه کودکان مسلمان، یکی از مشکلات مهم در این زمینه است. اگر هم مدارس با هدف تعلیم و تربیت کودکان و خردسالان مسلمان - با استناد به اصول و بنیادهای اسلامی وجود داشته باشد، دارای دو نوع کاستی و اشکال مهم هستند: یکی این‌که در روزهای تعطیل اسلامی، باز هستند و در دیگر روزهای هفته، تعطیل‌اند؛ زیرا در روزهای غیرتعطیل، بچه‌های مسلمان در مدارس دولتی، مشغول به تحصیل هستند؛ و دیگر این‌که در این مدارس، مدرک رسمی به دانش‌آموختگان داده نمی‌شود تا جوانان مسلمان بتوانند با استفاده از آن، به کار مناسبی، دست یابند.

از دیگر مشکلات اقلیت‌های اسلامی، نبود کتاب‌خانه و مراکز آموزشی است

که سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند در راه تأسیس این‌گونه مراکز در کشورهای غیراسلامی، پیشقدم شود. همچنین تأسیس مراکز اطلاعات و - اسناد به منظور رساندن اطلاعات و آگاهی‌بخشی به اقلیت‌های اسلامی - از جمله مسائل مهمی به شمار می‌رود که شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی در مقام نماینده تمامی جهان اسلام، در برنامه‌های خود، منظور نماید.

۲- مشکلات تربیتی

مهمترین موضوعی که اقلیت‌های اسلامی با آن مواجه‌اند آن است که آن‌ها در جوامعی غیراسلامی حضور دارند که از هر نظر با جوامع اسلامی، متفاوت است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت جامعه به مثابه رحمی است که شخصیت انسان در آن رشد و پرورش می‌یابد؛ با توجه به آن که اقلیت‌ها، در رحم جز رحم اسلامی زندگی می‌کنند، با دو خطر مواجه‌اند:

خطر نخست این‌که در چنین جامعه‌ای تأثیر تربیت اسلامی خنثی می‌شود و در واقع بیسوده می‌گردد. و خطر دوم این‌که فرزندان در معرض فشارها و کشش‌های شدید از سوی دو نوع تربیت - یکی به بهای پشت‌پازدن به دین آنان و دیگری با تحمیل واقعیت‌های اجتماعی پیرامون خود - قرار دارند.

از دیگر مشکلات تربیتی که اقلیت‌های مسلمان از آن رنج می‌برند این است که فرزندان اینان در مدارس غیراسلامی و زیر نظر معلمان غیرمسلمان مشغول به تحصیل هستند و بسا اوقات در معرض ذوب شدن در جامعه غیراسلامی - که برای تضعیف هویت اسلامی آنان نیز می‌کوشد - قرار دارند.

افزون بر خطر معلمان، خطر دیگر، در هم‌آمیزی و اختلاط دانش آموزان با همکلاسی‌های غیرمسلمانی است که همه روزه با آن‌ها در مدارس، در ارتباطند؛

ای بسا میزان تأثیر آنان بر جوانان و نوجوانان مسلمان و تبلور شخصیت آنان، از تأثیر معلمانشان نیز فزونتر است.

افزون بدان عدم آشنایی این دانش‌آموزان مسلمان با زبان عربی، آنان را در فهم و درک قرآن کریم، کتاب‌های دینی و احادیث نبوی، ناتوان می‌سازد که این نیز به نوبه خود یکی از مشکلات تربیتی است که از آن رنج می‌برند. علاوه بر همه این‌ها، شستشوی مغزی نیز، فرزندان اقلیت‌های اسلامی را تهدید می‌کند که خود نوعی یورش فرهنگی متداول در این جوامع بشمار می‌رود.

پیشنهادها و راه‌حل‌های عملی برای حل مشکلات تربیتی

۱- با توجه به آن که بسیاری از افراد اقلیت‌های مسلمان، دارای مدرک تحصیلی عالی دکتر (آپ) هستند (برای نمونه حدود دو هزار نفر از ایرانیان ساکن آمریکا، دارای این مدرک تحصیلی هستند)، سازمان کنفرانس اسلامی می‌تواند از توان، کارایی و قابلیت‌های آنان در کشورهای غیراسلامی، به منظور تعلیم و تربیت فرزندان این اقلیت‌ها، یاری جوید.

۲- برای حل این مشکل، شایسته است که در سازمان کنفرانس اسلامی، کمیته‌ای برای اتخاذ تصمیم‌های عملی در این زمینه، تشکیل گردد.

۳- کوشش به منظور فعال ساختن بخش اقلیت‌ها در دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی و دادن امکانات به آنها برای انجام وظایف مهم خود در حمایت از اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی.

۴- برنامه‌ریزی و تدارک برای چاپ کتاب‌های اسلامی و ارسال آنها برای فرزندان اقلیت‌های مسلمان و اهدا به (کتابخانه) مدارس اسلامی در حال حاضر موجود در آن‌جا.

- ۵- گسترش مراکز تربیتی از جمله مساجد، و حمایت از تشکیل انجمن‌های قرآنی و مراکز اسلامی.
- ۶- اعزام مبلغ به مراکز فرهنگی موجودی که در اختیار اقلیت‌ها و گروه‌های اسلامی است.
- ۷- ارسال تعداد زیادی قرآن کریم و کتاب‌های آموزشی همراه با ترجمه، نیز نوارهای سمعی - بصری مختلف به زبان اقلیت‌ها.
- ۸- تأسیس کتاب‌خانه و گسترش آن‌ها و کمک به اتحادیه‌ها و سازمان‌های اسلامی به ویژه اتحادیه‌های دانشجویی و تأسیس خوابگاه‌هایی ویژه اسکان دانشجویان مسلمان.
- ۹- تأسیس و تشکیل مراکز آموزشی و حرفه‌ای.
- ۱۰- اعزام و غایب برای انجام امر تبلیغ و ارشاد در میان اقلیت‌های اسلامی.

توصیه‌های کلی

- ۱- از کشورهای اسلامی خواسته می‌شود که با استفاده از میانجی‌گری سازمان کنفرانس اسلامی یا دولت‌ها یا نهادهای تربیتی آن‌ها، از کشورهایی که اقلیت‌های اسلامی در آن‌جا حضور دارند بخواهند که به این اقلیت‌ها اجازه دهند مدارس اسلامی خود را با استفاده از برنامه‌ها و نهادهای آموزشی کشورهای مربوطه، همراه با مواد درسی اسلامی ویژه دانش‌آموزان مسلمان دایر کنند؛ همچنین از دولت آن کشورها خواسته شود تا پیمان‌های ازدواج میان زوج‌های مسلمان را به رسمیت بشناسند و در قوانین ثبت احوال کشورهای خود، منظور کنند، نیز روز جمعه از سوی دولت‌های کشورهای غیراسلامی برای مسلمانان ساکن آن‌جا، تعطیل رسمی اعلام گردد.

۲- یک اتحادیه‌ای بین‌المللی برای بررسی امور اقلیت‌های اسلامی و اطلاع از اوضاع و شناخت مشکلات و نیازمندی‌های ایشان، تأسیس گردد تا میان آن‌ها و جهان اسلام، پل‌های ارتباطی و پیوندهای شایسته، برقرار کند و حقوق آنان در سطح بین‌المللی و در محافل و نهادها و سازمان‌های جهانی، مطالبه شود؛ همچنین برای حمایت و پشتیبانی از آنان در برابر ذوب‌شدن در میان اکثریت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، برنامه‌ریزی شده از آنان در برابر توطئه‌ها و نقشه‌هایی که علیه آنان در جوامع غیراسلامی چیده می‌شود، حمایت شود.

۳- اعزام معلمان زن و مرد متخصص در تدریس زبان عربی و مطالعات اسلامی، به منظور کمک به اقلیت‌های مسلمان برای الگوپذیری عقیدتی، رفتاری، اخلاقی از اسلام، نیز فراهم ساختن تخصص‌های علمی مورد نیاز در میان آن اقلیت‌ها.

۴- افزایش شمار بورس‌های تحصیلی برای فرزندان اقلیت‌های مسلمان از سوی کشورهای اسلامی به منظور تربیت کادر علمی - تربیتی و تبلیغی تا فرزندان اقلیت‌های مسلمان بتوانند پس از فراغت از تحصیل از دانشگاه‌های کشورهای اسلامی، به تدریج جای معلمان و مدرسان و مبلغان اعزامی را بگیرند. سازمان کنفرانس اسلامی، وظیفه دارد چند باب مدرسه نمونه در سطوح مختلف در کشورهای اقلیت‌های اسلامی در آن زندگی می‌کنند، دایر نماید.

۵- شایسته است که سازمان کنفرانس اسلامی، کمیته‌های ویژه‌ای برای نظارت بر ذبح شرعی و خوراکی‌های حلال در کشورهای غیراسلامی، تشکیل دهد.

۶- باید برنامه‌ای برای تأسیس غسال‌خانه‌های اسلامی برای مردگان مسلمان در کشورهای غیراسلامی فراهم آید.

۳- مشکل در هم‌آمیزی

اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیراسلامی، جز مراعات جو و آداب و عادت‌های اجتماعی رایج در آن کشورها و استفاده از پوشش آن‌ها، چاره‌ای ندارند؛ این اقلیت‌ها در واقع خود را ناگزیر به این کار می‌بینند و برای حل این مشکل، ما باید به مسئله لباس و پوشش خانم‌ها توجه خاصی بنماییم؛ زیرا این موضوع پیامدهای فراوانی در سبک رفتار و طرز فکر آن‌ها بر جای می‌گذارد و از انحراف‌ها و وسوسه‌های جوامع غیراسلامی، مصونیت می‌بخشد. این لباس و پوشاک زنانه، باید شامل همه زنان مسلمان در آن جوامع گردد و به انجمن‌ها و اتحادیه‌های اسلامی در آن کشورها توجه شود تا در این باره، کوشش ویژه‌ای به عمل آورند؛ بدین منظور می‌توان از برنامه‌هایی که از طریق ماهواره‌های اسلامی پخش می‌شود - برای ارشاد زنان مسلمان به منظور حفظ اصالت خویش و این‌که نوجوانان و جوانان مسلمان از نظر ظاهر و نوع پوششی که دارند، از هم‌سن و سالان خود تقلید نکنند - بهره گرفت.

۴- مشکل تبلیغات

این مشکل نیز هم ردیف مسئله آموزشی است؛ در حقیقت آن‌ها دو روی یک سکه هستند که اندیشه‌ها و طرز فکر جوامع غیراسلامی را شکل می‌بخشند؛ به طور کلی در این جوامع رسانه‌های گروهی، بخش مهمی از ذهن و فکر مردم را بخود مشغول داشته دولت‌های آن‌ها، تبلیغات و جهت‌گیری‌های رسانه‌ای خود را

نه تنها با مفاهیم ملی و میهنی پر می‌سازند بلکه این تبلیغات، سرشار از مفاهیم انحرافی، ترویج فساد با قصد نیل به هدف‌های مادی و سیاسی معینی است. تنها راه درمان این مشکل، توجه هرچه جدی‌تر به پایه و بنیاد شخصیتی شنوندگان و بینندگان جو خوانندگان مطالب رسانه‌های گروهی و مفاهیم ضداسلامی و متضاد با اندیشه‌های مسلمانان، در محتوای آنهاست؛ این اندیشه‌های ضداسلامی، بخش وسیعی از برنامه‌های این رسانه‌های گروهی را به خود اختصاص می‌دهد که باعث شده اقلیت‌های مزبور، از جامعه خود فاصله بگیرند و در عین حال آن جوامع نیز این اقلیت‌ها را "تحویل" نگیرند.

پیشنهادها

- ۱- ارسال هزاران نسخه از مجله‌های اسلامی، سازمان‌های تبلیغی اسلامی برای فرزندان اقلیت‌های مسلمان ساکن در کشورهای غیراسلامی از سوی سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر کشورهای اسلامی.
- ۲- بررسی امکان صدور مجله‌ای به یکی از زبان‌های زنده دنیا - انگلیسی، فرانسه، آلمانی یا اسپانیولی - که به صورت فصل نامه سه ماه یک‌بار منتشر گردیده به موضوع‌های گوناگونی اختصاص یابد که و دربرگیرنده مقالات دینی و مفاهیم والای اسلامی باشد.
- ۳- ارسال نوارهای ویدیویی مربوط به مسائل فرهنگی کشورهای اسلامی و مسلمانان، به منظور جبران تأثیرگذاری‌های تبلیغات بیگانگان روی اقلیت‌های مسلمان نیز آشنایی این اقلیت‌ها با میراث و فرهنگ دینی خود.
- ۴- ارتباط و پیوند مستمر با اقلیت‌های مسلمان و دیدار و گفت‌وگو با آنان در مراسم و مناسبت‌های دینی و آشناسازی هرچه بیشتر آنها با کشورهای اسلامی.

ج - مشکلات و مسائل اقتصادی

اقلیت‌های مسلمان - که شمارشان نیز اندک نیست - از تنگناهای مالی و اوضاع دشوار اقتصادی - معیشتی رنج می‌برند؛ والدین این خانواده‌ها ناگزیر هستند همه اوقات خود را در راه کسب روزی و فراهم آوردن جان‌پناهی برای خانواده‌های خود، به کار و تلاش بپردازند؛ برای چنین افرادی، رسیدگی به امر آموزش و تربیت فرزندانشان، دشوار است.

فقر اقتصادی، فقدان بهداشت و سلامت نامناسب ناشی از سوءتغذیه را در پی دارد و این هر دو عارضه، دست به دست یک‌دیگر، موانع و مشکلات جدی در زندگی اقلیت‌های مسلمان، فراهم می‌آورند.

برخی خانواده‌های مسلمان که وضع معیشتی متوسطی دارند نیز قادر به بنای مسجد یا مدرسه نیستند و افراد چنین خانواده‌هایی از پرداخت کمک و مساعدت‌های مالی، دریغ می‌ورزند. در این جا باید یادآور شویم که نبود هماهنگی میان تلاش‌ها و امکانات، منجر به تضعیف موضع مسلمانان و عدم توانایی آن‌ها در رویارویی با مشکلات و دشواری‌هایی است که بر سر راه آنان قرار دارد؛ برخی سازمان‌ها و رژیم‌ها نیز سعی دارند بر این آتش، هیمه افکنند و تناقض‌ها و اختلاف‌های موجود در این زمینه را، تشدید کنند.

پیشنادهایی برای حل مشکلات اقتصادی اقلیت‌ها

۱- شایسته است سازمان کنفرانس اسلامی که نماینده تمامی جهان اسلام است، اقدام به ایجاد وضعیت اقتصادی مناسبی برای اقلیت‌های اسلامی نماید؛ زیرا این امر، نقش به‌سزایی در بهبود اوضاع فرهنگی آن‌ها نیز خواهد داشت؛ برای مثال، آمارهای منتشر شده از سوی "سازمان کار عربی" در باره وضع بازار

کار در فرانسه، حاکی از آن است که بیش از ۵۶۰ هزار مهاجر - که بیشتر آن‌ها مسلمان هستند - در حلبی آبادها و محلات فقیرنشین و ویرانه‌ها، زندگی می‌کنند، این آمارها همچنین گویای آنند که ۲۵۰ هزار مهاجر در اوضاع بسیار دشوار در خانه‌های شلوغی زندگی می‌کنند که فاقد آب آشامیدنی سالم است.

آمارهای مربوط به سال ۱۹۷۵، حکایت از آن دارند که بیش از ۳۲ درصد از کارگران عرب در فرانسه، در چنین وضعیت سختی زندگی می‌کنند.

۲- شایسته است که سازمان کنفرانس اسلامی، انجمن یا سازمانی را تأسیس کند که وظیفه آن، برقرار کردن پیوند با جوانان مسلمانی است که کشورهای متبوع خود یا زادگاهشان را برای ادامه تحصیل ترک کرده‌اند؛ چنین انجمن یا سازمانی، باعث تقویت پیوندهای این جوانان با کشورهای اصلی آن‌ها شده، مانع از گسست ارتباط ایشان می‌شود و سعی می‌کند که کار یا فرصت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان در کشورهای خود، فراهم آورد.

۳- تأسیس یک صندوق بین‌المللی برای حمایت از اقلیت‌های مسلمان با شرکت و سرمایه‌گذاری کشورهای اسلامی و سازمان‌های اسلامی و ثروتمندان نیکوکار مسلمان. وظیفه این صندوق، حمایت و کمک به اقلیت‌های مسلمان در همه عرصه‌ها از جمله تأسیس مدرسه، و دیگر مراکز آموزشی، کتابخانه و مراکز حفظ و آموزش قرآن و امور مذهبی است.

۴- صندوق یادشده به فراهم نمودن وضعیت زندگی و فرصت‌های شغلی مناسب، نیز واحدهای مسکونی و مراکز آموزشی برای مسلمانان ساکن در کشورهای غیراسلامی، اقدام نماید.

۵- ضروری است که سازمان کنفرانس اسلامی، کمک‌های هرچه بیشتری به

اجرای برنامه‌ها و طرح‌های مربوط به بهبود اوضاع اقلیت‌های مسلمان به منظور فراهم آوردن امکان تأسیس مدارس و مراکز اسلامی و فرهنگی، عرضه کند.

۶- از اقلیت‌های اسلامی دعوت شود تا به مبارزه و مقاومت خود با هدف حفظ کیان و نیز آزادی و استقلال اقتصادی خود نیز انجام فرایض دینی و شعایر مذهبی و فراهم ساختن تسهیلات لازم به وابستگان این اقلیت‌ها برای انجام فریضه حج و دیگر فرایض مذهبی، ادامه دهند.

د - مشکلات و مسائل سیاسی اقلینهای اسلامی

در حقیقت، برخی از این اقلیت‌های اسلامی، کیان سیاسی خود را از دست داده‌اند و سازمان کنفرانس اسلامی باید همه کوشش و توان خود را بسیج کرده همه شیوه‌های سیاسی و بین‌المللی را به کار گیرد تا این اقلیت‌ها، اصالت خود را بازیابند و مشکل خویش را تثبیت کنند.

تردید نیست که اقلیت‌های مسلمان در بسیاری از کشورها، در معرض شکنجه، قتل‌عام و تباهی هستند؛ طبیعی است آن رژیم‌هایی که به ساده‌ترین حقوق بشر اقلیت‌ها، تجاوز می‌کنند به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین مسئله‌ای که ممکن است با آن مواجه شوند حفظ اصالت و کیان سیاسی از سوی این اقلیت‌های اسلامی است؛ بنابراین ما معتقدیم که این رژیم‌ها، به اعمال سیاست تبعیض‌نژادی علیه اقلیت‌های اسلامی اقدام کرده سعی دارند آنان را از حقوق‌شان، نیز از داشتن رسانه‌های گروهی، محروم سازند و به فرهنگ و ارزش‌ها و باورهای که مسلمانان در آن کشورها بدان پای‌بند هستند، تجاوز کنند؛ همچنین تنگناهای متعدد به شیوه‌های گوناگونی بر این اقلیت‌ها، روا دارند.

همان گونه که به اقلیت‌های دینی در کشورهای اسلامی هیچ‌گونه فشاری

برای تغییر دین یا دست‌کشیدن از عقاید ویژه خود، تحمیل نمی‌شود، انتظار می‌رود که مسلمانان در کشورهای غیراسلامی نیز، در معرض فشار و تنگناها و اقداماتی با هدف اجبار آنان به دست‌کشیدن از فرهنگ - برای مثال آن همه در کشور برمه اتفاق افتاده است - قرار نگیرند. می‌بینیم که بسیاری از عادات‌ها و سنت‌ها و عرف‌های اجتماعی در بسیاری از کشورها با عادات و باورهای مسلمانان در تضاد قرار دارد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بخش عمده‌ای از تبلیغات و محتوای رسانه‌های آن کشورها، به جنگ با مسلمانان و ضربه زدن به اندیشه‌ها و باورهای آنان، اختصاص یافته است.

پیشنهاد‌های سیاسی

- ۱- نظارت شود تا در کشورهای غیر اسلامی هیچ‌گونه قیدوبند و فشاری علیه مسلمانان - در عرصه دین، جنس، رنگ پوست، عقیده و میزان بهره‌مندی از خدمات عمومی - صورت نگیرد.
- ۲- مسؤلیت‌های بزرگ‌تری در عرصه‌های حیاتی کشورهای مختلف، بر دوش اقلیت‌ها گذارده شود.
- ۳- اقلیت‌ها به نسبت عادلانه‌ای در مسؤلیت‌ها و پست‌های مختلف، شرکت داده شوند.
- ۴- بهتر است که یک نظام انتخاباتی براساس این قاعده اصولی که «هر کس شخصیت خود را دارد و از یک رأی مستقل برخوردار است» در نظر گرفته شود.
- ۵- نمایندگان اقلیت‌های اسلامی در پارلمان‌های کشورهای متبوع، شرکت داده شوند.
- ۶- نمایندگان اقلیت‌ها در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز دولتی متعلق به خود، سهم گردند.

۷- رهبران اقلیت‌های اسلامی باید در اندیشه راه‌ها و روش‌هایی برای توجیه اقدامات مسلمانان و رفتار آن‌ها در برابر افکار عمومی باشند و بر این نکته تأکید کنند که مسلمانان، در اندیشه تأسیس دولت در دولت برای خود نیستند و چنین ایده‌هایی کاملاً خیال‌پردازانه است.

۸- با توجه به این که سازمان کنفرانس اسلامی، نماینده همه جهان اسلام است، باید دفاع از حقوق همه مسلمانان ستمدیده را برعهده گیرد و در این زمینه نقش مؤثرتری ایفا نماید.

حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان اروپا در پرتو قوانین اروپایی و بین‌المللی^(*)

(*) سخنرانی ایراد شده در کنفرانس یک روزه اقلیت‌های اسلامی در اروپا با عنوان «جایگاه مسلمانان در قوانین اروپایی» که در تاریخ ۲۰۰۱/۱۱/۱۱ میلادی در پاریس، منعقد گردید.

تردیدی نیست که موضوع اقلیت‌های مسلمان، از جمله موضوع‌های اساسی و مهم در وضعیت کنونی جهان اسلام است؛ به رغم مسائل پیچیده‌ای که این موضوع برمی‌انگیزد و چالش‌های ریشه‌داری که مسلمانان حاضر در میان غیرمسلمانان، با آن مواجه هستند؛ آنچه که گونه‌ای نسبی درد و رنج روانی و عینی تحمیلی بر این اقلیت‌ها را کاهش می‌دهد، توجه جدی و فزایندهٔ مسؤولان متعهد در کشورهای اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای اسلامی - رسمی و غیررسمی - به این موضوع است. برای پیش‌درآمد این بحث، به دو مقدمه اشاره می‌کنیم.

مقدمهٔ نخست: تعریف اقلیت به صورت یک اصطلاح حقوقی

در این مقدمه، سعی خواهیم کرد که مفاهیم اقلیت و اقلیت مسلمان را به رغم وجود تعاریف فراوان و گوناگون در این زمینه، از نظر حقوقی، مطرح سازیم؛ اقلیت، جمعیتی در برابر اکثریتی است که در محدودهٔ جغرافیایی (مکانی) یا زمانی، زندگی می‌کند. شاخص‌های عمده‌ای که مجموعه‌های جمعیتی را به اکثریت و اقلیت، تقسیم می‌کنند اغلب نژادی، ملی، زبانی، دینی، فرقه‌ای و یا سیاسی در چارچوب معیارهای عددی نسبی است؛ در هر یک از این ابعاد، اکثریت مسلطی وجود دارد که معمولاً بر نظام عام (جامعه) تسلط دارد و چگونگی اقلیت‌ها، حضور آن‌ها و رفتار فکری و عملی آن‌را، ترسیم می‌کند؛ اما در بارهٔ اقلیت مسلمان، آنچه که آن‌را از اکثریت جمعیتی که در دولت با آن مشترک است، متمایز می‌گرداند، شاخص دین است.

اقلیت مسلمان در مقایسه با دیگر ساکنان یک کشور که به دین یا ادیان دیگری وابسته هستند، اغلب اقلیت عددی است. در برخی کشورها، مسلمانان از نسبت برابر با پیروان ادیان دیگر، برخوردار بوده‌اند و حتی گاه - البته به ندرت - از نظر شمار جمعیتی، اکثریت را داشته‌اند؛ اما نظام سیاسی این کشورها، همچنان در اختیار غیرمسلمانان بوده و بدین ترتیب، مسلمانان، اقلیت شمرده شده‌اند. معیار رسمی مورد نظر در سازمان کنفرانس اسلامی، عضویت در این سازمان است و با توجه به آن که اقلیت‌های مسلمان، آن دسته مسلمانانی هستند که کشورهاشان، از عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی برخوردار نیستند؛ شمار این اقلیت‌های مسلمان، بیش از ۴۵۰ میلیون مسلمان یعنی نزدیک به یک سوم تعداد کل مسلمانانی است که اینک، شمارشان نزدیک به یک میلیارد و ۳۵۰ میلیون نفر رسیده است.

مقدمه دوم: گستره بحث

پیش از مشخص ساختن گستره بحث خود، به آمارهایی در باره اقلیت‌های مسلمان قاره اروپا، اشاره می‌کنیم؛ براساس تخمین‌های سال ۲۰۰۰ میلادی، شمار کلی مسلمانان در اروپا حدود ۴۲ میلیون نفر است. در این جدول با توجه به درصد مسلمانان ساکن در هر کشور، این ارقام به دست آمده است:

ردیف	کشور	جمعیت مسلمانان (تقر)
۱	اسپانیا	۵۰۰,۰۰۰
۲	آلبانی	۳,۱۰۰,۰۰۰
۳	آلمان	۲,۲۵۰,۰۰۰
۴	اوکراین	۱,۴۰۰,۰۰۰
۵	ایتالیا	۵۰۰,۰۰۰
۶	پرتغال	۱۵۰,۰۰۰
۷	بریتانیا	۲,۰۰۰,۰۰۰
۸	بلژیک	۶۰۰,۰۰۰
۹	بلغارستان	۱,۴۰۰,۰۰۰
۱۰	بوسنی هرزگوین	۲,۱۰۰,۰۰۰
۱۱	لهستان	۲۵۰,۰۰۰
۱۲	چک	۳۰,۰۰۰
۱۳	دانمارک	۱۰۰,۰۰۰
۱۴	فدراتیو روسیه (بخش اروپایی)	۱۵,۰۰۰,۰۰۰
۱۵	روسیه سفید	۱,۱۰۰,۰۰۰

ردیف	کشور	جمعیت مسلمانان (نفر)
۱	رومانی	۳۰۰,۰۰۰
۲	اسلواکی	۲,۰۰۰
۳	اسلوونی	۲۵,۰۰۰
۴	سوئد	۲۵,۰۰۰
۵	فرانسه	۵,۵۰۰,۰۰۰
۶	فنلاند	۳,۰۰۰
۷	کرواسی	۶۰۰,۰۰۰
۸	مالت	۵۰,۰۰۰
۹	مجارستان	۵۰,۰۰۰
۱۰	مقدونیه	۹۰۰,۰۰۰
۱۱	مولداوی	۳۰۰,۰۰۰
۱۲	نروژ	۱۵,۰۰۰
۱۳	اتریش	۱۵۰,۰۰۰
۱۴	هلند	۵۰۰,۰۰۰
۱۵	یونان	۳۰۰,۰۰۰
۱۶	یوگسلاوی (همراه با کوزوو)	۲,۲۵۰,۰۰۰

بر اساس این آمارها، مسلمانان اروپا، ۳٪ از مجموع مسلمان جهان و ۹٪ از کل جمعیت اقلیت‌های مسلمان در جهان را تشکیل می‌دهند که به رغم این سهم

اندک، از نظر کیفی، دارای ویژگی‌های شاخصی از جمله موقعیت اروپا و تأثیر آن بر کل جهان هستند؛ این اقلیت‌ها، همواره در معرض انواع وحشیانه‌ای از ترور فرهنگی و کوشش‌های مربوط به سلب حقوق (اجتماعی) قرار دارند.

بر اساس مجموعه‌ای از ارزش‌های عینی، می‌توان مسلمانان اروپا را به سه بخش کلی، تقسیم‌بندی کرد:

مجموعه یکم: مسلمانان در جمهوری‌های اروپایی تازه استقلال یافته پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق که شامل بخش اروپایی روسیه، روسیه سفید، اوکراین و مولداوی است و شمار مسلمانان آن‌ها حدود هفده میلیون و پانصد هزار (۱۷۰۰۰٫۰۰۰) نفر است.

مجموعه دوم: مسلمانان در کشورهای اروپایی دارای اکثریت مسلمان شامل کشورهای آلبانی و بوسنی هرزگوین که شمار آنان، پنج میلیون و دویست هزار (۵۰۰٫۰۰۰) نفر است.

و مجموعه سوم: مسلمانان در کشورهای اروپایی دارای اکثریت جمعیتی غیرمسلمان که اتریش، اسپانیا، آلمان، ایتالیا، پرتغال، بریتانیا، بلژیک، بلغارستان، لهستان، چک، دانمارک، رومانی، اسلواکی، اسلوانی، سوئد، فرانسه، فنلاند، کرواسی، مالت، مجارستان، مقدونیه، نروژ، هلند، یونان و یوگسلاوی را دربرمی‌گیرد و جمعیت مسلمانان آن‌ها حدود نوزده میلیون و سیصد هزار نفر (۱۹۰۰۳٫۰۰۰) است.

از نظر ما، هر یک از این مجموعه‌های سه‌گانه، با توجه به ویژگی‌های مشترک بیونددهنده عناصر هر یک از نظر انسانی، جغرافیایی، تاریخی و فضای سیاسی و محیط اجتماعی و چگونگی چالش‌ها و مشکلاتی که با آن‌ها دست به

گریبانند؛ باید به گونه‌ای مجزا، بررسی شوند. بر این اساس، گستره بحث ما، شامل مجموعه سوم از مسلمانان یعنی اقلیت‌های مسلمان، ساکن کشورهای اروپایی با اکثریت جمعیت غیرمسلمان است.

چالش‌های حقوقی مسلمانان اروپا

تردیدی نیست که بررسی مسائل حقوقی جامعه اقلیت‌های مسلمان در اروپا - که گستره بحث ما را تشکیل می‌دهد - امر دشوار و پیچیده‌ای است و جز بُعد حقوقی، ابعاد مرکب دیگری در آن، مطرح می‌گردد که شامل تاریخ، فرهنگ، تربیت، سیاست و اقتصاد می‌شود؛ به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که چالش‌های حقوقی که این اقلیت‌ها با آن روبه رو هستند، تنها بُعد قانونی ندارد و چالش‌ها و مشکلاتی است که عرصه‌های مختلف زندگی را شامل می‌شود که می‌توان آن‌ها را به سه نوع عمده: فرهنگی - اجتماعی، تربیتی - آموزشی و سیاسی - تبلیغی، تقسیم‌بندی کرد که البته به رغم وجود عرصه‌های کم‌اهمیت دیگر، خود این انواع چالش‌ها نیز با یک‌دیگر، آمیختگی‌هایی دارند.

در این جا و برای زمینه‌سازی بحث در راه‌حل‌ها و درمان‌ها، سعی می‌کنیم به صورت فشرده، هر یک را بررسی کنیم:

۱- هویت فرهنگی - اجتماعی

در جای دیگری درباره اقلیت‌های مسلمان در مغرب زمین^(۱)، تأکید کردیم که بُعد فرهنگی، بزرگ‌ترین چالشی است که این اقلیت‌ها با آن مواجه هستند؛

۱ - مقاله‌ای که با عنوان "نقش سازمان کنفرانس اسلامی در حل مشکلات اقلیت‌های مسلمان"، در همین مجموعه چاپ شده است. (م).

این چالش، اغلب عبارت از توطئه پیچیده و اعلام نشده‌ای است که هدف از آن، سلب هویت اقلیت‌های مسلمان و فروبردن آن‌ها در محیط، از طریق ادغام آنان در جامعه‌ی اکثریت است. در آن بحث بنا به مجموعه‌ای از معیارهای روش‌شناختی، از تعبیر "ترور فرهنگی" استفاده کردیم؛ زیرا یورش یا هجوم، معمولاً از سوی یک جامعه علیه جامعه دیگر صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر به معنای حمله و نفوذ خارجی است؛ حال آن‌که ترور معمولاً از سوی عناصری در داخل جامعه علیه عناصر دیگری از همان جامعه، صورت می‌گیرد. با توجه به آن که اقلیت‌های مسلمان در درون جوامع اروپایی زندگی می‌کنند و در سطوح معینی نیز با آن‌ها هم‌زیستی دارند، عنصر نه چندان نیرومندی را تشکیل می‌دهند و زیر پای چندان محکمی ندارند. این بدان معناست که ترور آنان از سوی جامعه اکثریت - با توجه به برد تأثیر جامعه اکثریت و ابزارهای مؤثری که در اختیار دارد - بسیار ساده است. خطرناکی موضوع نیز همچنان که گفتیم در آن است که بخش اعظم ابزارها و وسائل ترور، نامریی است و معمولاً عوامل این ترور، آثار جرمی به جای نمی‌گذارند و دام‌های قانونی نیز بر سر راهشان قرار ندارند.

چه بسا، مشکل عمده‌ای که اقلیت‌های مسلمان در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی با آن مواجه هستند در نوع محیط و جامعه کلانی است که در آن زندگی می‌کنند که ویژگی آن از نظر ایدئولوژیک، حاکمیت لائیسزم و اندیشه‌های گوناگون الحادی و غیرالهی است و بدون شک بر محیط فکری اعضای اقلیت‌ها، نیز بر دیدگاه آنان نسبت به دین، نقش و وظیفه آن، تأثیر می‌گذارد. جنبه‌های رفتاری و عملی محیط غرب نیز که بر پایه اصالت منفعت (منفعت‌طلبی)، اصالت ماده و اصالت لذت قرار دارد، مکمل جنبه‌های نظری آن می‌گردد و انواع مختلفی

از رفتارهای غیراخلاقی و غیرانسانی را به ارمغان می‌آورد و به مفاهیمی چون صلاح و فساد، خوشبختی و بدبختی (سعادت و شقاوت)، خیر و شر، عشق و نفرت، پایداری و انحراف، حق و باطل، آزادی و استبداد، عدالت و ظلم و نظایر آن مضمونهای دیگری متناقض با مفاهیم و برداشت اسلامی می‌دهد. که باعث بروز آشفتگی‌های فکری و رفتارهای دوگانه‌ای نزد مسلمانان می‌شود که به تدریج، نوعی فروپاشی شخصیتی فرد، خانواده و جامعه مسلمانان در پی خواهد آورد که می‌توان آنرا، استعداد و آمادگی برای ترور هویت^۲ نامید؛ این وضع نیازمند تلاش گسترده و کوشش‌های جدی برای تبدیل آنها به مسائلی دارای ابعاد حقوقی نیز ریشه‌یابی هر مسئله به قصد رویارویی با کوشش ترور فرهنگی و سرکوب هویت اجتماعی (اقلیت‌های مسلمان) است.

واقعیت آن است که گستره و وسعت این چالش، دربرگیرنده همه آن مسائلی است که به طبیعت زندگی خانواده مسلمانان در اروپا و زندگی جامعه اقلیت مسلمان به مثابه یک مجموعه، نیز توان حقوقی این جامعه در برخورداری از یک واقعیت اجتماعی مستقل و برخوردار از حقوق مدنی، دینی و سیاسی - که هویت آنرا در برابر مصادره شدن از سوی جامعه اکثریت مصون نگاه دارد - بستگی پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر این چالش به امکان ایجاد یک وحدت اجتماعی، فرهنگی و دینی از سوی جامعه اقلیت مسلمان با استفاده از قوانین و سیستم حقوقی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شده از سوی اکثریت، بستگی پیدا می‌کند. از دیگر مشکلاتی که این وضع به دنبال دارد، دشواری تأسیس مراکز دینی و اجتماعی به مثابه محورهای حرکت و فعالیت اقلیت‌های مسلمان به ویژه در بُعد

عمومی از جمله مراسم عبادی، احیای مناسبت های دینی، اجتماعی و فرهنگی است که اگر آنرا به مشکلاتی که سنت های اجتماعی و فرهنگی جامعه اکثریت از نظر رفتارهای متناقض با شریعت اسلامی دارند بیافزاییم، خواهیم دید که حالت های وادادگی، غرب زدگی و احساس آگاهانه یا ناخودآگاه هم دردی (با اکثریت) که این اقلیت های اسلامی گرفتار آن می گردند، آن چنان است که گاه به تثبیت و پذیرش این واقعیت منحرفانه می انجامد. این پدیده ها در نسل دوم و سوم فرزندان مسلمانان مهاجر، بیشتر نمود دارد؛ همچنان که نزد فرزندان مسلمانان بومی که از نظر جغرافیایی و اجتماعی از مراکز تجمع مسلمانان فاصله زیادی دارند نیز بروز پیدا می کند.

از نظر حقوق اجتماعی صرف نیز، آنچه در این میان مطرح می شود در پیوند با قوانین مدنی و قوانین ثبت احوال، به ویژه در مسئله ازدواج شرعی، ارث، قیمومیت فرزندان و غیره است. کشورهای اروپایی، معمولاً در باره شهروندان خود و از جمله مسلمانان، قوانین مدنی غیردینی را تحمیل می کنند که بسیاری از آنها با شرع اسلام، در تضادند و این خود، به مشکلات اجتماعی و حقوقی بسیاری برای مسلمانان منجر می گردد؛ زیرا تابعیت یک کشور اروپایی یا اقامت قانونی در آن، مستلزم پای بندی به انواع مختلف قوانین و مقررات دولتی است که مسلمانان را بر سر دوراهی پای بندی به قوانین دولتی از یک سو و پای بندی به اعتقادات اسلامی از سوی دیگر، قرار می دهد.

۲- چالش تربیتی - آموزشی

اولین مسئله ای که در این عرصه، نمود پیدا می کند، مسئله زبان است؛ زبان بیگانه، به ویژه در باره مسلمانان مهاجر سبک جدیدی از اندیشه را - که به اندازه معینی از روح اسلام فاصله دارد - می آفریند؛ درست برعکس زبان عربی که

آموختن آن، پیوند با روح اسلام و آموزه‌های آن را - هرچند عاطفی و شکلی باشد - تعمیق می‌بخشد. برای همین است که می‌بینیم برخی کشورهای اروپای شرقی، همواره مانع استفاده از نامه‌ای عربی شده‌اند زیرا وقتی کسی نامش - برای مثال - محمد یا مصطفی باشد حداقل وابستگی فرهنگی به اسلام از طریق ارتباط سمبلیک این نام با اسلام، احساس خواهد کرد؛ در این کشورها، حتی مسلمانان را وامی‌داشتند تا پسوند "اوف" را به نامه‌ای عربی خود بیافزایند؛ مانند احمدوف یا علی‌اف.

همچنانکه نظام آموزشی ملی کشورهای اروپایی، انسان مسلمان را با اندیشه، واقعیت، نمونها و تاریخی پیوند می‌دهد که هیچ ارتباطی با هویت وی ندارد. این نکته به ویژه در باره کتاب‌های درسی تربیت ملی، جامعه‌شناسی، جغرافیا، تاریخ و ادیان، مصداق روشن‌تر و آشکار دارد؛ این مشکل هنگامی دوچندان می‌گردد که جنبه‌های تربیتی را نیز بدان بیافزاییم؛ زیرا، تحصیل مسلمانان در مدارس غیراسلامی و زیر نظر معلمان غیرمسلمان، واختلاط روزانه آنان با همکلاسی‌های غیرمسلمان، دیدگاه‌ها و ساختار شخصیتی آنان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای کلی تشابه تربیتی مسلمانان با جامعه اکثریت غیرمسلمان به معنای رشد و نمو جامعه اقلیت مسلمان در رحم جامعه اکثریت غیرمسلمان و در حقیقت در یک رحم غیراسلامی است که تأثیر تربیت اسلامی و حتی عادات و سنت‌های موروثی را در آنان خنثی ساخته فرزندان مسلمانان را در معرض دو گرایش تربیتی متضاد قرار می‌دهد؛ یکی از این گرایش‌ها، همانی است که دین آنها را بدان فرامی‌خواند و دومی، واقعیت‌های تربیتی پذیرفتنی برای اکثریت غیرمسلمان و راهنمای عملی آنهاست.

۳- چالش سیاسی - تبلیغی

بسیاری از اقلیت های مسلمان در اروپا، در معرض انواع تبعیض های سیاسی قرار دارند که گاه به اخراج از محیط کار، پیگرد، تبعید، بازداشت و حتی سلب تابعیت آنان منجر می شود؛ این چیزی است که در اروپای شرقی، آشکارا به چشم می خورد؛ دشواری ورود مسلمانان اروپایی در فعالیت های سیاسی، و حزبی، دولتی و ملی که از چند وجه نیز برخوردار است، در همین راستا قرار داد. بخشی از این دشواری ها، مربوط به مشروعیت مذهبی انجام این نوع فعالیت های سیاسی و پیامدهای آن از سوی مسلمانان و بخشی نیز مربوط به دید فعالان سیاسی و نهادهای دولتی کشورهای اسلامی نسبت به مشارکت مسلمانان در فعالیت های سیاسی - ملی است.

اعمال تبعیض سیاسی با جنگ تبلیغاتی غرب - که اقلیت های مسلمان در اروپا همواره در معرض آن قرار دارند - دست به دست هم داده در حضور اجتماعی و فعالیت های اجتماعی اقلیت های مسلمان خلل وارد می آورند و آگاهی های اقلیت ها و حرکت آنان را به بازی می گیرند و در آخرین تحلیل، آب به آسیاب همان کسانی می ریزند که زمام سیاست و ثروت و رسانه های دولتی را در قبضه خود دارند. نتیجه و برآیند چنین واقعیت هایی، ظهور جریان های سیاسی و فرهنگی در میان اقلیت های مسلمان است که از نظر اندیشه ها و رویکرد و حرکت خود، با اهداف تبلیغاتی خصمانه غرب، همخوانی داشته و حتی با آن همسویی نشان می دهند؛ این جریانات، خود در ترور هویت اسلامی اقلیت های مسلمان در اروپا، شریک و سهیم اند.

حقوق اقلیت‌های مسلمان در قوانین اروپایی و بین‌المللی

از نقطه نظر تاریخی، موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، مسئله اقلیت‌ها را به دو مسئله دین و ملت، ربط داده‌اند؛ هرچند ویژگی دینی، حضور پررنگ‌تری در عرصه حقوق اقلیت‌ها دارد. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ میلادی از سوی سازمان ملل به تصویب رسید، محتوی نخستین متن در باره حقوق بین‌المللی به رسمیت شناخته شده عمومی است که شامل اقلیت‌ها نیز می‌شود. از جمله در ماده دوم این اعلامیه آمده است: «هر کس می‌تواند بی هیچ‌گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین منشأ محلی اجتماعی، ثروت و ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده در این اعلامیه بهره‌مند گردد».

و نیز در ماده هفتم این اعلامیه می‌خوانیم: «همه در برابر قانون، مساوی هستند و حق دارند بی هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون بهره‌مند گردند».

و ماده هیجدهم آن: «هر شخص حق دارد از آزادی اندیشه، وجدان و دین بهره‌مند شود، این حق مستلزم آزادی تغییر دین یا اعتقاد و همچنین آزادی اظهار دین یا اعتقاد، در قالب آموزش دینی، عبادت‌ها و اجرای آیین‌ها و مراسم دینی به تنهایی یا به صورت جمعی، خصوصی یا عمومی است».

در اعلامیه مزبور، مواردی نیز هست که می‌توان از آن برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها استفاده کرد؛ از جمله مواد نوزدهم تا بیست و سوم و نیز در ماده بیست

و ششم، به ویژه بند سوم آن آمده است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند».

به رغم وجود این مواد در اعلامیه جهانی حقوق بشر برای حمایت از حقوق انسان و حقوق جوامع مختلف از جمله اقلیت های دینی و ملی و سیاسی، دو نکته اساسی در خور تأمل در آن یافت می شود: یکی این که، ضمانت اجرایی یا مکانیسمی برای الزام کشورهای امضا کننده به اجرای آن نیست و دیگر این که، حاوی ماده ای است که به کشورها اجازه می دهد به بهانه قوانین ملی خود و حفظ نظم عمومی یا امنیت و یا مصلحت جامعه، اصول آنرا نقض کنند؛ زیرا در بند دوم از ماده بیست و نهم این اعلامیه آمده است: «هر کس در اعمال حقوق و بهره گیری از آزادی های خود، فقط تابع محدودیت هایی قانونی است که صرفاً برای شناسایی مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای رعایت مقتضیات عادلانه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگان در جامعه ای دموکراتیک، وضع شده اند».

چندین توافقنامه دو یا چند جانبه از جمله کنوانسیون بین المللی ویژه حمایت از حقوق اقلیت ها یا برخی احکام و تصمیمات صادر شده از سوی دادگاه های بین المللی همچون دادگاه بین المللی لاهه نیز وجود دارد که مهم ترین آنها اعلامیه نفی تعصب و تبعیض دینی است که در حقوق بین الملل عمومی به آن استناد می شود. در ماده پنجم از این اعلامیه می خوانیم: «از حق هر کودک در آموزش دین و عقیده طبق خواست خانواده وی سخن به میان آمده و در کنار حق اعتقاد، پرستش، اندیشه و ایجاد اماکن ویژه عبادت - طبق آنچه که مقتضیات دینی ایجاب می کند - نیز انجام سنت ها و مراسم ناشی از دین و عقیده،

نوشتن و انتشار متون ویژه دینی و آموزش آن‌ها به پیروان دین در جاهایی که برای همین منظور تأسیس یافته و نیز حق برخورداری از تعطیلات هفتگی ویژه هر دین و برگزاری مراسم در مناسبت‌های دینی و سرانجام ایجاد بناها یا سمبل‌هایی که وحدت پیروان یک دین یا عقیده ایجاب می‌کند و ویژگی‌ها و هویت دینی و اجتماعی آن‌را نشان می‌دهد، به رسمیت شناخته شده است.

تردیدی نیست که پای‌بندی کشورهای اروپایی به این کنوانسیون‌ها در مقام نخستین کشورهایی که آن‌ها را امضا کرده‌اند، خود ضامن حقوق اقلیت‌های مسلمان است. همچنان‌که قانون اساسی هر یک از این کشورها نیز قراردادی ملی به شمار می‌رود که همه افراد جامعه (شهروندان) را با وابستگی‌های نژادی، دینی و سیاسی مختلفی که دارند، زیر پوشش حمایت خود قرار می‌دهد و بر مساوات و برابری آنان، انگشت می‌گذارد.

بدین ترتیب، قانون اساسی (کشورهای اروپایی) نیز ضامن دیگری بر حقوق مسلمانان این کشورها به عنوان "شهروند" یا "مقیم" است. گوااین‌که چالش‌ها و نقض‌های جاری بر حقوق مسلمانان در اروپا، تأکیدی بر معیارهای دوگانه برخورد‌های اجتماعی و سیاسی و حقوقی سلطه اکثریت است و فاصله عمیق میان تئوری برخاسته از اسناد بین‌المللی و اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر و قوانین اساسی ملی از یک سو و عمل برخاسته از اقدامات روزانه مقامات این کشورها را از سوی دیگر، نشان می‌دهد.

در این زمینه، ناگزیریم به نمونه شاخصی از کشورهای اروپایی اشاره کنیم که براساس محتوای حقوقی قوانین خود، برخورد‌های عملی معینی با شهروندان مسلمان خود دارند. منظور کشور اسپانیا است که به نظر ما باید به دقت به آن

توجه شده در مسائل مربوط به حقوق اقلیت های مسلمان در دیگر کشورهای اروپایی، از آن استفاده شود.

در این زمینه، در گزارش دبیرکل "انجمن اسلامی اسپانیا" آمده است که فروپاشی رژیم فرانکو در اسپانیا در سال ۱۹۷۵ و سپس تدوین قانون اساسی اسپانیا در سال ۱۹۷۸ باعث تبدیل اسپانیا از یک کشور مرکزی مسیحی راست به یک کشور فدرال دموکراتیک با فرهنگ ها و ادیان متعدد، گردید و حق برابری و آزادی دینی را به منزله حقوق اساسی شهروندان، به رسمیت شناخت.

در سال ۱۹۸۰، دولت اسپانیا، قومیت اندلسی اسلامی و نیز منطقه اندلس را به عنوان ایالت خودمختار به مرکزیت "سویلیا" - که دارای حکومت محلی و پارلمان و پرچم و سرود ملی محتوی ستایش از تاریخ اندلس اسلامی است - به رسمیت شناخت و این امر به تأسیس "انجمن اسلامی در اندلس" در همان سال، منجر شد که پس از آن، شعبه هایی در چندین شهر اندلسی نیز دایر کرد.

در سال ۱۹۸۹، دولت اسپانیا، اسلام را همچون یکی از ادیان تاریخی اسپانیا، و همه حقوق مسلمانان را همچون اکثریت مسیحی، به رسمیت شناخت. در پی آن و در سال ۱۹۹۲، موافقتنامه تاریخی "سانتافی" میان نمایندگان نیروهای سیاسی اسلامی در اسپانیا و دولت اسپانیا منعقد شد که براساس آن، دولت اسپانیا اصالت مستمر و برجسته اسلام در اسپانیا و اهمیت این دین در شکل دهی به هویت اسپانیا را به رسمیت شناخت. این توافقنامه به پنج قرن آزار و اذیت مسلمانان، پایان بخشید. براساس آن، "انجمن اسلامی اسپانیا" نماینده مسلمانان در برابر دولت اسپانیا شناخته شد؛ چهار سال پس از امضای این موافقتنامه (یعنی در سال ۱۹۹۶)، دولت اسپانیا، آموزش دین اسلام به فرزندان مسلمانان در مدارس

دولتی را از تصویب گذرانند.

بدین ترتیب، می‌بینیم که تجربه اسپانیا در کشورهای اروپایی دیگری که برای احقاق حقوق سیاسی شهروندان مقیم خود اظهار آمادگی کرده‌اند، نیز در کشورهایی که مسلمانان می‌توانند از قوانین آن‌ها به شیوه‌های مشروع برای احقاق حقوق خود بهره‌گیرند، اعمال پذیر است.

اعمال حقوق قانونی اروپایی و بین‌المللی در مورد اقلیت‌های مسلمان

می‌توان از مواد حقوق وارد شده در قوانین ملی، اروپایی و بین‌المللی، نیز از برخی تجربه‌های موفق - که به برخی از آن‌ها اشاره شد - به منظور حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در اروپا، بهره‌گیری کرد. در این جا، خطوط کلی درباره مجموعه‌ای از اقدامات مربوط به این بخش، متناسب با نوع چالش‌ها و مشکلات و مسائلی که اقلیت‌های مسلمان با آن درگیر بوده‌اند، پیشنهاد می‌گردد:

۱- عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی

مصون‌سازی هویت فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌ها از انحراف، یورش و تحریف، هدف اساسی همه راه‌حل‌های مطرح شده در این جا است؛ تردیدی نیست که رنج اقلیت‌های مسلمان از سلطه فرهنگ اکثریت غیرمسلمان در اروپا، بررسی جنبه‌های حقوقی نیل به این هدف را، فوق‌العاده دشوار می‌سازد؛ اما برنامه‌ریزی علمی در این راه، می‌تواند بخش بزرگی از این دشواری‌ها را برطرف سازد. با نگاهی به قطعنامه شماره ۸/۴۷ س، صادر شده از سوی همایش سران اسلامی در تهران، می‌بینیم که چارچوب کلی راه‌حل‌ها در این زمینه را پیش رو گذاشته بر کوشش به منظور بهره‌مندی اقلیت‌های مسلمان از برخورد یکسان از حیث حقوق

و وظایف و تعهدات - با توجه به این که حقوق فرهنگی و اجتماعی چارچوبی است که همه حقوق دیگر اعم از دینی، مدنی و سیاسی و غیره در آن می‌گنجد - تأکید می‌ورزد.

تردیدی نیست که در برنامه مصون ساختن هویت فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌های مسلمان، بار اصلی بر دوش خود این اقلیت‌هاست که باید با گستراندن و فراگیر ساختن روح همیاری و همبستگی اجتماعی و کوشش به منظور وحدت‌دهی به این جمع و تحکیم هم‌پیوندی‌های اجتماعی و فرهنگی یک‌دیگر، تحقق پذیرد؛ این موارد نیز تنها با مکانیسم‌های فعالی چون برگزاری شعائر دینی و مراسم و مناسبت‌های مذهبی در مساجد و انجمن‌های اسلامی و غیره، تأسیس صندوق‌های کمک، نیکوکاری و قرض‌الحسنه، نیز ایجاد جمعیت‌های نیکوکاری و امداد، حمایت از سالمندان و ایتم و مستمندان، تأسیس باشگاه‌هایی برای جوانان - که فعالیت‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و هنری داشته باشند و اردوها و مراسم و دوره‌هایی را برگزار کنند - میسر می‌گردد. با استفاده از این ابزارهاست که می‌توان اختلاف‌های میان مسلمانان - اعم از مذهبی، ملی، قومیتی، سیاسی و غیره - را از میان برد.

علاوه بر آن برنامه‌های ویژه خانواده نیز، در جای خود از اهمیت به‌سزایی برخوردار است؛ زیرا پایه‌ای برای تحکیم زیربنای جامعه متعهد اسلامی اروپا و نقطه اتکایی است که بخش عمده هویت اسلامی را در برابر ترور، یورش و دست‌اندازی، را حمایت و پاسداری می‌نماید. این برنامه‌ها، عمدتاً ناظر به تسهیل امر ازدواج طبق اصول شرعی، حل مشکلات خانواده‌های مسلمان و تشویق فعالیت‌های عمومی خانواده‌ها - که خود همبستگی میان مسلمانان را تحکیم

می‌بخشد - است.

از طریق مشارکت فعال اقلیت‌های مسلمان در میان جامعه و گزینش فعالیت‌های مؤثر اجتماعی و فرهنگی به‌جای کناره‌گیری و انسوا، این اقلیت‌ها می‌توانند به میزان زیاد افکار عمومی را در حمایت از حقوق قانونی خود در عرصه‌های اجتماعی، به ویژه در موارد مربوط به برخی قوانین ثبت احوال و قوانین مدنی و نیز حمایت از انجام مراسم و شعایر مذهبی و عبادی، به سود خود متحول گردانند.

۲- عرصه‌های سیاسی - تبلیغی

مشارکت فعال اقلیت‌های مسلمان در زندگی سیاسی - ملی، از جمله فعالیت‌های بنیادی‌ای است که امکان احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی و مدنی آن‌ها را فراهم می‌آورد. این امر، نخست مستلزم از میان برداشتن موانع سیاسی، اداری، حقوقی - که می‌توانند مانع از ورود مسلمانان در این عرصه شود - است و در وهله بعد، اعمال تجدیدنظر در نوع تحرک مسلمانان در اروپا در این سطح و نیز تشکیل نهادهای سیاسی لازم و زیرساخت‌های لازم، از جمله گروه‌های فشار در درون احزاب ملی موجود یا در نهادهای سیاسی جدیدی است که مسلمانان مستقیماً ایجاد کرده‌اند؛ به اعتقاد ما، ایده پارلمان اسلامی، می‌تواند هر دو شکل را یک‌جا، تحقق بخشد.

در این خصوص به صورت خلاصه باید گفت که منظور، تشکیل یک پارلمان اسلامی در هر یک از کشورهای اروپایی است که شخصیت‌ها و نهادهای فعال مسلمان در عرصه سیاسی در آن حضور داشته باشند، نیز تشکیل یک پارلمان اسلامی اروپایی با شرکت پارلمان‌های اسلامی موجود در هر کشور اروپایی

است. با این مشارکت های مختلف سیاسی، مسلمانان می توانند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از کیان محلی و حقوق ویژه خود و نیز از مسائل اصلی مسلمانان در جهان - البته متناسب با امکانات و توانایی خود - دفاع کنند.

با توجه به حساسیت های بالای قانونی در باره چگونگی فعالیت ها، و به ویژه آن نوعی که مربوط به وابستگی مسلمانان به فعالیت های سیاسی ملی یعنی احزاب وابسته به اکثریت غیرمسلمان می شود، نیاز به بررسی شرعی و ریشه یابی های فقهی است که طی آن چارچوب مصلحت اسلامی و عناوین ثانویه و انعطاف ها و نیز اصول ثابت شرعی را مشخص سازد تا فرد مسلمان طبق نظریه و فتوای شرعی خدایسندی، فعالیت سیاسی خود را پیگیری کند.

تردید نیست که سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر سازمان های اسلامی بین المللی و منطقه ای، نیز کشورهای اسلامی، می توانند با استفاده از راه های مختلف، به این برنامه های اقلیت های مسلمان - چه به صورت مستقیم و چه به صورت تحرک دیپلماتیک و سیاسی در ارتباط با دولت های اروپایی البته ضمن رعایت قواعد حقوق بین الملل و اصل حاکمیت کشورها و عدم دخالت در امور داخلی آنها - یاری رسانند.

از دیدگاه تبلیغی و رسانه ای، باید به چارچوب کلی که قطعنامه شماره ۸/۴۷ س، صادر شده از سوی همایش سران اسلامی در تهران - که کشورهای اسلامی را به هماهنگ ساختن کوشش های خود برای پرورش کادرهای ورزیده به منظور انجام فعالیت های رسانه ای تبلیغی در میان اقلیت های مسلمان فراخوانده است - اشاره کنیم؛ از جمله پیشنهادهایی که معتقدیم در این زمینه، می تواند کارساز باشد، افزایش ارسال مواد فرهنگی و تبلیغی ویژه اقلیت های مسلمان اروپا، و نیز

راه‌اندازی پروژه‌های تبلیغی - رسانه‌ای اسلامی در خود کشورهای اروپایی با هدف تولید مواد فرهنگی و تبلیغی و تأسیس ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی و خبرگزاری، مؤسسات هنری و سینمایی ویژه اقلیت‌هاست که البته باید بر پایه مشروعیت حقوقی و سیاسی، شکل گرفته باشد.

۳- عرصه‌های تربیتی - آموزشی

آموزش دینی پیشاپیش عرصه‌های آموزشی - که حمایت از هویت اسلامی مستلزم توجه جدی به آن است - قرار دارد؛ مهم‌ترین محورهای این بخش، قرآن کریم، زبان عربی و احکام شریعت است که در دو سطح عمومی و تخصصی، می‌توان تقسیم بندی کرد. آموزش عمومی، همه مسلمانان اعم از کوچک و بزرگ را دربرمی‌گیرد، و آموزش تخصصی شامل کسانی می‌گردد که خواهان تعمق در آموزه‌های دینی هستند. برای هر یک از این دو نوع آموزش، کتاب‌های درسی ویژه اقلیت‌های مسلمان باید فراهم گردد. در این زمینه، شیوه‌های مفیدی همچون حلقه‌های درس سستی، دوره‌های آموزشی، مدارس و مراکز دینی، نیز، تلاش به منظور وارد کردن نوعی آموزش دینی برای مدارس رسمی دولتی ویژه دانش‌آموزان مسلمان - همچنان‌که در اسپانیا اتفاق افتاد - اعمال پذیر. شیوه اخیر به ویژه در کشورهایی چون: آلمان، بریتانیا، بلغارستان، فرانسه و یوگسلاوی که جمعیت اقلیت‌های مسلمان بزرگی دارند، به تلاش و کوشش پیگیر حقوقی - قانونی نیاز دارد.

اتحادیه‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و انجمن‌های اسلامی، نقش عمده‌ای در این زمینه ایفا می‌کنند و حمایت از آنها و برآوردن نیازهایشان به منظور فعالیت‌های مطلوب تربیتی - آموزشی از جمله تأسیس کتاب‌خانه‌های عمومی،

خوابگاه و کمک به دانشجویان مسلمان نیازمند، امری ضروری است؛ همچنان که این اتحادیه ها - به ویژه اتحادیه های رسمی و ثبت شده - بهترین نماینده مسلمانان نزد مقامات دستگاه های آموزشی و اداری دولتی برای حمایت و دفاع از حقوق مسلمانان در عرصه های تربیتی و آموزشی، قلمداد می شوند، اندیشه های بلندپروازانه ای نیز وجود دارد که شایسته بررسی است و بیشتر به طرح های تأسیس مجتمع های تربیتی - آموزشی برای مسلمانان در هر کشور اروپایی - شامل همه مراحل و مقاطع تحصیلی از کودکان تا دانشگاه - مربوط می گردد. ای بسا برخی تجربیات موفق و نزدیک به این ایده در انگلستان و اسپانیا، شایسته بررسی و مطالعه امکان تکامل و پیاده شدن آنها در دیگر کشورهای اروپایی، باشند.

دستگاه ها و سازمان های مربوط در کشورهای اسلامی و سازمان های بین المللی اسلامی می توانند - با رعایت اصل احترام به حاکمیت کشورهای مربوطه - در تلاش هایی آموزشی ویژه اقلیت ها (از طریق حمایت از برنامه ها و طرح های اقلیت ها) و افزایش بورس های تحصیلی دانشگاهی و حوزوی مخصوص فرزندان این اقلیت ها در حد و اندازه ای که در جوامع اروپایی به وجود آنها نیاز است، شرکت فعال داشته باشند. در این زمینه نیز می توان از برخی تجربیات موفق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، نیز تجربه های دیگری در مصر، مالزی، پاکستان، اردن و سودان، سود جست.

کمیته تخصصی حقوقی اسلامی

تنوع موضوع های حقوقی ناشی از چالش ها و مشکلاتی است که اقلیت های مسلمان با آن رو به رو هستند، حجم این موضوع ها و پیچیدگی هایی که از آن

برخوردارند، همه و همه، نیازمند یک چارچوب ساختاری تخصصی است که وظیفه آن، مطالعه، بررسی و رده‌بندی به آن‌هاست. به همین دلیل، پیشنهاد می‌کنیم یک کمیته اسلامی تخصصی، شامل گروهی پانزده - بیست نفره از حقوق‌دان‌ها، اندیشمندان و سیاست‌مداران نخبه دست‌اندرکار در اروپا - اعم از این‌که مهاجر باشند یا از ساکنان بومی آن کشور - تشکیل شود.

وظیفه این کمیته در این موارد خلاصه می‌گردد:

- ۱- مطالعه و بررسی قوانین مرتبط با موضوع اقلیت‌ها در قوانین هر یک از کشورهای اروپایی، قوانین اتحادیه اروپا و نیز قوانین بین‌المللی.
 - ۲- مطالعه حقوقی عمیق و تفصیلی مشکلات، چالش‌ها و تجاوزات حقوقی که اقلیت‌های مسلمان در اروپا با آن درگیر هستند.
 - ۳- جست‌وجوی راه‌حل‌های حقوقی برای مشکلات و تجاوزهای موضوع بند ۲، در پرتو قوانین مرتبط با موضوع بند یکم.
 - ۴- پیشنهاد لوایح حقوقی یا اداری مکمل و مرتبط با جنبه حقوقی اقلیت‌های مسلمان، برای عرضه به مقامات رسمی در کشورهای اروپایی، با هدف پرکردن خلاءهای قانونی مشکل‌ساز برای مسلمانان.
 - ۵- پیگیری نزد مقامات رسمی مربوط در کشورهای اروپایی و وکالت در دادگاه‌ها در خصوص دعاوی و مسائل مسلمانان.
- ضروری است که این کمیته، با توجه به حجم و حساسیت وظایف آن، جنبه دائمی و تقریباً تمام وقت داشته باشد. این کمیته، در برخی مسائل مشخص یا همه‌مسائل، نیازمند مشاوره حقوق‌دانان اروپایی غیرمسلمان، نیز یاری گرفتن از حقوق‌دانان کشورهای اسلامی و همچنین نیازمند دستگاه‌های ذی‌ربط در سازمان

کنفرانس اسلامی و دیگر سازمان‌های اسلامی است که دستی در امور اقلیت‌های مسلمان در اروپا دارند. ای بسا، مفید باشد که چنین کمیته‌ای دارای مرکزیتی برای همه اروپا باشد و کمیته‌های فرعی، عهده‌دار همان وظایف در هر یک از کشورهای اروپایی باشند.

در پایان ... دو نکته را یادآور می‌شویم:

نکته اول مربوط به توصیه‌ها و قطعنامه‌های همایش‌هایی است که برای بررسی اوضاع اقلیت‌های مسلمان تشکیل شده است. چون به نظر ما، توجه و مراجعه به آنها، به خصوص توصیه‌ها و قطعنامه‌های کنفرانس‌های اخیر، از جمله قطعنامه شماره ۸/۴۷س - (ق ۱۰) صادر شده از سوی کنفرانس سران اسلامی در تهران (در سال ۱۹۹۷م)، توصیه‌های نشست کمیته کارشناسان در مادرید (در سال ۱۹۹۸)، قطعنامه شماره ۲۶/۵۱س صادر شده از سوی کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۹م توصیه‌های نشست دوم کمیته کارشناسان در ساوپولو (در سال ۲۰۰۰م)، با توجه به راه‌حل‌های مفید و کارشناسی شده‌ای که در آن وجود دارد، از اهمیت به سزایی برخوردار است هرچند با کمال تأسف بسیار از آنها به مرحله اجرا نرسیده است.

و نکته دیگر مربوط به فراز و نشیب‌های مسئله اقلیت‌های مسلمان است. همه کسانی که با مسائل اقلیت‌های مسلمان در اروپا سروکار دارند، آشکارا شاهد تغییرات مستمر و حتی روزانه‌ای در زمینه که این موضوع، هستند؛ تغییراتی که بر پیچیدگی و حساسیت آنها به خصوص در ابعاد فرهنگی، حقوقی و سیاسی، می‌افزاید.

این دگرگونی‌ها ناشی از مجموعه از عواملی است که مهم‌ترین‌شان عبارت

انداز: افزایش شمار مسلمانان در اروپا (چه به صورت امواج مهاجرت‌های کمی و کیفی مسلمانان به اروپا یا از طریق ورود فوج فوج اروپایی‌ها به دین اسلام)، در کنار آن، افزایش تلاش به منظور نفی هویت مسلمانان به شیوه‌های مختلف و متنوعی که خطر آن‌ها تنها در حجم تأثیر فرهنگ اکثریت غیرمسلمان بر مسلمانان به دلیل وجود امکانات مادی و ساختاری که از آن برخوردار است، نیست بلکه برخاسته از نوع تأثیرپذیری ناخودآگاه مسلمانان نسبت به فرهنگ اکثریت و ناشی از ضعف عمیق در میان خود مسلمانان به دلیل آسیب‌دیدگی شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها یعنی همان چیزی است که از آن به "استعداد برای ترور هویت" یاد می‌کنیم.

بدین ترتیب این دگرگونی مداوم، فعالان کشورهای اسلامی را بر آن می‌دارد تا توجه هرچه بیشتر و متمرکزتری به این زمینه، داشته باشد؛ زیرا حضور اسلام در اروپا - در صورت برنامه‌ریزی برای سسی سال آینده (به یاری خدا) و در چارچوب نتایج و پیامدهای ناشی از مطالعات و بررسی‌های آینده‌نگرانه نوینی که بدان توجه خواهیم کرد - تبدیل به عنصر مهم و فعالی نه تنها در سطح اروپا بلکه در سطح همه جهان، خواهد گردید: «و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون» (سوره توبه / آیه ۱۰۵)؛ «و بگو: هر کاری می‌خواهید بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست».

فرهنگ جهانی و اقلیت‌های مسلمان^(*)

(*) مقاله عرضه شده به دومین نشست کارشناسان برنامه‌ریزی برای حفظ حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی در ساوپاولو (برزیل) - هفدهم آوریل سال ۲۰۰۰ میلادی.

پیش از هر چیز، خرسندی خود را از برگزاری نشست دیگری برای مطالعه و بررسی مسائل اقلیت‌های اسلامی اعلام می‌کنم و از تلاش‌های به عمل آمده برای تشکیل آن، قدردانی می‌نمایم؛ امیدوارم که بتوان از طریق بررسی، مطالعه و بحث و مناقشه جدی و علمی، از جنبهٔ مباحث نظری خارج و وارد عرصه عمل و اجرا شد و در دل‌های خسته، و چشم انتظار عزم و همکاری‌های جدی شما، بذر امید و اطمینان کاشت. با نگاهی گذرا به قطعنامه‌ها و توصیه‌های صادر شده از سوی دیگر سیمینارها و همایش‌ها و نشست‌هایی که پیش از این برگزار گردیده - به ویژه اولین نشست ما در مادرید (اسپانیا) - به خوبی درک پذیر است که همهٔ شرکت‌کنندگان، در عمل و نظر، از نزدیک با مشکلات مسلمانان در سرتاسر جهان، آشنایی کامل دارند و پیشنهادهای بسیار خوب و دیدگاه‌های سازنده‌ای در این زمینه، مطرح ساخته‌اند.

اینک با اجازه شما عزیزان، از یک سو نگاهی کلی به پیشنهادهای موجود و از سوی دیگر نگاهی ژرف‌اندیشانه به وضع پیچیده و حساس فرهنگی معاصر، می‌افکنیم.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل تحقق عملی این تصمیمات نظری، نزدیکی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای عرضه شده به واقعیت و عرصهٔ عمل اجتماعی است؛ بدین منظور همواره یک ارتباط جدلی میان دو مسئله وجود دارد: موفقیت هر نظریه‌ای - در مقایسه با نظریات دیگر - بستگی به عملیاتی بودن و قابلیت اجرایی آن دارد؛ بنابر این نباید عدم موفقیت راه‌حل‌های مطرح شده و

مکانیسم‌های در نظر گرفته را به ناتوانی یا بی‌توجهی یک شخص، کمیته یا مؤسسه‌ای - صرف‌نظر از این‌که جدیت در هر کاری و داشتن پشتکار، امری اصولی، اساسی و بدیهی است و یک قانون خوب، نیازمند مجریان خوبی است - نسبت داد؛ چنان‌چه یک قانون، غیرعملی، غیرواقعی و فاقد قابلیت اجرا باشد، مجریان خوب نیز نخواهند توانست موفقیتی در تحقق آن، کسب کنند. در حقیقت، در حال حاضر دو سیاست کلی در جهان، حاکم است: یکی مسئله "پلورالیسم" یا تکثرگرایی در عرصه‌ها و کارزارهای مختلف است و دیگری، "جهانی‌سازی" است.

"پلورالیسم" در شکل ساده آن، چیز تازه‌ای نیست، در تاریخ بشر، نمونه‌ها و مصداق‌های فراوانی از تکثرگرایی وجود دارد؛ در ایران نیز، جریان‌ها و جوامعی با گرایش به "پلورالیسم" وجود داشته‌اند و گاهی نیز دست کم دوازده آیین یا دین که پنج‌تای آن‌ها منشأ محلی داشتند، در این سرزمین وجود داشته است. آیین آریایی، زرتشتی، میتراپی و ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام)، در این کشور رواج داشته است. امروزه نیز در ایران، پیروانی از این مذاهب و ادیان متعدد - هرچند اندک - وجود دارند که همگی از آزادی‌های طبیعی در چارچوب حکومت اسلامی و در پرتو مواد قانون اساسی و قوانین عادی، برخوردارند و به همین ترتیب در بسیاری از کشورها نیز اقلیت‌های دینی مختلفی، از آن میان اقلیت‌های مسلمان، وجود دارند؛

اما نکته مهم در این‌جا، آنست که مردم در گذشته بر این باور بودند که همزیستی میان پیروان ادیان مختلف، امری ناممکن بوده، آن‌ها به صورت خیلی عادی، جدا از هم زندگی می‌کردند و سعی داشتند فاصله خود را با یک‌دیگر، حفظ کنند. پیروان هر مذهب یا فرقه‌ای در یکی از محله‌های شهر، متمرکز

می‌شدند؛ اما در حال حاضر نیز چنین پدیده‌ای را در کشورهای مختلف، می‌توان تشخیص داد؛ حتی می‌توان دید که پیروان ادیان مختلف در روستاهای مختلفی زندگی می‌کنند و در این پدیده، شاهد آنیم که مذهب‌گرایی، فرقه‌گرایی و زندگی در پیله خود، گونه‌ای وظیفه، به شمار می‌رفت.

مسیحیان که می‌توان گفت بیش از هزار سال است که از تماس و ارتباط آنان با مسلمانان سپری شده، هنوز هم چیزی از اعتقادات و مراسم مسلمانان به صورت دقیق، درست و اصولی، نمی‌دانند؛ البته عکس این مطلب نیز صادق است یعنی مسلمانان نیز اطلاع چندانی از مسیحیان ندارند؛ این نوع تکثرگرایی، "تکثرگرایی منفی" نیز نامیده می‌شود.

امروزه همه کشورهای جهان - خواه نا خواه - شاهد این نوع تکثرگرایی هستند و آنرا از نظر سیاسی و اخلاقی، ضروری می‌دانند، با این تفاوت که پیروان ادیان مختلف، با یک‌دیگر در هم می‌آمیزند و همگی مایلند تا شهروندان یک جهان اجتماعی باشند.

ما خواهان برابری کامل هستیم و می‌خواهیم که در پافشاری بر اختلاف‌ها و تفاوت‌های دینی و فرهنگی، آزادی تمام‌عیار وجود داشته باشد؛ این دو خواسته که ناحدودی با یک‌دیگر متناقضند، منجر به توجه مذاهب به یک‌دیگر می‌گردد که به نوبه خود امر تازه‌ای است.

می‌توان تصور کرد به رغم این که نوع نظام، بستگی به دین، اخلاق و رأی اکثریت دارد، اقلیت‌ها دارای حقوق انسانی و فرهنگی خود هستند و این وضع را می‌توان "تکثرگرایی سازنده" نامید.

مسئله مهم دیگری که اینک نقش مهمی در چارچوب سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی و برنامه‌های سیاسی ایفا می‌کند، مسئله وحدت فرهنگ‌های متضاد و

چیرگی یک فرهنگ بر دیگر فرهنگ‌هاست؛ این فرهنگ مسلط، خود تنها یکی از لازمه‌های مدرنیسم، در بی‌تحمیل قهرآمیز خود بر سایرین است.

نکته مهمی که مایلم در این جا بدان اشاره کنم آن است که "جهانی سازی" چگونه و با چه نوع چندگانگی یا تکثرگرایی، به هدف خود نایل می‌آید؟

مضمون اعلامیه جهانی حقوق بشر - به بویژه کنوانسیون مربوط به حقوق مدنی و سیاسی - حق آزادی اندیشه، عقیده و دین و نیز حق تأسیس محافل و تشکیلات صلح‌آمیز، اتحادیه‌های کارگری و سندیکایی، حق تشکیل خانواده و برابری در برابر قانون را به همه شهروندان می‌دهد و از همه این‌ها مهم‌تر، مطابق آن‌ها، اقلیت‌ها دارای فرهنگ و زبان ویژه خود هستند و مراسم و وظایف دینی و عبادی خاص خود را انجام می‌دهند.

از منظر این اعلامیه، "تکثرگرایی" سازنده است. گویین‌که سیاست جهانی‌سازی فرهنگ‌ها، ظاهراً مضمون این اعلامیه را پذیرفته است؛ البته با این فرض که فرهنگ آن، چنان تسلطی خواهد یافت که به محو و ناپدید شدن چندگانگی فرهنگی و از میان رفتن خرده فرهنگ‌ها منجر، می‌گردد و بر این اساس، همواره تلاش دارد تا فن‌آوری، ارتباطات و رسانه‌ها را بخدمت خود بگیرد و سعی می‌کند از مفاد اسناد حقوقی و غیرحقوقی به منظور تحقق هدف‌های خود، بهره گیرد. در این جاست که تضاد و تناقض میان مدرنیسم و پست مدرنیسم، مطرح می‌گردد.

وظیفه اندیشمندان مسلمان، تعیین استراتژی (راهبرد) رویارویی با این دو نوع طرز تفکر است و همه پیشنهاد‌های مطرح شده در سیمینارهای مختلف - از جمله موارد مطرح شده درخصوص مسئله اقلیت‌ها - باید در چارچوب این راهبرد، قرار داشته باشد.

گزینش "تکثرگرایی" یا چندگانگی منفی به منزله یک راهبرد، امروزه و در فرجام کار منجر به جنگ و رویارویی ملت‌ها و فرقه‌های مختلف می‌گردد و از سوی دیگر برای جهان (و جهانیان) تصویر خشونت‌آمیز و تروریستی از اسلام و مسلمان نشان می‌دهد و چهره آن‌را در برابر افکار عمومی جهانی، خدشه‌دار می‌سازد. افزون بر آن، نمی‌توان سیاست گفت‌وگوی تمدن‌ها از یک سو و اصل تکثرگرایی منفی از سوی دیگر را، یک‌جا گردآورد؛ زیرا این دو، همواره در برابر و متضاد با یک‌دیگرند؛

بنابراین، گریزی از انتخاب تکثرگرایی سازنده نیست و ما نیز همین کار را کرده‌ایم. مفاد و محتوای قطعنامه‌ها و مقالات مربوط به رابطه اسلام و حقوق بشر، معمولاً بر این دیدگاه انگشت گذارده و بر آن تأکید قرار می‌کند. در این جا باید به این نکته توجه کرد که از تکثرگرایی سازنده، می‌توان به دو صورت استفاده کرد:

صورت نخست: در راه حفظ حقوق شهروندان، از جمله مسلمانان در کشورهای غیراسلامی.

صورت دوم: برای تثبیت فرهنگ جهانی‌سازی.

برنامه‌ریزان جهانی‌سازی درصدد پیاده کردن پروژه‌ای هستند که می‌تواند منجر به متفی شدن تدریجی حتی همین تکثرگرایی سازنده به صورت خود نه خودی و خودکار و تحمیل سلطه فرهنگ معینی با ویژگی‌های مشخص و عناصری ویژه برگرفته از پیوندهای نوین اجتماعی و سیاسی، بر همه اندیشه‌ها، فرقه‌ها و ادیان گوناگون، گردد.

در این جاست که اندیشمندان مسلمان - به ویژه در جوامع غیراسلامی - باید بر "تکثرگرایی" ذاتی و تنوع طبیعی سنت‌ها و عادات و میراث دینی و فرهنگی و

تمدنی، تأکید کرده همه تلاش و کوشش خود را برای دفاع از ویژگی‌هایی که هویت ادیان و تمدن‌های گوناگون را تشکیل می‌دهد، به کار گیرند و اجازه ندهند که جریان کوشا برای تحمیل سلطه و هیمنه خود، همه جهان را یک پارچه و یک رنگ - آنچنان‌که تنها خود می‌پسندد - سازد و با چنان سلطه‌ای، به هدف‌های خود دست یابد.

همچنین اندیشمندان مسلمان باید توجه کنند که سنت‌های دینی و باورهای فرهنگی، فراوان و متنوعند و تلاش برای وحدت بخشیدن و زدن انگ یکسانی و یک رنگی بر آن‌ها، کار بیهوده و حتی زیان‌بخشی است. البته طبیعی است که این امر، نباید به بهانه‌ای برای تجاوز به حقوق بشر و سایر مفاهیم و ارزش‌های انسانی و اخلاق عمومی تبدیل گردد و به صورت ابزاری در دست قدرتمندان و سلطه‌گران برای تحقق هدف‌ها و آماج‌های ضدانسانی خود، درآید یا این‌که ما کوتاهی کنیم و از مطرح ساختن و عرضه دیدگاه‌های اسلامی خود، خودداری ورزیم.

متأسفانه گاه شاهد آنیم که برخی مسلمانان، به نوع منفی "تکثرگرایی" گرایش دارند؛ اما همچنان‌که پیش از این نیز اشاره کردیم، این راهبرد، برداشت خوبی از مسلمانان در میان افکار عمومی، برجای نمی‌گذارد. از سوی دیگر، گاه می‌بینیم مسلمانانی که تکثرگرایی مثبت را پذیرفته‌اند، بر اثر تأثیرگذاری و تلقین رسانه‌های گروهی و روابط موجود، به نوعی در پافشاری بر عقاید و حقوقشان دچار سستی شده حتی کار بدان‌جا رسیده که خود مروج ایده جدایی دین از سیاست، شده‌اند.

ما در این‌جا، در پی مطرح ساختن راهبرد یا استراتژی تازه‌ای درباره ناهم‌خوانی قطعی جهانی‌سازی با تکثرگرایی، نیستیم؛ این مسئله باید در جای

خود مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار گیرد؛ لیکن بر این راهبرد پای می‌فشاریم که پیش از هر چیز، نوعی تکثرگرایی مثبت (سازنده) را بپذیریم و ضمن تأکید بر احکام و دیدگاه‌های اصیل اسلامی، شخصیت و فرهنگ دیگران را نیز به رسمیت بشناسیم و با آنان به گفت‌وگو بنشینیم و به نوعی فعالیت فرهنگی - اقتصادی از قبیل ایجاد و یا ساخت ماهواره‌های مشترک برای کشورهای اسلامی، انتشار مجلات مشترک، تهیه برنامه‌های تلویزیونی مشترک مفید، آگاه‌سازی در میان مسلمانان نسبت به امکانات خوب این نوع دیدگاه یعنی "تکثرگرایی" مثبت و آموزش آنان مبنی بر این که فرورفتن در لاک خود در پرتو فرهنگ معاصر، به تباهی خود و نسل‌های بعدی منجر می‌گردد، دست زنیم.

از سوی دیگر، پذیرش فرهنگ جهانی - گاهی - در شمار امور قطعی به شمار می‌رود که - البته به اندازه‌ای که انعطاف‌پذیری اسلام اجازه می‌دهد - هیچ‌گیزی از آن نیست؛ لیکن این نکته مهمی است که ما در برخورد با "تکثرگرایی" مثبت و فرهنگ جهانی‌سازی، همواره باید بر موضوع نخست (یعنی تکثرگرایی مثبت) انگشت بگذاریم.

در این نوع راهبرد (استراتژی)، نوعی سیاست تأیید دوجانبه، به چشم می‌خورد و با توجه به اقتضای روابط و فرهنگ اجتماعی، می‌بینیم که از یک سو فرهنگ جهانی‌سازی مورد تأیید می‌شود و از سوی دیگر می‌توان از جنبه‌های مثبت "تکثرگرایی"، بهره‌گیری کرد.

اکنون با این نوع راهبرد، می‌توان در باره پیشنهادها و قطعنامه‌های صادر شده در خصوص حقوق اقلیت‌ها، بحث و بررسی کرد و هر آنچه را که منجر به نوعی "تکثرگرایی" منفی گردد، از میان برداشت یا از شدت تأثیر آن کاست، نیز در مواردی که از "تکثرگرایی" مثبت بهره‌گیری نشده، سعی در احیای آن کرد.

اینک بار دیگر پیشنهاد می‌کنیم کمیته‌ای در بخش امور اقلیت‌های مسلمان و دبیرخانه سازمان کنفرانس اسلامی تشکیل گردد که در آن، کادر حقوقی و حقوقدانان خیر در عرصه حقوق بین‌الملل و سیاستمداران و شخصیت‌های فرهنگی، عضویت داشته باشند و به صورت پیوسته و دائمی، قطعنامه‌ها و پیشنهادهای خود را در نشست‌های خود و بر پایه راهبرد پذیرفته شده بحث و بررسی و تحلیل نمایند و راه‌ها و مکانیسم ضامن اجرای این تصمیمات را در جوامع مختلف ترسیم کنند.

از این‌که یک بحث کاملاً نظری را مطرح کرده و نمی‌توانیم جزئیات آنرا بیان کنیم از حاضران پوزش می‌خواهیم؛ اما در پرتو استراتژی یاد شده، مایلیم بر نکته‌ای تأکید کنیم و آن ایده گفت‌وگوی اسلامی است که از سوی بسیاری، در نشست‌های مختلف، بارها و بارها، پیشنهاد و مطرح شده است.

اندیشه گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی (میان مسلمانان) برای حفظ و تحکیم موقعیت مسلمانان، امری ضروری است. به علاوه، تحقق شعار "گفت‌وگوی تمدن‌ها" که جناب آقای سیدمحمد خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران مطرح کردند و سازمان ملل نیز با نامگذاری سال ۲۰۰۱ به عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها، آن را مورد تصویب و تأیید نمودند، نمی‌تواند بر کنار از گفت‌وگوی تمدن اسلام با سایر تمدن‌ها، تحقق یابد و تمدن اسلامی نیز برای احیای هویت خود، نیازمند گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی است.

متأسفانه ما اینک شاهد آنیم که میان مسلمانان در برخی کشورها - که نیازمند وحدت کلمه هستند - به ساده‌ترین و بیهوده‌ترین دلیل، آتش اختلاف آن‌چنان برافروخته می‌شود که منجر به نفرت و کینه میان وابستگانش می‌گردد.

تردید نیست که اقتضای منطق گفت‌وگو، اجتناب از طرح اختلاف‌های

قدیمی و بیهوده‌ای است که جز هدر دادن توان دو طرف و تحلیل نیروی آن‌ها، هیچ ثمری ندارد؛ ما بنا بر آیه کریمه: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتعون احسنه» (سوره زمر آیات ۱۷ و ۱۸): پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا دهند و بهترین آنرا پیروی کنند؛ باید همه سخنان و دیدگاه‌ها را بشنویم و بهترینشان را بپذیریم.

طبق اطلاعاتی که داریم و بنا بر تجربیاتی که در سفرهای مختلف و بازدیدهایی که از کشورهای اسلامی داشته‌ایم به این نتیجه رسیده‌ایم که عدم وحدت مسلمانان با یک‌دیگر و نبود گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی (بین مسلمانان)، منجر به نتایج منفی و مشکلات متعددی در بسیاری از کشورها شده است.

تأکید من در این زمینه بر گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی، بیشتر درباره مسائل امروزی مسلمانان است؛ هرچند مسائل تنوریک و موضوع‌های تاریخی نیز در جای خود درخور بحث و بررسی هستند؛ گوا این که نباید فراموش کنیم که مباحث تاریخی، همیشه به سادگی مطرح می‌شوند و بیش از مسائل و مباحث دیگر، مورد توجه و اهتمام قرار می‌گیرند. نیاز اساسی اندیشمندان و سیاستمداران اسلامی، گفت‌وگو میان اقشاری است که دست کم به اصل "تکثرگرایی" مثبت، معتقد باشند.

درخصوص گفت‌وگوهای اسلامی نیز چنانچه این راهبرد را بپذیریم و در صورتی که به کسانی که به الزامات و مقتضیات جامعه معاصر در جهان امروز ایمان ندارند، میدان ندهیم، موضوع و ایده گفت‌وگوی اسلامی - اسلامی، تحقق می‌یابد و نتایج آن نیز به گونه مثبتی بر همه مسلمانان و به ویژه اقلیت‌های مسلمان، انعکاس خواهد یافت.

افزون بر این پیشنهاد می‌کنیم سازوکاری برای برقراری پیوند و ارتباط میان اقلیت‌های مسلمان در سطح جهان، ایجاد شود تا بتوانند از تجربه‌های یک‌دیگر استفاده کنند.

پیشنهاد دیگر آن است که این نشست، جنبه‌ی دائمی داشته سالی یک‌بار در یکی از کشورهای اسلامی برای بررسی اوضاع و مشکلات اقلیت‌های مسلمان فعلی و آتی، برگزار گردد و راه‌حل‌های مناسبی برای مسائل و مشکلات آنان، عرضه شود.

در پایان، از دولت برزیل برای فراهم آوردن فرصت برگزاری این نشست و تبادل نظر، تشکر می‌کنیم؛ همچنین از برادر دکتر احمد الصیفی و همکاران ایشان نیز که از کادرهای اسلامی و عناصر فعال در این دیار به شمار می‌روند و تلاش و کوشش فراوانی برای برگزاری این نشست به عمل آوردند کمال سپاس را داریم و امیدواریم که مسلمانان برزیل در شرکت برای برقراری یک جامعه‌ی انسانی برتر و مشارکت آگاهانه در بازسازی و شکوفایی کشورشان، موفق و پیروز باشند. «و قل اعملوا فسیر الله عملکم و رسوله و المؤمنون» (سوره توبه / ۱۰۵)؛ و بگو: هر کاری می‌خواهید بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگرست.

پیامی به سمینار علمی^(*)

(*) ارسالی به (سمینار علمی جهانی)، که در بیست و پنجم تا بیست و هفتم آوریل ۱۹۹۷ در پراگ برگزار گردید.

وقتی ما از غرب سخن می‌گوییم، هرگز منظورمان یک منطقه جغرافیایی نیست؛ بلکه تمدن معین با ویژگی‌های مشخص را در نظر داریم که‌ای بسا نام خود - یعنی غرب - را از موقعیت جغرافیایی‌اش، کسب کرده است.

جغرافیا، ارثیه شخصی، عقیده یا تمدن خاصی نیست، بلکه با طبیعت انسان و ویژگی‌های برخاسته از این طبیعت، همسویی دارد. بنابر این ما در این‌جا از اسلام در اروپا سخن می‌گوییم. این دین به رغم حوادث ایام، در این گستره جغرافیایی، ریشه دوانیده و امروزه و به مرور زمان، تبدیل به دومین دین منطقه، پس از مسیحیت، شده و این حقیقتی است که بسیاری نمی‌توانند آن‌را هضم یا حتی تصور هم بکنند؛ اما به هر حال این یک حقیقت انکارناپذیر است.

آن‌ها (یعنی مسلمانان) بخش جدایی‌ناپذیر جامعه اروپایی هستند، از همان خون، ذهن و مسائلی که دیگر شهروندان اروپایی دارند، برخوردارند؛ تفاوت آنان با دیگران در باورشان به اسلام با ویژگی‌هایی متفاوت با دیگر ادیان و جریانهای فکری، است. از جمله این دین، تمامی مسائل و امور زندگی را بررسی می‌کند و گونه‌های مختلف رفتار انسانی را، سامان می‌بخشد و مسئله نیز در همین نکته نهفته است.

شهروندان دیگر (اروپایی) و دولت‌های حاکم، تمایلی به تحمل حضور اسلام حتی به شکل صوری آن نیز ندارند؛ پس سعی می‌کنند چنین پدیده‌ای را به صورت پدیده‌های بنیادگرایانه‌ای که با اصول سکولاریسم حاکم بر غرب تناقض دارد، جلوه دهند و بدین ترتیب حتی با آنچه خود به منزله اصول دموکراسی و آزادی فردی در رفتار و عبادت و اندیشه و نظر پذیرفته‌اند، دچار تناقض می‌گردند.

ای بسا برای آنان خوش این نیست که خانوادهٔ مسلمان به عفاف و پاکدامنی و حجاب اسلامی و رفتار اصولی و متعهدانه در حرمت و احترام به پدر و مادر و ارزش‌های خانوادگی، پای‌بند باشد.

همچنین برای برخی پذیرفتنی نیست که مسلمانان پای‌بند احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها (در اسلام) و مقتضیات عبادات و معاملات مشروع مالی و از این قبیل، باشند.

آنها تأکید مسلمانان بر هویت متمایز خود را توهینی به هویت ملی و حتی هویت اروپایی قلمداد می‌کنند و چنان‌چه روزی مسلمانان خواستار برخورد انسانی و منصفانهٔ دولت‌هایشان با مسائل اسلامی از جمله مسئله فلسطین، لبنان، سلمان رشدی و افغانستان گردند آن‌را نوعی همبستگی با تروریسم قلمداد می‌کنند و نیز برخی از متعصبان (اروپایی)، وجود اسلام و مسلمانان را با طبیعت اروپا، بیگانه دانسته به همین دلیل علیه آنان و مساجدشان، یورش‌های تروریستی را سازمان می‌دهند.

و سرانجام این‌که چه بسا جهل و تعصب، برخی را بر آن دارد تا به کشتار جمعی و نسل‌کشی - آنچنان‌که در فاجعهٔ اخیر این منطقه حساس از جهان شاهدش بودیم - اقدام کنند.

وظیفهٔ مسلمانان چیست؟

برآنم که وظایف انسان مسلمان در اروپا را در برابر این برخوردها در این نکات، خلاصه نمایم:

یکم: تلاش پیگیر برای حفظ هویت و شخصیت اسلامی فردی و جمعی. تردیدی نیست که هویت اسلامی، مشتمل بر جنبه‌های عقیدتی و آیین آن در برخورد با دیدگاه‌های مختلف فکری و نیز دربرگیرندهٔ عبادات و رفتارهای

مختلف، نیز شامل جنبه‌های عاطفی است.

دوم: کوشش در عرضه الگوی برتر انسان آگاه و آشنا به وظایف خود در قبال جامعه و باورهایی که دارد.

سوم: تلاش برای درک موضع صحیح اسلامی و اعلام آن به دیگران و توضیح موضع اسلام نسبت به شبهاتی که علیه آن، برانگیخته می‌شود.

چهارم: تحقق هم‌پیوندی اسلامی میان همهٔ مجموعه‌ها و گروه‌های مسلمان و احساس همدردی و همنوایی کامل با آنها و رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی آنها در حد توان.

پنجم: کوشش به منظور ایجاد تعادل مطلوب میان مقتضیات هویت اسلامی از یک سو و نیازهای شهروندی از سوی دیگر، بگونه‌ای که پاسخگویی مناسب به هر دوی آنها، میسر گردد. مسلمان، مسلماً می‌تواند این جنبه را تحقق بخشد، به ویژه آن‌که می‌دانیم در اسلام، مجموعه قاعده‌های اضطراری از جمله: قاعدة حرج، قاعدة ضرر (لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام) و قاعدة ضرورت (الضرورات تبیح المحظورات) و غیره وجود دارد که در صورت پیچیده شدن مسائل، گره‌گشایی می‌کنند.

ششم: مشارکت جدی در همهٔ فعالیت‌های مثبت اجتماعی در بُعد ملی، منطقه‌ای یا جهانی و خودداری از شرکت در فعالیت‌هایی که اسلام آنها را نفی می‌کند. دست مسلمانان برای اجتناب از این گونه فعالیت‌ها، کاملاً باز است.

هفتم: مطالبهٔ کامل و مصرانهٔ حقوق اجتماعی و سیاسی طبیعی و در پیش گرفتن راه‌های گوناگونی برای اعلام صدای حق‌طلبانه اسلامی.

هشتم: ایستادگی قاطعانه و جدی در کنار مسائل برحق اسلامی در سرتاسر جهان اسلام و هماهنگی کامل با مسؤولیت‌های اسلامی.

نهم: تأکید بر بینش و آگاهی درونی نسبت به احکام و مفاهیم اسلامی انجام فعالیت‌های گوناگونی که تداوم انتقال معنوی اطلاعات و داده‌ها را به اذهان دیگران - به ویژه جوانان و نوجوانانی که در معرض خطر تبلیغات گمراه کننده یا غیراخلاقی و ویرانگر قرار دارند - تأمین نماید.

دهم: تأکید بر حضور در اجتماعات عبادی همچون نمازهای جمعه و عید و مراسم حج و غیره.

یازدهم: تلاش جدی و پیگیر در تحصیل پیشرفت علمی و کسب موقعیت اجتماعی مطلوب.

**نمونه‌هایی از پرسش‌های اقلیت‌های
مسلمان پاسخ‌های آن**

در این مجموعه، پرسش‌هایی مطرح می‌شود که مرکز اسلامی واشنگتن با مجمع بین‌المللی فقه اسلامی در جده، در میان گذاشته است. پاسخ هر پرسش نیز، در پی آن آمده است:

پرسش یک: کسب تابعیت بیگانه چه حکمی دارد؟ با توجه به این که اغلب کسانی که پیش از این تابعیت کشور بیگانه‌ای را پذیرفته یا قصد اقدام به کسب تابعیت بیگانه دارند، تأکید دارند که تنها به این دلیل که در کشورهای اصلی خود در معرض آزار و اذیت بوده‌اند، چنین اقدامی کرده‌اند؟

پاسخ: کسب تابعیت (بیگانه)، فی نفسه حرام نیست و دلیلی نیز بر حرمت آن وجود ندارد و خود، محکوم به قاعدهٔ "حلیت" (روا بودن) است؛ اما اگر منجر به امور حرامی نظیر این موارد گردد، جایز نیست:

الف - بازداشتن وی از انجام واجبات دینی.

ب - واداشتن او به انجام افعال حرامی همچون تأیید یکی از دو حزب ظالم یا انجام کارهای حرامی چون: ربا، قمار یا تجاوز به ملل دیگر از طریق عضویت در ارتشی متجاوز و غیره.

ج - قرار گرفتن فرزندان و همسر در معرض انحراف و مانند آن.

پرسش دوم: حکم مهاجرت به کشورهای غیراسلامی - با وجود احتمال قسرار گرفتن فرزندان در معرض کسب عادات ناپسند - از نظر اسلام به ویژه در حالت گرفتاری والدین یا نوت آن‌ها چیست؟

پاسخ: مهاجرت در این حالت، به خودی خود جایز است؛ مگر این که آن‌چه

را که در پاسخ به پرسش اول یادآور شدیم در پی داشته باشد. چنان‌چه به رغم در نظر گرفتن همه احتیاط‌های لازم اتفاقی افتد، خداوند تبارک و تعالی با لطف و رحمت خود، بخشاینده است.

پرمش سوم: حکم ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان - در صورتی که امید به اسلام آوردن او پس از ازدواج داشته باشد - چگونه است؟ بسیاری از زنان مسلمان ادعا می‌کنند که در میان مردان مسلمان، خواستگار مناسبی نداشته و در معرض انحراف یا زندگی در وضعیت دشوار قرار دارند.

پاسخ: ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان به اجماع فقها، جایز نیست دلیل آن نیز آیه شریفه «لَا هُنَّ حَلَالٌ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (سوره ممتحنه / ۱۰): نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن مردان بر این زنان حلال. و نیز روایات بسیاری است، مسئله حرج و فرار گرفتن در تنگنا نیز این کار قطعاً حرام را، جایز نمی‌کند.

پرمش چهارم: حکم شرعی ادامه رابطه زناشویی و معاشرت میان زنی که اسلام آورده اما شوهرش همچنان غیرمسلمان و از اهل کتاب است و از او صاحب فرزندان شده که بیم انحراف و به بیراهه افتادن آنها را دارد و در عین حال امیدوار است که شوهرش به اسلام مشرف شود، چیست؟

پاسخ: زن باید عده طلاق بگیرد؛ چنان‌چه همسرش پیش از پایان عده، اسلام آورد که ازدواج آنها پابرجاست و در غیر اینصورت، عقد ازدواج آنها از زمان اسلام آوردن زن، باطل شده است؛ اگر این زن و شوهر در سایه حکومت اسلامی باشند، عقد ازدواج آنها، فسخ نمی‌شود؛ اما در عین حال مرد نیز حق ندارد همسرش را از دارالاسلام، خارج کند و این حق را هم ندارد که شب را با همسرش بگذراند.

پرسش پنجم: حکم دفن مسلمان در قبرستان غیرمسلمانان چیست؟ با توجه به این‌که اجازه دفن او در جای دیگری داده نمی‌شود و جسز در برخی کشورها، قبرستان ویژه مسلمانان نیز وجود ندارد؟

پاسخ: اگر بتوان مرده مسلمان را به قبرستان مسلمانان منتقل کرد - هرچند در یک کشور دیگر باشد - این کار باید صورت گیرد در غیر اینصورت ناگزیر باید او را در قبرستان عمومی به خاک سپرد.

پرسش ششم: حکم فروش مسجدی در محله مسلمان نشین که مسلمانان به محله دیگری نقل مکان کرده و می‌خواهند آن را با محل دیگری جایگزین کنند، چیست؟ و اگر امکان جایگزینی آن وجود نداشت بهترین کاری که می‌شود با بهای آن کرد، کدام است؟

پاسخ: مسجد، وقف دائمی است که شرع مقدس آن را تأیید کرده و فروش آن درست نیست و باید همه راه‌هایی که مسجد بودن آنرا حفظ کند، به کار گرفته شود؛ در غیر این صورت و چنان‌چه مصلحت مؤکدی اقتضا کرد، می‌توان آنرا فروخت و جایگزین کرد یا قیمت آنرا برای تهیه جایی برای ادای نماز - هرچند نتوان آنرا مسجد نامید - به کار گرفت.

پرسش هفتم: وضعیت کار یا تحصیل، بسیاری از دختران و زنان مسلمان را ناگزیر به مسافرت انفرادی و بدون محرم و همراه، می‌کند. حکم چنین سفرهایی، چیست؟

پاسخ: روشن است که احکامی که مسافرت بدون محرم (برای دختران یا زنان) را منع می‌کرد به دلیل احتمال وجود عقلایی آزار یا تجاوزی بود که معمولاً در حال حاضر، دیگر مطرح نیست؛ بنابراین چنین سفرهایی، خالی از اشکال است البته اگر امنیت برقرار نباشد باید با یک محرم یا کسی که مورد وثوق باشد، همراهی گردد.

پرسش هشتم: وضعیت کار یا تحصیل برخی زنان یا دختران، آنان را وادار به اقامت

پرسش هشتم: وضعیت کار یا تحصیل برخی زنان یا دختران، آنان را وادار به اقامت انفرادی یا همراه با زنان غیرمسلمان می‌کند، حکم چنین اقامتی، چگونه است؟
پاسخ: در این کار مانعی نمی‌بینیم.

پرسش نهم: بنا به شرایط کار یا تحصیل، برخی زنان مهاجر مسلمان در کشورهای محل سکونت خود ناگزیر به کشف‌گردی صورت و دوستان خود می‌گردند، حکم این کار چیست؟

پاسخ: اینکار جایز نیست حتی اگر مستلزم ترک شرایط مورد اشاره باشد البته ضرورت‌ها احکام خود را دارند که متناسب با آنها، سنجیده می‌شوند.
پرسش دهم: آیا دانشجویان (مسلمان) می‌توانند برای تأمین هزینه تحصیل خود در رستوران‌هایی مشغول به کار شوند که با مشروبات الکلی و گوشت خوک از مشتریان خود پذیرایی می‌کنند؟

پاسخ: آری جایز است، اما آنها خود باید از انجام کارهای حرام، بپرهیزند.
پرسش یازدهم: حکم فروش مشروبات الکلی و گوشت خوک از سوی فرد مسلمان به غیرمسلمان، چیست؟

پاسخ: گفته می‌شود با توجه به آن که بهای خمر (مشروبات الکلی)، نامشروع است، شامل مشتری کافر و مسلمان می‌شود و احتمال اختصاص آن به مسلمان نیز وجود دارد. در جوامع اسلامی آنچه که به نظر می‌رسد آن است که انسان مسلمان باید خود و اموال خود را از این کار و این پول، تطهیر کند.

پرسش دوازدهم: بسیاری از داروها، حاوی مقادیر متفاوتی الکل از یک تا بیست و پنج درصد است به گونه‌ای که به دست آوردن داروهای عاری از الکل، دشوار است؛ حکم استفاده از چنین داروهایی، چیست؟

پاسخ: این داروها، نجس هستند حتی اگر درصد بسیار اندکی (الکل) داشته باشند؛ اما در این موارد یا مشابه آن، چنین حکمی وارد نیست.

- ۱- اگر احتمال بدهیم که الکل آن‌ها، مصنوعی است.
- ۲- چنان‌چه استفاده از دارو به صورت استنشام، ریختن قطره در چشم یا چسباندن به بدن یا مداوای دهان بدون انجام عمل بلع باشد.
- ۳- در حالت‌های اضطرار.
- پرسش سیزدهم: حکم برگزاری جشن‌های هروسی در مساجد در زمانی که ناگزیر از این کار شویم، چیست؟
- پاسخ: اگر در این میان کار حرامی انجام نشود، اشکالی ندارد؛ حرمت و قداست مساجد، باید رعایت گردد.
- پرسش چهاردهم: برخی دولت‌ها، شهروندان خود را وادار به گزینش نام‌های مسیحی برای خود می‌کنند؛ حکم این کار چیست؟
- پاسخ: در این حالت، مانعی ندارد مگر آن‌که در نام پیشنهادی هتک حرمت مقدسات الهی، نهفته باشد. در صورت حق انتخاب، باید از نام‌های اسلامی استفاده کرد.
- پرسش پانزدهم: حکم ازدواج دانشجوی پسر یا دختر مسلمانی که می‌داند در پایان تحصیل به آن پایان خواهد داد، چیست؟ هرچند در اصل، عقد مزبور، به صورت دایمی خوانده شده است.
- پاسخ: مانعی از این کار نیست. و می‌توان از همان آغاز نیز موقتی بودن آن را اعلام کرد.
- پرسش شانزدهم: ظهور زن (مسلمان) در محل کار یا تحصیل با آرایش خط چشم و زیرابرو، چه حکمی دارد؟
- پاسخ: اشکالی ندارد؛ زیرا این آرایش‌ها، در شمار زینت‌هایی است که تحریم نشده‌اند.

پرسش هفدهم: برخی زنان مسلمان در حالت عدم دست دادن با مردان بیگانه، در تنگنا قرار می‌گیرند، حکم این کار چیست؟

پاسخ: دست دادن زن و مرد اجنبی، حرام است. ضرورت‌ها و تنگناها نیز احکام ویژه خود را دارند.

پرسش هجدهم: آیا می‌توان برای برگزاری نمازهای پنجگانه، کلیساها را با وجود تمثال‌ها و مجسمه‌ها، اجاره کرد؟

پاسخ: اشکالی ندارد و بهتر است که تمثال‌ها و مجسمه‌ها، پوشانده شوند.

**نقش مسلمانان در زمینه‌های دینی
جامعه در روسیه**

پیش از آغاز مبحث ناگزیر به مقدماتی چند اشاره می‌کنم:

امروز دیگر جایگاه دین در زندگی انسان بسی‌نیاز از توضیح است، قبل از بررسی نتایج اجتماعی و روانی دین، این نکته یادآوری می‌شود که انسان از طریق تعمق در خویشتن خویش و پالایش روحی در می‌یابد که کشش‌هایی غریزی همواره او را به ارتباط با نیروی محرک کائنات وا می‌دارد؛ همان نیرویی که نظم پدیده‌ها با آن تفسیر شده و جوب ایمان به او را بیان می‌دارد.

نیاز روحی انسان برای پناه به قدرتی مطلق برآورده نمی‌شود، تلاطم جانش آرام نمی‌گیرد و گرسنگی روحش اشباع نمی‌شود جز پس از رسیدن به خدا و به دست آوردن رضایتش؛

اما در زمینه نتایج تمدن بشری، دین و ایمان به خداوند متعال راه‌گشای راستینی است برای بزرگ‌ترین مشکلات تمدن، که ستم‌های گوناگون اجتماعی را در طول تاریخ سبب شده است. تمامی این بیدادها به تعبیر شهید سیدمحمد باقر صدر از دو قالب اساسی سرچشمه می‌گیرد:

- ۱- روی گردانی، از دست دادن و انکار باور به هر حقیقتی از حقایق.
- ۲- باور به مطلق‌های خیالی، یعنی اموری نسبی که انسان از آن‌ها پدیده‌هایی مجرد خلق می‌کند و به مطلق و خدایگان تبدیل‌شان می‌نماید، روندی که فرایند آن، توقف سیر تکامل انسانی است.

«لا تجعل مع الله آخرا فتعبد مذموماً مذبذباً» (اسراء / ۲۲).

«هرگز با خدای یکتا شرک و شریک میاور، وگرنه به نکوهش و خذلان ابدی مبتلا خواهی شد.»

و این خدایان موهوم عبارت انداز: علم، طبیعت، طبقه اجتماعی، قدرت و مانند آن، و فقط ایمان به خداوند باری است که راهگشای رهایی از این دو معضل - یعنی رویگردانی‌ها و باور به خدایان موهوم - است.

ایمان به خداوند منجی، به باوری راستین به حقیقت وجود و رابطه انسان با آن و با تاریخ و حقیقت‌های تغییرناپذیر اخلاقی منجر می‌گردد و باور به خدایان موهوم را از بین می‌برد.

بدون ایمان به خداوند هیچ حقیقتی که بتواند رفتار انسان را ضابطه‌مند کند، وجود نخواهد داشت و هر نوع ظلم و ستم و تجاوزی جایز می‌گردد. همان‌گونه که (داستایوفسکی) از زبان (ایوان کارامازوف) بیان می‌دارد: اگر خدا نباشد، هر عملی جایز می‌شود. از این روست که می‌توانیم به این نکته تأکید ورزیم که ضابطه‌مند شدن تربیت و رفتار انسان فقط با ایمان به خداوند متعال ممکن است. شکست تمامی مکاتبی که دین را، افیون توده‌ها معرفی می‌کردند و یا آن را در جایگاهی دست نیافتنی و جدای از زندگی اجتماعی قرار داده و فقط به صورت نیازی خصوصی معرفی می‌کردند مشاهده نمودیم.

در هر صورت بر مسلمانان، مسیحیان و دیگر اهل ایمان این جامعه است که در راه تقویت سنگر تدین بکوشند و تاریخ تلخی را که از سر گذراندند به فراموشی سپارند.

۲: همان‌گونه که هرکس تاریخ مسلمانان این سرزمین را ورق زند، در می‌یابد که با سرگذشتی سراسر درد و خون و اشک خونابه و مهاجرت‌های اجباری، به گناه، تمسک به اسلام و سنت‌ها و آداب و رسوم دینی رو به رو

بوده است. و حیرت‌آور آن‌که بسیاری از ستم‌ها به نام «عدالت اسلامی» برابری، ذوب موقعیت‌ها در کوره «انسان جهانی» و به بهانه مبارزه با ارتجاع و تحقق یافتن در هم‌آمیزی متقیانه اجتماعی و شعارهای پرزرق و برق مانند آن روا شده است.

مسلمانان در دوران تسلط کمونیست‌ها ضربات سختی را متحمل شدند؛ مساجدشان که روزگاری هزاران مؤمن را در خود جای می‌داد ویران شدند؛ موقوفاتشان مصادره گشت، به مهاجرت‌ها و آوارگی‌های اجباری وادار شدند، فعالیتی مستمر برای پالایش نژادی و نابودی فرهنگشان صورت گرفت و از کمترین حقوق انسانی محروم شدند.

و از همین روست که امروزه مسلمانان بیش از دیگران نعمت سقوط نظام کمونیستی، آزادی ادیان و حقوق بشر را درک می‌کنند، خواهان همکاری جدی برای احیای نشاط دینی می‌باشند.

جایگاه مسلمانان در روند احیای ارزش‌های دین

با توجه به آن‌چه یاد شد، نقش و جایگاه مسلمانان را می‌توان بدین صورت تعیین نمود:

اولاً: تلاش برای گسترش شناخت احکام اسلامی، تعمیم ارزش‌های اخلاقی و استحکام شخصیت دینی مسلمانان، تحکیم باورهای اقتصادی‌شان و توانمند نمودن نهادهای اسلامی مانند موقوفات و هم سو کردن آن با انگیزه‌های وقف، نیز تجدید بنا و نشاط مساجد به گونه‌ای که بتوانند دوباره نقش حیاتی خود را ایفا نمایند. مساجد، زیربنای پرورشی کاملاً مؤثری در زندگی اسلامی محسوب می‌گرداند. روایات متعددی در ادبیات دینی مسلمانان به جایگاه مسجد، به ویژه نقش مساجد جامع با عنوان محل پیوند با جهان غیب، محل عمق‌یابی ارتباطات

اجتماعی، محل اعتکاف و پرورش روح و محل آموزش و بسیج اجتماعی، تأکید می‌کند.

ثانیا: مسلمانان می‌بایست با آن دسته از هم‌میهنان که از پیروان دیگر ادیانند، - به ویژه مسیحیان ارتدکس - ارتباط برقرار نمایند.

شایان ذکر است که عوامل متعددی آن‌ها را به همبستگی با مسیحیان ارتدکس برای سازندگی اجتماعی و احیای روح دینی می‌خواند. و از این عوامل می‌توان به روح تسامح اسلامی، گفت‌وگو و شناخت دو طرف به منظور دست‌یابی بر اهدافی خیر اشاره داشت.

اهدافی مانند هوشیاری نسبت به وجود دشمنی مشترک که به هجوم فرهنگی گسترده‌ایی علیه هرگونه پدیده دینی برخاسته است. تاخت و تاز تاز الحاد ولایسیزم علیه دین و جایگاه آن در زندگی و هجوم اباحه‌گری علیه بازسازی اخلاقی و اجتماعی مانند هدف‌گیری خانواده و ارزش‌های اخلاقی حاکم بر آن، جبهه‌هایی از این هجوم فرهنگی است.

ثالثا: بر مسلمانان است که بر تقویت پیوندهای جامعه خود با دنیای بزرگ اسلام، با هدف تقویت کیان جامعه خود و تقویت داد و ستدهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و جایگزینی سنت‌های اسلامی و شرقی میان این جوامع به منزله واجبی اجتماعی بنگرند؛ زیرا که بی‌تردید منافع ارتباطاتی از این دست عاید هر دو جهان (مسلمان و مسیحی) گردیده و همکاری مدنی میان هر دو جهان (مسلمان و مسیحی) را به منظور خدمت به تمدن بشری تشویق می‌نماید.

و در پایان: اینجانب از شرکت در این گردهمایی بزرگ اسلامی احساس سعادت عمیق نموده بر اصراری که در چهره‌ها و دل‌ها برای تلاش در راه به اجرا درآوردن آموزه‌های سمحه اسلامی در فضایی سرشار از آزادی و تسامح

مشاهده می‌شود، گواهی می‌دهم.

در این جا تاریخ طولانی مسلمانان این سرزمین را به یاد می‌آورم، و در ذهنم گره‌هایی که در اوایل قرن بیستم میلادی تشکیل شد را مرور می‌کنم؛ در این گردهمایی مسلمانان از اتحاد انفاقشان در راه همیاری مدنی گفت و گو نمودند؛ اما دیدیم که مارکسیسم چگونه این خیزش آگاهمند را در هم کوبیده و از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ م آنسان بر هزاران مسجد تاخت و موقوفات را مصادره کرد، به گونه‌ای که تمامی نهادهای اجتماعی مسلمانان را از میان برد، زبان‌ها در کام‌ها کشیده شد و مسلمانان به تبعید و آوارگی محکوم شدند.

همان‌گونه که به یاد دارم روش‌های مقاومت و مبارزه پنهان مسلمانان را که نمی‌خواستند به سرنوشت برادرانشان در اندلس یعنی ریشه کن شدن دچار آیند. بلکه برعکس مسلمانان این سرزمین چه در قالب نهضت‌های مسلحانه‌ای که سال‌ها در کمال شجاعت و پایمردی به طول انجامید، و چه از طریق التزام به حفظ آداب و رسوم اسلامی خود در طرز پوشش، خوراک، ازدواج و پافشاری بر تداوم حیات کیانشان از طریق حفظ زبان‌های مادری و تسلیم‌ناپذیری این مردم در مقابل فشار قدرت‌ها برای مهاجرت و نیز به یاد می‌آورد رفتار تسامح‌آمیزی که پیروان مذاهب مختلف اسلامی در این سرزمین با یک‌دیگر داشته‌اند و این که در این سرزمین معضلی به نام اختلافات مذهبی وجود داشته است.

و مشاهده نمودیم که چگونه در سومین کنفرانس مسلمانان در سال ۱۹۰۵ چگونه از مذاهب پنجگانه صحبت به میان آمد و چگونه مسلمانان شیعی و سنی در کمال صمیمیت نسبت به یک‌دیگر در آذربایجان زندگی می‌کنند. و نیز به یاد می‌آورم احساسات متعالی را که مسلمانان این سرزمین به هنگام پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی (ره) از خود نشان دادند و

هبات‌هایی که به نمایندگی مسلمانان این سرزمین به نزد ما آمدند تا این احساسات راستین را برای ما بازگو کنند.

ما به راستی احساس شادمانی فراگیر کرده خدای متعال را سپاس می‌گوییم که به ما توفیق حضور در میان شما و مشارکت در این گردهمایی را بخشید. و بدین مناسبت فرخنده، تبریک گفته و برای همگی شما پیشرفت و شکوفایی آرزومندیم. و به درستی که گردهمایی، نمودی است از مسجد جامعی که خداوند چنین توصیفش می‌کند:

«فی بیوت اذان الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدود و الاصال رجال لاتلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة و ابناء يخافون يوما تتقلب فيه القلوب والابصار ليجزيهم الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب».

«در خانه‌هایی که خدا رخصت داده در آنجا رفعت یابد و در آن ذکر خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک ادا کنند. پاک مردانی که هیچ کسب و تجارت آنان را از یاد خدا غافل نگرداند و نماز پیا داشته و زکات فقیران داده و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز چرخا و مضطرب است، ترسان و هراسانند تا خدا در قبال بهترین اعمال ایشان جزو صواب عطا فرماید و از فضل و احسان خویش به آن‌ها بیفزاید و و پیامبر(ص) می‌گوید: مساجد خانه‌های اهل تقوی است و خداوند عزوجل روح و رحمت و جواز عبور از صراط را برای هر آن‌که مسجد خانه‌اش بود تضمین کرده است»

مسجد جامع مسجدی است که مردم را جمع نماید؛ بنابراین هر مسجدی محل گردهم‌آیی و تجمع مردم است و مسجد جامع محور اساسی تلاش و راهی یگانه است. از خداوند درخواست یاری دارم که همه ما را توفیق خدمت به دین حنیف ارزانی نماید، و او به حقیقت که شنونده‌ای ستوده است.

بررسی اوضاع فرهنگی کشورهای آفریقایی^(*)

(*) این بحث در سومین سمینار (افریقا و راه‌های عملی توسعه) در ۱۴ ژوئیه
۹۷م مطرح شد.

در حالی که در قاره‌های اروپا، آمریکا و آسیا تلاش‌های فراوانی برای ورود به قرن بیست و یکم صورت گرفته و با ایجاد اتحادیه و امضای معاهدات چند جانبه برای بهبود زندگی شهروندان تلاش شده در صدد گسترش تکنولوژی و تجارب در حال گسترش نیز بوده برنامه‌های متعدد و متنوع مناسب با هزاره سوم میلادی تدارک دیده می‌شود، به نظر می‌رسد در قاره آفریقا به نظر می‌رسد که بدون توجه به نیازهای زمان و مشکلات کنونی که در آن غوطه‌ورند به نبرد با خود برخاسته و سعی در تضعیف امکانات داخلی دارند.

این‌که آفریقا در حاشیه تمدن جهانی قرار داشته و سهم ناچیزی را در معادلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به خود اختصاص داده، مسئله‌ای است که همگان بدان معترفند و رؤسای جمهوری اغلب کشورهای آفریقایی از این‌که در حاشیه قرار داشته به آن‌ها توجه کافی نمی‌شود گله و شکایت دارند. در واقع به قول «آباچا» رئیس جمهور نیجریه، این به حاشیه کشاندن و آفریقا اکنون شکل سازمان‌یافته و سیستماتیک به خود گرفته است.

این‌که بسیاری آن منطقه را قاره سیاه می‌نامند؛ اگر چه دلالت بر رنگ اکثر مردمان آن سرزمین دارد؛ اما عمدتاً اشاره ظریفی به وضعیت دشوار و نامساعد مردم آن سامان است؛ مردمی که براساس آمار سازمان ملل بیش از ۴۰ درصد آن‌ها زیر خط فقر زندگی کرده و به استثنای درصد محدودی، بقیه نیز از زندگی چندان مناسبی برخوردار نیستند. در حقیقت سهم آفریقا از تجارت جهانی

چهار درصد است که در مقایسه با دیگر قاره‌ها بسیار اندک است. اخباری که همه روزه از رسانه‌ها در باره آفریقا به سمع و نظر مردم می‌رسد و کتاب‌های بسیاری که دلالت بر وضعیت نابسامان و نامساعد آن مردم دارند، حتی بی تفاوت‌ترین افراد را نیز آشفته و نگران می‌سازد. اکنون شمال، غرب، شرق و جنوب قاره در آتش منازعات داخلی ناامنی‌های اجتماعی و اقتصادی و برخوردهای قبیله‌ای می‌سوزد و بی‌توجهی به قوانین ملی و بین‌المللی از سوی مسئولان دولت‌ها، در بسیاری از کشورهای قاره آشکار و مشهود است.

مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشورهای قاره، آن‌ها را مجبور کرده که با کشورهای استعمارگر پیشین، روابط اقتصادی سیاسی - اقتصادی و فرهنگی برقرار کرده و با کمک آن‌ها نظم کشور را تا حدودی برقرار سازند. اوضاع قاره آفریقا به حدی وخیم و اسفناک است که محقق بزرگی چون علی مزروعی آرزوی استعمار دوباره آفریقا را در سر می‌پروراند، تا شاید از آن طریق وضعیت مردم اندکی بهبود یابد. ایشان تاریخ آفریقا را به سه دوره تقسیم کرده است:

- ۱- دوره اول که دوران مبارزه، با استعمار نام داشته و سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ را شامل می‌گردد.
- ۲- دوره دوم که آن را فاز استقلال‌طلبی می‌نامند و سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۷ را در بر می‌گیرد.
- ۳- دوره سوم که از سال‌های پس از ۱۹۸۷ آغاز شده و آنرا مقطع مجدد استعمار در آفریقا نامگذاری می‌کند. وی معتقد است که دوره سوم عملاً آغاز شده است؛ زیرا کشورهای آفریقایی پس از استقلال، تخریب‌گرایی (چندحزبی، تک‌حزبی و دیکتاتوری)، تمدن‌پذیری و اداره امور کشور را تجربه کرده اما

هیچ یک برای آن‌ها سودمند واقع نگردیده است. (نیشن ۷۳/۱۱/۲۹).

نظری گذرا به کشورهای آفریقایی ادعای یادشده را ثابت می‌کند. در یارواندا، بروندی و زئیر؛ جنگ‌های قبیله‌ای و خودخواهی رهبران، میلیون‌ها نفر را آواره و بی‌خانمان کرده است؛ افزون بر آن بسیاری از امکانات کشورها نیز در جنگ‌ها از بین رفته است. در سومالی، اتیوپی و سودان و اوگاندا نزاع بر سر تصاحب قدرت و پشتیبانی کشورهای غربی از مسیحیان، صدمه بسیاری به مردم وارد آورده است. موزامبیک، زامبیا، آنگولا، نامی‌بیا به غیر از خشکسالی و فقری که سال‌ها گریبانگیر آن‌ها است، از مشکلات تغییر حکومت و مخالفانی که از کشورهای دیگر دستور می‌گیرند، صدمات فراوانی را متحمل شده‌اند. در نیجریه، سیرالئون و لیبیا در غرب آفریقا، ناامنی، اعتصاب، جنگ‌های داخلی، نیروی مردم و کشور را تحلیل برده است. در آنجا امکانات اقتصادی کشور در اختیار گروه قلیلی است که از اسرائیل دستور می‌گیرند و لبنانی‌ها را اخراج کرده تا خود از ذخایر و معادن آن کشورها بهره ببرند. (البلاد مورخ حزیران ۹۷ شماره ۲۲۶).

کشورهای شمال آفریقا به شدت تحت کنترل غرب بوده امکان فعالیت متناسب با توان ملی و خواست مردم از آن‌ها سلب شده است.

بلایای طبیعی قاره آفریقا را نیز باید ناشی از رفتار نامناسب سکنه و دولت‌های حاکم دانست. اکنون در آفریقا خشکسالی و بیماری، جنگل‌زدایی بیداد می‌کند و همه ساله بخش عظیمی از جنگل‌های قاره نابود می‌گردد. فقر، بیماری، گرسنگی، جنگ، پناهندگان، منازعات داخلی، فساد گسترده و رهبرانی که حاضر نیستند به هیچ وجه به حرف مخالفان توجه کرده و در بهبود اوضاع بکوشند، نیز از عوامل بزرگ مشکلات فعلی این قاره محسوب می‌شود. رهبران آفریقا عموماً

با انتخاب وزرا و مسئولانی که فاقد توانایی لازم بوده اکثر قبیله‌گرا هستند، گامی برای بهبود اوضاع برنداشته بلکه بر وخامت اوضاع می‌افزایند (نیشن ۷۳/۵/۱۸). به گونه کلی آفریقا در چشم‌انداز آتی اقتصادی و سیاسی جهان، جایگاهی ندارد و کشورهای پیشرفته به آن قاره به مثابه منطقه عقب افتاده‌ای که بخشی از دست‌رنج و سود آن‌ها را جذب می‌کند، می‌نگرند. تصاویری که از آفریقا در کشورهای جهان به نمایش گذاشته می‌شود، عمدتاً حاکی از درگیری، نزاع قبیله‌ای، قتل‌های فجیع، خشکسالی، بیماری و گرسنگی است که گرچه حس ترحم و خیرخواهی نسبت به آن‌ها را، به وجود می‌آورد؛ اما در ذات خود، تحقیر آفریقا و مردم آن نیز نهفته است.

آفریقا مشکل بزرگ دیگری نیز دارد که همانا افزایش بی‌رویه جمعیت است. افزایش جمعیت در آن قاره، عدم مدیریت بهره‌برداری مناسب از منابع و بی‌توجهی به آموزش عمومی موجب بروز معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌گردد.

به نوشته هفته‌نامه نیوزویک مورخ ۱۸ ژوئن ۹۲، هنگامی که کشور غنا استقلال خود را در سال ۱۹۵۷ به دست آورد، مردم دو شعار اساسی داشته که یکی لباس برای برهنگان و دیگری اعطای آزادی به توده‌ها بود. آن دو شعار نیازهای اساسی مردم تلقی می‌گردیده که هنوز نیز پس از گذشت چهار دهه محقق نشده است. به نوشته همان جریده اکنون زخم‌های عمیقی بر پیکر آفریقا وجود دارد و وضعیت آن بسیار وخیم‌تر از دوران استقلال است. آمارهایی که از آن قاره عرضه می‌شود، اذهان را نگران و مشوش می‌سازد. میلیون‌ها آفریقایی از گرسنگی تلف شده و یا در حال مرگ به سر می‌برند، بیماری ایدز و مالاریا و

اسهال، عده بسیاری را همه ساله به کام خود می‌کشد. میلیون‌ها نفر به علت ناامنی و منازعات قبیله‌ای خشکسالی و قحطی آواره کشورهای آفریقایی شده و فاقد کمترین امکانات لازم هستند و حال آن‌که ذخایر و معادن بی‌پایانی در آن قاره نهفته است و مردم بر کوهی از طلا نشسته‌اند.

سازمان ملل متحد، سال ۱۹۹۶ را با عنوان سال مبارزه با فقر و از بین بردن این بلیه اجتماعی معرفی کرد. آقای پطرس غالی، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، گفته بود که فقر در کشورهای در حال توسعه عامل اصلی خشونت، جنایت، منازعات قبیله‌ای و انحراف‌های اجتماعی است. وی گفته بود که افراد فقیر نمی‌توانند خود را به درستی متعلق به جامعه تلقی کرده به تعهدات اجتماعی پایبند باشند.

براساس آمار سازمان ملل متحد در همان سال از ۱/۳ میلیارد فقیری که در جهان وجود دارد یک چهارم از آفریقا است. البته فقر موجود در آفریقا ریشه در عملکرد کشورهای غربی و استعمارگر داشته و آقای والتر رادنی در کتاب ارزشمند خود «اروپا موجب عقب‌ماندگی آفریقا گردید» به درستی آنرا تشریح و تبیین کرده است، همچنین رهبران کشورهای آفریقا با سیاست‌های نامناسب خود و بی‌توجهی به مصلحت جامعه و کشور به اقداماتی دست زده‌اند که موجب از بین رفتن بسیاری از فرصت‌ها و افزایش مشکلات گردیده است (روزنامه استاندارد ۱۷/۱۰/۷۴).

فقر موجود در آفریقا که عامل اصلی بسیاری از مشکلات است، ناشی از دو مسئله خارجی و داخلی است. بدین معنی که بخشی از آن به استعمار و سیاست‌های استعماری که هنوز نیز متأسفانه ادامه دارد، باز می‌گردد؛ اما بخش

دیگر معضل فقر به عدم مدیریت صحیح و سیاست‌های غلط مسؤولان کشور باز می‌گردد و سازمان‌های بین‌المللی بارها از رفتار و عملکرد رهبران کشورها انتقاد کرده از آن‌ها خواسته‌اند در فعالیت‌های خود مصلحت عمومی را در نظر گرفته و به اقداماتی دست بزنند که بازدهی مؤثر و سازنده داشته باشد. آقای دکتر «ابراهیم سباب» مدیر منطقه‌ای سازمان بهداشت جهانی، فقر را عامل اصلی بسیاری از مشکلات مردم در آفریقا قلمداد کرده است (روزنامه نیشن مورخ ۷۴/۹/۲۷).

در سال ۱۹۵۰، جمعیت آفریقا نصف اروپا بود، در سال ۱۹۸۵ جمعیت آن برابر قاره اروپا گردید که تقریباً ۴۸۵ میلیون نفر بود. اما اکنون جمعیت آن به مراتب بیش از اروپاست؛ لیکن امکانات آن بسیار کاهش یافته است. در سال ۲۰۲۵ جمعیت آفریقا سه برابر قاره اروپا خواهد شد. مسلماً افزایش جمعیت موجب فقر بیشتر شده و فقر هم به آن دامن زده و این دور باطل همچنان ادامه خواهد داشت. آقای «آموس واکو» با توجه به همین شرایط گفته بود که آفریقا قاره‌ای است که شیاطین در آن مسکن گزیده و راحتی و آرامش را از ساکنان آن سلب نموده‌اند! (استاندارد ۷۳/۶/۲۹).

کمیسیون اقتصاد آفریقا اعلام کرده بود که آفریقا سالانه مبلغ ۲/۶ میلیارد دلار زیان می‌بیند؛ زیرا تولیدات آن قاره در خور مقایسه با دیگر کشورهای جهان نبوده و شرایطی که در کنفرانس اروگوئه تصویب شد به نفع قاره نیست. (تایمز ۷۳/۸/۴).

از نظر آموزشی، پس از این‌که برنامه تعدیل ساختار اقتصادی SAP در بسیاری از کشورها اجرا شد، وضعیت آموزشی کشورها رو به نزول گذارد؛ زیرا براساس برنامه جدید، دولت‌ها موظف بودند از بودجه آموزشی بکاهند. به همین

دلیل در بسیاری از کشورها آموزش دیگر حقی نبود که به شهروندان تعلق بگیرد، بلکه امتیازی است که طبقه متوسط و ثروتمندان از آن بهره‌مند می‌شوند.

آقای آموس واکو، دادستان کنیا، که در سی و سومین جلسه کمیته‌های مشورتی کشورهای آفریقایی - آسیایی در سال ۷۲ شرکت کرده بود گفت: دولت‌های جهان سوم به پیروی از کشورهای شرکت‌کننده، مجبور به اعمال روش‌هایی هستند که مغایر با نفع و خواست عموم مردم بوده و همین امر به ناامنی اجتماعی و فساد دامن می‌زند و آنان سپس مجبور می‌شوند بخشی از بودجه خود را صرف مقابله با ناامنی‌های اجتماعی کنند. به نقل از بی‌بی‌سی در تاریخ ۷۲/۱۰/۲۵، کشورهای آفریقایی مواد اولیه خود را تقریباً به همان قیمتی می‌فروشند که پس از جنگ جهانی دوم می‌فروختند؛ حال آن‌که اجناس وارداتی را چندین برابر قیمت آن زمان خریداری می‌کنند.

به کار گرفتن برنامه تعدیل ساختار اقتصادی ضربه مهمی به وضعیت آموزشی کشورهای قاره زده است؛ زیرا بسیاری از نوجوانان مستعد به دلیل فقر مالی از ادامه تحصیل محروم می‌شوند. سازمان یونسکو در سال ۱۳۷۳، از وضعیت تحصیلی در آفریقا اظهار نگرانی کرده و از مسئولان آموزشی کشورهای قاره خواسته بود که در ارتقای وضع آموزشی کشورهای خود تلاش کنند. (هدف ۷۴/۵/۲۶).

از جمله مشکلات مهم آموزشی، کمبود مؤسسات آموزشی دولتی، گرانی بیش از حد کتاب و لوازم آموزشی و بی‌توجهی مسئولان آموزشی به آن امر می‌باشد. طبق گزارشی به دلیل مشکلات آموزشی و ناامنی و اعتصاب در دانشگاه‌ها، عده‌ای از مردم فرزندان خود را برای تحصیل به کشورهای غربی

اعزام می‌کنند که این امر سبب از خود بیگانگی جوانان با فرهنگ و جامعه خود می‌شود. همچنین بسیاری از تخصص‌هایی که آنان کسب می‌کنند، مناسب با وضعیت جامعه آفریقایی نبوده، در نتیجه آن‌ها نمی‌توانند کارآیی لازم را داشته باشند. به نقل از نشریه یونسکو مورخ مهر ۷۵، در سال ۱۹۹۰ در آفریقا بیش از ۱۶۸ میلیون بی‌سواد ۱۵ ساله و بالاتر وجود داشته است که ۱۰۵ میلیون نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند.

از سوی دیگر آفریقا با مشکل فرار مغزها رو به رواست که تأثیری بس ناگوار بر آن خطه دارد. به گزارش نیشن مورخ ۷۳/۵/۳، در حدود صد هزار نفر از افراد تحصیلکرده و ماهر آفریقایی در کشورهای دیگر و به ویژه غرب مشغول به کار هستند؛ همچنین به گزارش آقای تیمبر لیک، در سال ۱۹۸۴ آفریقا سالانه هشتاد هزار متخصص را با هزینه سه تا چهار میلیارد استخدام می‌کند تا به عنوان متخصص در رتق و فتق امور کشورهای قاره بکشوند. افرادی که از کشورهای غربی استخدام می‌شوند معمولاً حقوقی معادل یکصد هشتاد هزار دلار در سال دریافت می‌کنند.^(۱) بدین ترتیب آفریقا زیانی مضاعف را متحمل می‌شود؛ زیرا فرزندان آفریقا در کشورهای غربی باید با حداقل حقوق سازند و بیشتر خدمت کنند و از سوی دیگر به متخصصین بیگانه مبالغ زیادی پرداخت گردد تا در آفریقا کار کنند؛ علت این امر مسلماً حاکمیت دولت‌های نالایقی است که توانایی استفاده از امکانات قاره و مردم را نداشته ترجیح می‌دهند که برای هرچه غارت بیشتر امکانات قاره با بیگانگان همکاری کنند.

1 - Timben lake, African Religion in Western Scholar ship E.A.E.P.

NA/ROB/1985, p - 3.

بسط سلطه استعماری غرب به وسیله تلاش و همت این سه گروه ممکن و میسر گردید و به اصطلاح یورش به سوی آفریقا آغاز شد هر سه گروه یادشده با کمک و حمایت دولت‌های غربی به آفریقا وارد شدند و پس از شناخت قاره به کمک نظامیان، بخش‌هایی از خاک آن را به کشور مستعمره منضم کردند.

این سه گروه، بدون مساعدت و همکاری یکدیگر نمی‌توانستند کاری را از پیش ببرند. اگر نظامیان در سال ۱۸۹۷ قتل‌عام در بنین را به وجود آورده برای تسلط بر آن خطه از هیچ جنایتی فروگذار نگردند، کشیش‌ها و مکتشفان و به اصطلاح دانشمندان غربی نیز همان شیوه تحقیر و بهره‌کشی از مردم آفریقا را مطمح نظر داشته و در آن راه گام بر می‌داشتند؛ همان‌گونه که جنایات نظامی اروپا و غرب در آفریقا فقط محدود به قتل‌عام بنین، سرکوب شورش کلبه‌ها و یا کشتار جنگجویان مانو مانو نبود، بلکه آن‌ها با هدف تسلط کامل بر آفریقا به آن خط قدم‌گذاران، دو گروه دیگر نیز بدین منظور گام برداشته و راه نظامیان را هموار کردند. آقای «اوتک» که یکی از نویسندگان به نام آفریقایی است در کتاب خود با عنوان «مذاهب آفریقا از منظر آفریقاشناسان غربی» می‌نویسد که در دهه ۱۹۶۰ هنگامی که در انگلستان تحصیل می‌کرد دانشمندان غربی از آن خطه به عنوان جایگاه وحشی‌ها و یا افراد پیرو مذاهب ابتدایی یا کافر و انسان‌هایی که فاقد شعور و ارزش انسانی بوده، نام برده و آن‌ها را تحقیر می‌کردند.^(۱) در واقع سیستم استعماری غرب با کمک تمامی ارگان‌های خود قصد تحقیر و استثمار قاره را داشت.

قاره آفریقا از ناحیه ترویج دین مسیح(ع) و کشیش‌های وابسته به دولت

1- Bilek. O. African Religion in Western Scholarship K.L.B. NINA ob, d.

متحمل خسارات و زیان‌های فراوانی گردید، کشیش‌های مسیحی با عنوان تبشیر و ترویج آیین مسیحیت به آفریقا وارد شده با همکاری نظامیان به ایجاد تأسیسات و امکانات لازم برای گسترش فرهنگ غربی اقدام می‌کردند.

در واقع مدت یک قرن استعمار آفریقا نشان می‌دهد که کشیش‌های مسیحی چندان تعهد و مسؤولیتی نسبت به آیین حضرت مسیح (ع) در خود احساس نمی‌کردند و بیش از آن‌که پیروان آن آیین باشند، مطیع و تابع دولت‌های استعماری خود بودند. در طول تاریخ استعمار آفریقا که نزدیک به یک قرن طول کشید هیچ‌گاه مشاهده نشد که کشیش‌ها و مبشران برای رفع ستم استعمارگران با مردم بومی همگام شده برای احقاق حق سیاهان تلاش کنند.

مهم‌ترین وظیفه و مسؤولیت مبشران مذهبی و گروه‌های کلیسایی، تغییر نام و سنت‌های مردم و اجبار آن‌ها به پذیرش تفکر غربی بوده است. به نحوی که مردم آفریقا خود را یک شهروند کشور مستعمره محسوب کرده برای سعادت و بهروزی خود - مادر - شهر تلاش کنند. آن‌ها حتی در خلال دو جنگ جهانی عده زیادی از آفریقایی‌ها را به جبهه‌های جنگ گسیل داشته و از نیروی آن‌ها برای مبارزه با یک‌دیگر استفاده می‌کردند.

کشیش‌ها و مبشران، برای تغییر باورهای دینی مردم آفریقا از هیچ کوششی فروگذار نکردند و برای پیشبرد این هدف به هر اقدامی توسل جسته از به کار بردن زور و اجبار ابایی نداشتند. از جمله آن‌ها قبیله‌گرایی و پابندی به آداب و رسوم قبیله‌ای را نقی کرده آن‌را مذموم داشتند. آن‌ها همچنین تعدد زوجات و مراسم رازآموزی را که از ویژگی‌های زندگی قبیله‌ای در آفریقا است، محکوم کرده و برای محو آن برنامه‌ریزی کردند. آقای «جومو کنیاتا» رئیس جمهوری کنیا در

کتاب خود به نام «پیش به سوی کوه کنیا» به همین رفتار استعمارگران انتقاد داشته و راه آزادی و سعادت مردم را دوری گرفتن از استعمارگران و بازگشت به فرهنگ سنتی خود قلمداد می‌کند. در غرب آفریقا، آقای «چنوا آچپ» با نوشتن کتاب «هیچ چیز پایدار نمی‌ماند» از رفتار استعمارگران از جمله اربابان کلیسا در باره نفی ارزش‌های سنتی و باورهای قبیله‌ای انتقاد می‌کند.

واقعیت این است که هیچ‌یک از عمال و گروه‌های غربی در دوران استعمار به اندازه کشیش‌ها و اربابان کلیسا در تغییر باورهای سنتی مردم مؤثر نبودند. آن‌ها با تأسیس آموزشگاه‌ها و مؤسسات بهداشتی در کنار کلیساها، در روح و ذهن مردم و به ویژه نوجوانان نفوذ کرده باورهای آن‌ها را متزلزل می‌کردند. اگر چه نمی‌توان منکر تلاش‌های انسان دوستانه و کمک‌های آن‌ها از بعضی جنبه‌ها به مردم شد؛ لیک باید اذعان داشت هدف آن‌ها بیش از آن‌که کمک به ترویج و پیشبرد آیین مسیحیت و تعالیم حضرت مسیح(ع) باشد، پیشبرد و توسعه نفوذ فرهنگی کشورهای مستعمره بود.

افراد سپاه صلح آمریکا که متشکل از گروهی از جوانان تحصیل کرده و علاقه‌مند به گسترش آیین مسیحیت هستند، همه ساله به کشورهای آفریقایی مسافرت کرده در اقصی نقاط قاره کار و فعالیت می‌کنند. آن‌ها با توجه به تخصص‌های عملی خود در روستاها و شهرها با مردم زندگی کرده و به مشکلات آن‌ها واقف می‌گردند و سپس در حد توان خود در رفع مشکلات می‌کوشند و به مردم کمک و مساعدت می‌نمایند. آن‌ها در کنار فعالیت‌های علمی و عام‌المنفعه خود، آیین مسیحیت را ترویج کرده به تدریج مردم را به سوی این آیین متمایل می‌سازند. سازمان مذکور سازمان ۲۸ سال پیش تأسیس شد و عمده

فعالیت آن در آفریقا است.

کشورهای اروپایی نیز سازمان‌های مشابهی برای عرضه خدمات و ترویج مسیحیت دارند؛ اما نکته دارای اهمیت این است که همه آن سازمان‌ها به منظور پیشبرد مسیحیت پذیرفته شده در کشورهای متبوع خود تلاش کرده و فقط در زمینه مبارزه با فرهنگ و باورهای سستی آفریقا با یک‌دیگر اتحاد دارند. تعداد کلیساهایی که در آفریقا فعالیت می‌کنند، بسیار زیاد است. حتی که گاه بین آن‌ها رقابت و خصومت پیش می‌آید. از این رو آن‌ها شورای ملی کلیساهای متحد را تأسیس کردند که هدف آن ایجاد دوستی و ارتباط بین گروه‌های مسیحی است. شورای مذکور که مقر آن در انگلستان است، در تمامی کشورهای آفریقایی شعبه دارد در پیشبرد اهداف کلیسا تلاش می‌کند. اربابان کلیسا با جمع‌آوری اعانه‌های مردم در کشورهای غرب و ارسال آن‌ها برای مردم فقیر و محروم آفریقا سعی در جلب و جذب اذهان مردم دارند. در هنگام بروز جنگ‌های داخلی و منازعات قبیله‌ای و یا بلایای طبیعی، اربابان کلیسا از اولین گروه‌هایی به شمار می‌روند که با جمع‌آوری کمک‌های مردم خود به کمک محرومان و مستضعفان آفریقایی شتافته از این راه برای پیشبرد اهداف دینی خود تلاش می‌کنند.

ارتباط گسترده فرهنگی علمی کشورهای غرب با آفریقا، یکی دیگر از راه‌های بسط و نفوذ غرب به شمار می‌رود. در آفریقا به غیر از دانشگاه الازهر - که سابقه چندین صدساله دارد و به دست فاطمیون بنا گردیده - بیشتر دانشگاه‌ها در قرن بیستم و با کمک استعمارگران تأسیس شده‌اند که مسلماً در تأسیس آن‌ها پیشبرد اهداف استعماری بی‌تأثیر نبوده است. در دانشگاه‌های آفریقایی اکثر اساتید تحصیل کرده غرب بوده و برنامه‌های تدریس نیز الگو گرفته از

دانشگاه‌های غرب است. حتی این امر گاهی سبب انتقاد برخی روشنفکران گشته که شیوه تدریس و موضوعات تدریس در دانشگاه‌های آفریقایی متناسب با خواست و نیاز مردم نیست. بدین معنی که دانشجویان آفریقایی دروسی را فرا می‌گیرند که در جامعه آنها کاربردی ندارد. یکی از دلایلی که در دهه اخیر بسیاری از کشورهای آفریقا شیوه تدریس دبیرستانی را تغییر داده و آنها را کاربردی‌تر کردند، همین کاستی و نقص شیوه تدریس مرسوم بوده است.

در دانشگاه‌های آفریقا بسیاری از اساتید غربی به تدریس و پژوهش اشتغال دارند. آنها با امکانات نسبتاً مناسبی که از کشورهای متبوع خود دریافت می‌کنند در برخی زمینه‌ها فعالیت می‌کنند که برای منافع کشورهای خودشان است، همچنین بسیاری از آنها در ترویج مسیحیت نیز تلاش می‌کنند.

استعمار آفریقا به دست کشورهای غربی، موجب گردید که ارتباط غرب با آفریقا مستحکم‌تر شود. حتی مبارزات استقلال‌طلبانه و ستیز با آنها نیز نتوانست تأثیری در این روند داشته باشد. روشنفکران سیاستمداری همچون «سدار سنگور»، «جومو کیناتا» و «ژولیوس نیره» به رغم مبارزه برای کسب استقلال، برای حفظ ارتباط با غرب تلاش کرده اجازه ندادند که استقلال به مفهوم واقعی آن، در کشورهای متبوعشان عملی گردد. یا این‌که آنها استقلال را در به دست گرفتن ماشین سیاسی حکومت خلاصه دیده و بیش از آن خواهش‌ناخواستند؛ بر این اساس اکنون کشورهای آفریقایی بیشترین ارتباط را با کشورهای استعمارگر از نظر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و حتی مذهبی داشته‌اند.

ناگفته پیداست که علت نفوذ گستره غرب در آفریقا همانا آشنایی عمیق غربی‌ها با فرهنگ و آداب و رسوم مردم است و این‌که پژوهش‌های متعدد و

متنوعی از سوی محققین غربی در خصوص آفریقا انجام شده است. هم اکنون در بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی، تحقیقات آفریقاشناسی رایج است. حتی همه ساله سمینارهای متعدد آفریقاشناسی در کشورهای غربی برگزار می‌گردد و نتیجه آخرین تحقیقات آفریقاشناسان در آن سمینارها عرضه می‌گردد. کتاب بسیار مشهور آقای «جان امبیتی» در باره فلسفه و مذاهب آفریقایی، در واقع جمع‌آوری سخنرانی‌های نامبرده در دانشگاه‌های آلمان است.

تأثیر تغییرات اجتماعی بر وضعیت زنان و جوانان

واقعیت این است که تغییرات فراوانی که در دهه‌های اخیر در جهان به وقوع پیوسته بیش از آن‌که بر جهان صنعتی غرب تأثیر گذارد، بر کشورهای جهان سوم و اقشار آن مؤثر واقع گردیده در این رابطه زنان و جوانان بیشترین تأثیرپذیری را داشته‌اند. به نوشته نشریه وست، چهل درصد آفریقایی‌هایی که در زندان‌های کشورهای غربی زندانی‌اند، زن هستند؛ حال آن‌که در دو یا سه دهه پیش حتی پنج درصد را نیز تشکیل نمی‌دادند.

آفریقا در دو دهه اخیر با یک بحران عمیق هویتی مواجه شده که بر تمامی بخش‌ها و اقشار جامعه تأثیرگذارده است. البته مشکلات اقتصادی قاره نیز بعضاً از همین بحران هویتی و ناسازگاری گروه‌ها و قبیله‌ها سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا کسانی که در دهه‌های گذشته به گونه سنتی خود را مجبور به تبعیت از رئیس قبیله و یا رئیس حکومت دانسته‌اند، اکنون افکار دیگری در سر پرورانده و خواستار تغییر جدی اوضاع خود هستند. زنان و جوانان در کنیا از این گروه محسوب می‌شوند. آن‌ها دیگر نمی‌توانند شیوه سنتی را بپذیرند و نمونه‌هایی که به آن‌ها از قبل معرفی شده دیگر نمی‌تواند پاسخگویی نیاز آن‌ها باشد. زنان

آفریقایی به گونه‌ای سستی آموخته بودند که در همه حال صبر و بردباری را پیشه خود ساخته و خود را کوچک‌تر از مردها تصور کنند و در خدمت مردم و خانواده وی باشند. این امر اگر چه مصائب زیادی برای زنان به همراه داشت، اما تا حدودی سلامت خانواده و جامعه را تضمین می‌کرد. لیکن اکنون زنان به دنبال تغییر شیوه سستی زندگی بوده و الگوهای خود را از میان زنان غربی و گاهی هنرپیشه‌ها و زنان سرشناس انتخاب می‌کنند که از نظر اخلاقی چندان مطلوب نیستند.

بدون تردید وضعیت زنان در آفریقا مطلوب نبوده و نیست و آنان از همه نظر در تنگنا قرار دارند. بدین معنی که در بسیاری کشورها از نظر قانون عرفی و مدنی فاقد صلاحیت لازم برای تصدی امور اقتصادی و مالکیت، یا حضانت فرزندان و یا حتی انتخاب شوهر بوده و مردها و ریش سفیدهای قبیله و خانواده باید برای آنها تصمیم بگیرند؛ اما مشکل کنونی آن است که زنان تحصیل کرده آفریقایی از وضعیت زنان در کشورهای غربی الگو گرفته بدین منظور تغییراتی را به وجود آورده‌اند که نه تنها سنخیتی با فرهنگ و سنن ملی نداشته بلکه در نهایت به نوعی به استثمار زنان منجر می‌شود. در این زمینه سازمان‌های زنان که از سوی کشورهای غربی حمایت مالی و معنوی می‌شوند بسیار فعال بوده‌اند همه ساله چندین کنفرانس در خصوص وضعیت زنان در کشورهای آفریقایی برگزار کرده به زنان آموزش می‌دهند.

جالب این‌که در هنگام برگزاری سمینار پکن در خصوص زنان، تعداد زنان شرکت‌کننده از سوی سازمان‌های غیردولتی، ده برابر بیش از تعداد زنانی بود که

از سوی دولت اعزام شده بودند.^(۱)

زنان سهم بزرگی در اقتصاد کشورهای آفریقایی دارند؛ اما متأسفانه از نظر قانون و سنت‌های قبیله‌ای به تلاش‌ها و زحمات آن‌ها توجه‌ای نمی‌شود. به نوشته آقای «باباکوندیای» رئیس بانک توسعه آفریقایی، زنان بیش از پنجاه درصد جمعیت انسانی را در آفریقا تشکیل می‌دهند و نقش در خور توجه‌ای در وضعیت اقتصادی، به ویژه کشاورزی دارند. به گفته آقای «ندیای» بین ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت آفریقا فقیر هستند و زنان، جوانان و سالمندان بیش از همه دچار بلایای فقر شده و از آن ناحیه صدمه می‌بینند.

از میان عوامل مهمی که در تغییر تلقی زنان از خود و جامعه آفریقا تأثیر می‌گذارد، می‌توان به آموزش، شهرنشینی، رسانه‌ها، توریسم سازمان‌های غیردولتی و تشکل‌های آن‌ها اشاره کرد. پس از استقلال، مهاجرت از روستا به شهر در آفریقا سرعت گرفته و به تدریج عده زیادی در شهرها ساکن شدند. مهاجرت موجب تغییر در شیوه زندگی روستایی گردید، بدون این‌که وسایل و امکانات آن فراهم گردد. حتی می‌توان گفت که تأثیرات اجتماعی و اقتصادی سال‌های پس از استقلال در آفریقا بر زنان و دختران، بیش از دیگران بوده و آن‌ها را اگر چه آگاه‌تر کرده اما بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها را نیز زایل کرده است. زنان آفریقایی پس از مهاجرت به شهرها و ازدیاد مشکلاتشان به طلاق روی آورده اکنون پدیده خانواده تک سرپرست در آفریقا یک امر رایج است؛ لیکن بر عکس غرب، هیچ سازمان نظارت‌کننده‌ای برای بهبود وضعیت آن‌ها وجود ندارد. در کنیا چهل درصد خانواده‌های شهری، تک سرپرست بوده و زنان

1- Vancko Kebria Kenya Times 16-11-95.

برای فراهم آوردن امکانات فرزندان، رنج زیادی را متحمل می‌شوند. خانم (کریستن اوبر) در کتاب خود به نام «زنان آفریقا در تلاش برای استقلال اقتصادی»، به پدیده مهاجرت توجه ویژه‌ای دارد. وی می‌گوید: برخلاف گذشته که زنان در روستا باقی مانده و مردها برای کار و کسب درآمد به شهرها می‌رفتند و در نتیجه سنت‌ها و فرهنگ‌ها محفوظ می‌ماند، اکنون زن‌ها نیز برای برخوردار از زندگی بهتر راهی شهرها شده و آن‌جا را به مثابه موطن دائمی پذیرفته‌اند. به عقیده وی اگر زن‌ها می‌توانستند در بدو ورود خود به شهرها کار و مسکن مناسب را پیدا کنند به راه‌های ناصحیح کسب درآمد کشیده نمی‌شدند؛ اما به دلیل بیکاری و رکود - که در اکثر کشورهای آفریقایی رایج است - زنان به اجبار به کارهای منافی اخلاق کشانده می‌شوند و بدین ترتیب پایه‌های اخلاقی خانواده‌ها متزلزل می‌گردد. (نشریه فوکوس آن آمریکا).

از سال ۱۹۸۵ که سازمان ملل دهه زن را اعلام کرده و برای بهبود وضعیت زنان تلاش کرد، موقعیت زنان در آفریقا دست‌خوش تغییر گردید؛ زیرا سازمان‌های متعدد و متنوع در آفریقا تشکیل شد که داعیه حمایت از حقوق زنان را داشتند. حتی کلیساها نیز برای جذب بیشتر نیرو امتیازاتی را برای زنان قایل شدند که براساس شریعت مسیحی، مغایر با اصول موضوع آن آیین است. از جمله اینکه زنان را به مقام کشیشی و نظارت بر امور کلیسا منسوب کرده و یا ازدواج زن را با برادر شوهر می‌پذیرند. یکی از اسقف‌های بزرگ کنیایی به نام «اسقف انجویا» در سمیناری که برای بررسی وضعیت زنان قبل از کنفرانس پکن تشکیل شده بود اظهار داشت: فرهنگ و سنت‌های مذهبی موجب شده که زنان در حاشیه قرار گرفته اهمیت لازم به آن‌ها داده نشود. وی همچنین گفت: زنان

بزرگ‌ترین دشمن خود، به شمار رفته و باید در اعمال و افکار خود تجدیدنظر کنند. به گفته اسقف انجویا باید ساختار خانواده تغییر یافته و مشروعیت والدین در باره آینده خانواده به یکسان مورد قبول واقع شده در مواقع بروز مشکل، قانون از فردی که دارای حق است دفاع کند. وی افزود اگر به زنان قدرت و صلاحیت لازم داده نشود و زنان جایگاه واقعی خود را در خانواده نیابند، دولت و سازمان‌های اجتماعی نیز اصلاح نشده و رفتاری قاهرانه خواهند داشت که نشأت گرفته از همان وضعیت نابسامان خانوادگی است. (مجله هدف ۷۴/۵/۲۶).

در چنین وضعیتی که در آفریقا، مؤسسات آموزشی و کلیسایی و رسانه‌ها تأکید فراوانی بر ارتقای زنان (البته به زعم خود) دارند و تلاش می‌کنند تا آزادی‌های نوع غربی را برای زنان در آفریقا قانونی کنند و بدین وسیله نیروهای وفادار به خود در خانواده‌ها تربیت کرده که از حقانیت استعمارگران جدید دفاع کند، مسلمان‌ها و سازمان‌های اسلامی چندان تلاشی برای تصحیح تلقی مردم از زنان مبذول نداشته آن‌ها را هم‌چنان قشری فروتر از مردان دانسته که دارای قوه ممیزه و عقل کافی نیستند و نیاز به مراقبت و حضانت از سوی مردان دارند. بدیهی است که در چنین وضعیتی دختران و زنان تحصیل کرده مسلمان، بعضاً نجات و رستگاری خود را در پذیرش الگوهای غربی دانسته و آن اندیشه را بپذیرند. بررسی داستان‌هایی که زنان مسلمان نگاشته‌اند، متأسفانه مبین این معنی است. حال آن‌که اسلام چهارده قرن قبل صلابت آزادی و برابری زن و مرد را سر داده بهترین الگوها را به جامعه بشری تحویل داد.

مسلماً یکی از مشکلات مسلمانان در آفریقا بی‌سوادی و کم‌بها دادن به سواد آموزی است. البته شکی نیست که در آفریقا اکنون سوادآموزی به منزله امتیازی

محسوب شده به ثروتمندان و کسانی تعلق می‌گیرد که وابسته به مسیحیت و سازمان‌های غیردولتی و اکثراً وابسته به غرب هستند. در میان کشورهای اسلامی تنها محدودی بورسیه تحصیلی به آفریقایی‌ها اعطا کرده و آن هم با شرایط نسبتاً دشوار. ناگفته پیداست که تلاش جمهوری اسلامی ایران در اعطای بورسیه درخور تقدیر است و مسلماً این بورسیه‌ها در آینده اثرات خود را خواهد داشت؛ اما وقتی مقایسه می‌شود در کشور کنیا که دارای ۲۱ واحد آموزشی عالی وابسته به مسیحیت است - که معلم و استاد و کیش تربیت می‌کند - جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته فقط به شانزده نفر بورسیه اعطا کرده، می‌توان به تفاوت‌های موجود پی برد.

مشکل دیگر مسلمانان در آفریقا این است که رهبران آن‌ها سعی می‌کنند که خود را به یکی از کشورهای اسلامی وابسته کرده و سپس از آن‌ها کمک و اعانه دریافت دارند. مسلماً این نوع کمک‌ها تعهداتی را در پی دارد که بی‌توجه‌ای به شرایط مسلمانان و تبلیغ برای کشور اعانه دهنده از آن جمله است.

در واقع در چنین حالتی هدف حیات‌بخش اسلام متحقق نخواهد شد. رایزن‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آفریقا، پیوسته گزارشاتی دال بر تفرقه‌افکنی مسلمانان آفریقایی وابسته به وهابیت و یا گروه‌های افراطی اسلامی، به مرکز ارسال می‌دارند که بسیار نگران‌کننده است.

البته باید توجه داشت که آیین اسلام به دلیل این‌که مبتنی بر نیازهای فطری و روانی بوده و متضمن سعادت و بهروزی انسان‌هاست، تأثیر بیشتری بر مردم آفریقا خواهد داشت. یکی از دلایل شکست مسیحیت در آفریقا که در واتیکان دوم نیز مطرح گردید همانا تفرقه و گروه‌گروه شدن پیروان آن آیین است. اکنون

مسیحیت در آفریقا - به گزارش دائرةالمعارف اکسفورد - به بیش از هفت هزار فرقه تقسیم شده که هر یک اصول مذهبی ویژه و داعیه‌هایی را دارد. مسلماً این تفرقه‌ها موجب دشمنی و مخالفت شده و اجازه نخواهد داد که رویای مسیحی کردن آفریقا هرگز محقق گردد؛

اما اسلام این ویژگی را دارد که اصول آن مورد قبول عامه واقع شده و اگر تبلیغ صحیح صورت پذیرد، بسیاری آن‌را خواهند پذیرفت؛ همچنین اسلام از طریق نیروهای استعماری به آفریقا وارد نشده بلکه سابقه‌ای نسبتاً صلح‌آمیز داشته و اشتیاق و رضایت مردم در گسترش آن دخیل بوده است. در صورتی که مسیحیت بدون کمک نظامی نمی‌توانست در آفریقا پایدار باشد. چنان‌که رومی‌ها آن‌را در حبشه (اتیوپی فعلی) ترویج دادند؛ اما پس از بازگشت آن‌ها از آفریقا آن دین از محدوده مرزی خود فراتر نرفت. در قرن شانزدهم نیز نیروهای پشتیبان «واسکادوگاما»، مسیحیت را در مالدی و مومباسا ترویج کرده و حتی بن‌در حضرت مسیح را نیز بنا کردند لیکن پس از عزیمت آنان آیین مسیحیت نتوانست رشد کرده و متوقف شد.

اسلام دینی است که سابقه پرافتخاری را در قاره داشته و از این رو در قلب مردم جای گرفته است، در حالی که مردم آفریقا از سفید پوست‌های غربی به دلیل سابقه استعماری آن‌ها، تا حدودی متنفر هستند و اگر فرصتی پیش آید علاقه‌مند به دریافت غرامت‌برده‌داری آن‌ها هستند. چنان‌که آقای (موسوینی) نیز بارها این امر را خاطر نشان کرده بود. در آفریقا آموزش دینی از قدیم‌الایام سابقه داشته و مؤسسات آموزشی به نام «مدرسه»، به ویژه در بخش‌های ساحلی معروف هستند. آقای (پریندر) در کتاب (سه مذهب) خود نقل می‌کند که حتی

در قرن پانزدهم نیز آموزش قرآن و عربی در آفریقا رایج و مرسوم بوده است. وجود این مؤسسات آموزشی در کنار مساجد و یا به طور مستقل، فرصت مناسبی برای آموزش جوانان و نوجوانان است. البته اکنون برخی دولت‌ها در آفریقا سعی در بی‌اعتبار کردن حوزه‌های اسلامی و یا کارشکنی دارند و اجازه فعالیت کامل به آن‌ها نمی‌دهند؛ به هر حال افزون بر مدارس دینی آفریقایی‌ها، حوزه‌های علمیه در غنا، سیرالئون، تانزانیا و کنیا که از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شوند، تأثیری مثبت بر گسترش اسلام دارد.

اسلام این ویژگی را داشته و دارد که بسیاری از سنت‌ها و عرف مردم را می‌پذیرد. برای مثال خانواده گسترده یا احترام به سالمندان، ریش سفیدها و اهمیت دادن به فرزند و احترام قایل بودن برای والدین، اعتقاد به یک ارتباط مذهبی به گونه‌ای دایمی و روحانی با پروردگار و مؤثر دانستن وی در امور و جاذبه شخصیت عظیم پیامبر اکرم و کتاب ایشان، احترام قایل شدن به زنان و اعطای حق مالکیت و ازدواج وارث به آن‌ها. یکی از ویژگی‌های مثبت اسلام آن است که توان جذب مردم را به خوبی دارد. در واقع اگر مبلغان کارآمد و زبان‌دانی برای فعالیت و تبلیغ در آفریقا آموزش یابند، بدون شک با یک برنامه زمان‌بندی شده طولانی مدت قادر خواهند بود عده زیادی را جذب کرده و مسلمان کنند.

متأسفانه اسلام که در پایه خود عیبی ندارد، در آفریقا با دو دشمن بزرگ روبه‌روست که هر دو برای تضعیف آن گام برمی‌دارد. اولین دشمن اسلام نیروهای صلیبی و مبشران بیگانه هستند که به طرق مختلف سعی در تضعیف و بی‌اعتبار کردن قوانین ارزشمند اسلام داشته و با مطرح کردن شبه‌های بی‌اساس

اذهان مردم و مسلمان‌ها را آشفته می‌سازند. در بسیاری از دانشگاه‌های آفریقایی کیش‌ها و مبلغان مسیحی (ع) دروس اسلامی را تدریس می‌کنند و مسلم است که آن‌ها از آن طریق در صدد تضعیف اسلام و ایجاد شبهه در دانشجویان خواهند بود. در کنیا به گفته آقای «حسینی» رایزن محترم فرهنگی در سال ۷۳ تا ۷۵، دروس اسلامی دانشگاهی، از سوی راهبه‌ها و مبشران مسیحی تدریس می‌شد و البته ایشان تلاش می‌کردند تا در آن کلاس‌ها حضور یافته و به سؤالات و شبهه‌ها پاسخ گفته و برخی از بدآموزی‌های اساتید را پاسخ گویند.

آقای مزروعی معتقد است که مسلمانان و پیروان ادیان آفریقایی، دارای ویژگی‌های مشترک و مثبتی هستند که به دلیل سلطه دولتی و مذهبی امکان و تجلی نیافته است. مسیحیان به دلیل سلطه استعماری بر امور آفریقا، آنچه را خود پسندیده و مناسب تشخیص داده بر مردم تحمیل کرده‌اند. آن‌ها حتی تلاش کردند که تصویر ناصحیحی مسلمانان را در ذهن مردم به وجود آورده آن‌ها را افرادی ضداجتماع و مخالف با پیشرفت قاره قلمداد کنند. حتی روزنامه غیراسلامی استاندارد نیز در مورخ ۷۴/۱/۱۲، به این موضوع اشاره کرده و نوشت: دنیای غرب و رسانه‌های آن از اسلام و مسلمانان تصویری غیر واقعی نشان داده و اذهان مردم را منحرف کرده‌اند.

تغییرات ناشی از آموزش

مؤسسات آموزشی در آفریقا یکی از سرچشمه‌های ترویج فرهنگ غرب و تغییر و تحول به شمار می‌روند. در مدارس نوجوانان با زبان و ادبیات غربی (انگلیسی، فرانسه، آلمانی و غیره) آشنا شده و کتاب‌هایی را مطالعه کرده و می‌کنند که مطابق با فرهنگ و سنت جامعه مغرب بوده و به منظور آموزش اثبات

برتری غرب و شیوه‌های زندگی در جامعه غربی است. بیشتر کشورها در آفریقا خود را غیروابسته به یک مذهب و آیین ویژه قلمداد کرده ادعا می‌کنند که برای آن‌ها مذاهب مساوی بوده و تاریخچه آن آشنا شده و به تدریج به آن متمایل شده و یا نسبت به آئین‌های خود شک و تردید می‌کنند. به نوشته کتاب هویت اسلامی و تغییرات اجتماعی در آفریقای زیر خط صحرا، هنگامی که سرآرتور هارنیک - اولین کمیسیونر انگلستان در شرق آفریقا - ملاحظه کرد که در مدارس مذهبی تأکید زیادی بر قرآن و زبان عربی می‌شود، وی پیشنهاد کرد که از اموال وقفی در نقاط ساحلی، مدارس تأسیس شود که علاوه بر علوم مذهبی، دانش‌آموزان با تاریخ، جغرافی، علوم و ریاضی آشنا شده تا بتوانند در بخش‌های سیاسی و اجرایی استخدام شوند. این پیشنهاد در واقع برای تضعیف مدارس اسلامی در شرق آفریقا بود که در آن‌ها قرآن، عربی و حدیث آموزش داده می‌شد و حتی از همان نام مدرسه برای آموزشگاه استفاده می‌کردند.

پس از بسط تثبیت سلطه استعمار در کنار کلیساها، مؤسسات آموزشی تأسیس گردید؛ اما این بار در آن‌ها آموزش مسیحیت از دروس اجباری شمرده شده دانش‌آموزان باید در کلیه فعالیت‌های دینی مدارس شرکت می‌کردند. حتی اکنون نیز در بسیاری از کشورهای آفریقایی، مسلمانان دارای یک نام اسلامی و یک نام مسیحی هستند تا برای ورود به ادارات دولتی و مؤسسات آموزشی مشکل نداشته باشند. متأسفانه در بسیاری از نقاط آفریقا مسیحیان در امر آموزش پیش قدم بوده و تأثیر عظیمی بر اذهان و قلوب نوجوانان و جوانان دارند. آنان با تأکید بر آموزش و فراهم آوردن امکانات آموزشی تلویحاً چنین وانمود می‌کنند که مسیحیت با آموزش، تمدن، توسعه و پیشرفت ملازمه داشته و مسلمان‌ها چندان توجهی به مقولات مذکور ندارند.

تأثیر رسانه‌ها بر آفریقا

رسانه‌ها از مهم‌ترین عوامل آشنایی با غرب و الگوپذیری در آفریقا محسوب می‌شود؛ با توجه به آن که آفریقا به دلیل مشکلات اقتصادی نقش چندانی در جمع‌آوری اخبار گزینش آن‌ها ندارد؛ از این رو به مصرف‌کننده اخبار تبدیل شده است. رادیوها و تلویزیون‌های بیگانه برای آفریقا برنامه‌های متعدد و متنوع داشته و فرهنگ خود را تبلیغ می‌کنند. فیلم‌ها و برنامه‌های سرگرمی‌آور عمدتاً مغایر با فرهنگ آفریقا بوده و یا حداقل تناسبی با اوضاع قاره ندارد. درخصوص رسانه‌ها باید گفت اگر چه در آن‌ها مطالب و مسائل متعدد و متنوعی مطرح می‌شود؛ اما متأسفانه سهم آفریقا در پذیرش بخش‌های مثبت کمتر است.

رسانه‌های گروهی یکی دیگر از راه‌های نفوذ غرب در آفریقا است. رسانه‌های گروهی در آفریقا به همت و تلاش استعمارگران شروع شد و گسترش یافت. دو نشریه بسیار قدیمی در آفریقا - یکی غرب آفریقا و دیگری استاندارد در شرق آفریقا - در دهه اول قرن بیستم و با هدف ترویج افکار استعماری و اطلاع‌رسانی به عمال استعمار تشکیل شدند و دیگر نشریات آفریقایی نیز از سوی بنگاه‌ها و مؤسسات خبری - رسانه‌ای غرب حمایت و پشتیبانی شد، و مسلم است که هدف آن‌ها ترویج تفکر و اندیشه غرب بوده است. مؤسسه انتشاراتی لانگ من در شرق و جنوب آفریقا در اوایل قرن بیستم تأسیس شد و کلیه کارهای چاپ و انتشارات کتب درسی را به عهده داشت. آن مؤسسه در سال ۷۳ در کنیا به دست فردی به نام «فساتی نیاما» خریداری شد. وی تأکید کرد که فقط آرم مؤسسه را تغییر می‌دهد اما به فعالیت و شیوه کار آن مؤسسه کاری نخواهد داشت. (استاندارد ۷۳/۱۰/۱۵).

اکنون در آفریقا مردم به رادیو، تلویزیون و ویدیو دسترسی دارند؛ حتی می‌توان گفت اشتیاق مردم به این رسانه‌ها بیش از مردم دیگر قاره‌ها است. اما کشورهای آفریقایی عموماً برنامه‌ای برای استفاده از رسانه‌ها ندارند و عموم اخبار، فیلم‌ها و برنامه‌های سرگرمی‌آور از کشورهای غربی است که مسلماً اهداف آن کشورها را مدنظر دارد. بهترین منبع خبری روزنامه‌ها و مطبوعات نیز همان رسانه‌های غربی است. در نشریات آفریقایی به استثنای اخبار داخلی، بقیه اخبار و تحلیل‌ها معمولاً برگرفته از رسانه‌های غربی بوده. حتی اسامی روزنامه‌ها و نشریات نیز اکثراً همان اسامی نشریات غربی است.

در واقع هنگامی که از اجتماعی شدن مفسد در آفریقا صحبت می‌شود نباید نقش رسانه‌ها را از نظر دور داشت تلویزیون‌ها، رادیوها و نشریاتی که در آفریقا منتشر می‌شوند برای جذب و جلب مشتری مطالبی را انتخاب می‌کنند که به نوعی با غرایز و امیال مردم به ویژه جوانان مرتبط است. نشریه استپ آمریکا - که یک مجله مسیحی است - در شماره ژوئیه ۹۴ مقاله‌ای نوشت که در آن به نقش تلویزیون در گسترش و ترویج خشونت اشاراتی مهم و ارزشمند شده بود. آقای ایوما نویسنده آن مقاله، برنامه‌های تلویزیونی را آموزش دهنده خشونت و تجاوز قلمداد کرده که کارهای مغایر با ارزش‌های جامعه را ترویج می‌کند. به نوشته ایوما در تلویزیون، مسائل جنسی بدون در نظر گرفتن سن و شرایط بینندگان منتقل شده و آن‌ها را تحریک به انجام کارهایی مغایر با فرهنگ و ارزش‌های جامعه می‌کند. وی می‌نویسد برنامه‌های غربی خشونت، تجاوز، سبقت و دیگر ارزش‌های غلط و منفی را ترویج می‌کند. قهرمانان تلویزیون افرادی هستند که از تمامی ارزش‌های منفی برای رسیدن به هدف خود کمک

گرفته غیرمستقیم همین اندیشه را به بیننده القا می‌کنند.

بدون شک هر جامعه و گروهی احتیاج به قهرمانان و الگوهایی برای تبعیت و پیروی دارد و البته مذاهب و حتی شیوه سستی قبایل و تاریخ گذشتگان در آفریقا، داستان زندگی بهترین افراد و شخصیت‌ها را حفظ کرده و نسل‌های بعدی با زنده‌نگه داشتن خاطره آن‌ها، با هدف تطبیق خود با آن‌ها بر می‌آیند؛ اما متأسفانه در چند دهه اخیر، به دلیل فقر و مشکلات فراوان اقتصادی و گسترش شهرنشینی بدون برنامه، مردم و به ویژه جوانان، توجه‌ای به تاریخ کشور و قهرمانان ملی و مذهبی ندارند و از نمونه‌هایی که رسانه‌ها و فیلم‌های خارجی معرفی می‌کنند، تبعیت می‌نمایند. در واقع اگر قرار باشد که جامعه فردای آفریقا متکی به جوانانی باشد که به دلیل فقر و بیکاری، مسائل اخلاقی و انسانی را نادیده گرفته و شرایط سیاسی و اقتصادی کشورها نیز راه صحیح زندگی و معیشت را بر آن‌ها مسدود کرده است، پس می‌توان از هم اکنون پیش‌بینی کرد که فردای آن مردم روشن‌تر از امروز نبوده و فساد تباهی گسترده‌تر خواهد گردید.

یکی از مشکلات تأثیر رسانه‌های غربی در آفریقا، به فراموشی سپردن رنج‌ها و ضایعات دوران استعمار و برده‌داری از اذهان آفریقایی‌هاست. اکنون غرب با استفاده از رسانه‌های جمعی و گسترش آن‌ها در بین مردم، تلاش می‌کند که آفریقایی‌ها را با سنت‌ها و فرهنگشان بیگانه سازد. آقای چینوا اچب در یک سخنرانی گفته بود در گذشته رقص‌های محلی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال تاریخ و دیرینه قبیله محسوب می‌گردید؛ اما امروز، صحبت از رقص‌های محلی در شهرها، برای گوینده بدنامی به وجود آورده مترادف ارتجاعی بودن است. در واقع این سیاست غرب مبنی بر تغییر تفکر و اندیشه مردم آفریقا، برای قاره بسیار

زیان‌باز است. متأسفانه به نظر می‌رسد، غرب با دامن‌زدن به خصومت‌های قبیله‌ای و ترویج گروه‌گرایی تا حدودی به آن هدف خود نایل شده است؛ اما اسلام این ویژگی را دارد که مردم را متحد کرده به آن‌ها هویت گروهی بخشد. در بین مسیحیان تضاد و تفرقه بسیار زیاد است و این امر اندیشمندان متعهد را نگران کرده است. چنان‌که آقای مزروعی به مسئله وابستگی‌های گروهی اشاره کرده و آن را زیانبار می‌داند. آفریقایی مسیحی متأثر از کشورهای غربی است که هر یک به منظور بسط و توسعه فرهنگ خود بوده و همین امر موجب نزاع و خصومت می‌گردد؛ اما اسلام در آفریقا وابسته به هیچ کشوری نیست و به منزله یک دین الهی مطرح است و تأکید بر این جنبه می‌تواند بسیار مؤثر واقع گردد. اسلام قادر است که یگانگی فرهنگی - مذهبی در بین مردم به وجود آورد و انسجام ملی را تحقق بخشد.

پیشنهادات

مردم آفریقا به کتاب و نشریه علاقه دارند و چنان‌که برنامه‌ای صورت گیرد تا نشریات مناسب و منطبق با حوادث روز منتشر شود، مسلماً تأثیر مثبتی بر آن‌ها خواهد داشت، در واقع تأسیس یک نشریه مستقل و منظم می‌تواند بر بیداری آفریقا مؤثر واقع گردد. موضوع بیداری مجدد آفریقا از بحث‌های روز در آن منطقه است.

در کارهای تبلیغی و ترویج اسلام باید بر هویت اسلامی بیشتر تأکید شود و از دامن‌زدن به تفاوت‌های قبیله‌ای و حتی فرقه‌ای پرهیز شود. خوشبختانه در آفریقا اکنون امام خمینی (ره) در مقام یک قهرمان و اسطوره مطرح بوده و مجسم‌کننده اسلام است؛ از این رو هرگونه کار تبلیغی و ترویجی مناسب که انجام شود

مردم آن را ناشی از امام خمینی(ره) خواهند دانست. البته غرب و دشمنان اسلام برای خدشه‌دار کردن وجهه امام خمینی(ره) تلاش بسیار می‌کنند.

اکنون در آفریقا تفکر «پان آمریکن» و آفریقایی ناب بودن در حال شکل گرفتن است و برخی روشنفکران بر این ویژگی تأکید دارند. اسلام در این زمینه می‌تواند پاسخگوی بسیاری از مشکلات مردم قاره باشد.

مراکز فرهنگی بیگانگان در آفریقا بسیار فعال بوده و برنامه‌ریزی‌های متعدد و متنوع دارند.

جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با طرح برنامه‌های مناسب تبلیغی به جذب مردم پرداخته و به نوعی تلاش کنند تا با نخبگان جامعه پیوند یابد. پیوندهای فرهنگی در واقع عمیق‌ترین پیوندها بوده بر بسیاری از معاملات سیاسی و اقتصادی تأثیر گذار است.

در آفریقا منازعات قبیله، کثرت آوارگان و تعرض به محیط‌زیست بیداد می‌کند. سازمان ملل متحد نیز به این مقولات توجه ویژه‌ای دارد؛ از این رو اگر پیشنهاد مناسبی از سوی کشور ایران عرضه شود، با هزینه سازمان ملل می‌تواند برنامه‌هایی را برای بهبود اوضاع در آن کشور تدارک دید که نهایتاً جنبه تبلیغی برای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت افزون علاوه بر آن که موقعیت ایران را در انجام کارهای فرهنگی بازتر می‌سازد.

**وضع موجود اقلیت‌های مسلمان در
اروپا و پیشنهادهای در خصوص آن**

برای شناخت وضع کنونی اقلیت‌های مسلمان و بررسی نیازهای آنان و روش‌های برآوردن این نیازها، باید به مطالعات و تحقیقاتی از جمله این موارد دست یازید:

یکم: دریاب زمینه‌ها و سوابق تاریخی حرکت اسلام در قاره آفریقا، روند تکامل آن، همسویی‌اش با منطقه و حرکت خیزش اسلامی طی دوره تاریخی طولانی - یعنی از آغاز ورود اسلام تا به امروز را - مورد بحث و بررسی شود؛ همچنین لازم است با تاریخچه جنبش‌ها و حکومت‌های اسلامی که طی این دوره بلند تاریخی در این قاره تشکیل گردید - و آثار و پیامدهای آن‌ها بر اوضاع کلی آن‌جا، آشنایی کامل پیدا کنیم؛ برای ایجاد تصویری هرچه کامل‌تر از اوضاع کنونی، همه این بررسی‌ها و مطالعات، ضروری است. می‌دانیم که اسلام حتی پیش از هجرت پیامبر(ص) یعنی طی نخستین مهاجرت مسلمانان به حبشه، وارد این قاره شد و هم از آن‌جا در سال ۳۱ هـ بود که به سودان رسید و به همین ترتیب گسترش پیدا کرد تا این‌که سرانجام پس از پنج قرن وارد منطقه «المقره» و دو قرن و نیم بعد وارد منطقه «العلوه» گردید و سیزده سال پس از سقوط اندلس به دست فرنگی‌ها یک دولت اسلامی در آفریقای مرکزی، تشکیل گردید.

در نیم نخست قرن اول هجری، اسلام شمال آفریقا را فراگرفت و از آن‌جا به عمق این قاره گسترش پیدا کرد، طی قرن‌های چهارم تا هفتم در شمال آفریقا،

طی قرن‌های هفتم تا دهم در مالی و از قرن دهم به بعد در سنگال، حکومت‌های اسلامی شکل گرفت و از آن زمان، اسلام نفوذ وسیعی در این قاره پیدا کرد. به گونه‌ای که گفته می‌شود امروزه از هر سه نفر آفریقایی، یک نفر مسلمان است؛ اسلام در آفریقا همچنان در حال گسترش است و بدون شک یورش اروپا به آفریقا در اواخر قرن پانزدهم میلادی، تأثیر به‌سزایی در برافروختن روح مقاومت و شکل‌گیری جنبش‌های جهادی در شمال و غرب آفریقا بر جای گذارد.^(۱)

گواین که سابقه نفوذ اسلام به چندین قرن پیش از آن باز می‌گردد؛ زیرا امپراتوری «کانم» از قرن یازدهم میلادی تشکیل شد و تا قرن چهاردهم برپا بود و پس از آن نیز تنها به یکی از ایالت‌ها، یعنی ایالت «بورتا» محدود گردید. در این‌جا بود که دولت‌های اسلامی نیرومندی در کانو، زاریو، دارو، کامیر و کادسینا شکل گرفت که از نظر اهمیت، دست کمی از دولت‌های اسلامی حوزه دریای مدیترانه نداشتند. پس از دولت اسلامی که «حکومت کانو» نام داشت، امپراتوری «سنگهای» به پایتختی «کاهوی» در سواحل دریای نیجر در مالی کنونی شکل گرفت. این دو دولت نوپا، کشورهای پراکنده اسلامی را متحد ساختند که در رأس این قدرت متحد، «محمد آسکای کبیر» قرار داشت؛ پس از او این اتحاد فرو پاشید و سپس دو دولت «بورنا» و «کیبی» با هم متحد شدند و نهضت اسلامی به دست «امام عثمان بن فودو» در قرن ۱۸ میلادی، تجدید گردید. این مرد پارسا، عابد و ادیب، از کشورهای اسلامی بازدید کرد و توانست دولت

۱ - (دراسات افریقیه) رقم ۱۰، کانون الثاني ۱۹۹۹م. پرفسور عین الشریف قاسم

گسترده‌ای از «کاندوا» تا «آداما» را تشکیل دهد و برای دوره زمانی معینی نیز دولتش «برونا» را هم در بر گرفت. پس از او، فرزندش «بلو» (سلطان سکوتو) جای او را گرفت. در سال ۱۸۹۳ م «ریاح‌الزبیر» مقاومت علیه اروپایی‌ها را سازماندهی کرد؛ اما وی به دست فرانسوی‌ها به قتل رسید.^(۱)

در سال ۱۸۶۰ م میسیون‌های تبشیری رهسپار نیجریه گردیدند و استعمار انگلستان در سال ۱۸۶۱، برای خود مستعمره‌ای در لاگوس، تأسیس کرد و پس از آن نیز «کنسرسیون سلطنتی نیجر» را راه‌اندازی نمود؛ سپس در سال ۱۹۰۰ م نیز نیجریه جنوبی و بعد از آن نیجریه شمالی به تحت‌الحمایگی انگلستان درآمدند بدین ترتیب در سال ۱۹۵۳ م شاهد استقلال نیجریه و ظهور اولین رئیس‌جمهور برای این کشور - یعنی: «ابو بکر تفاوا بیلوا» - بودیم که در کودتای نظامی ۱۹۶۶ او و یکی دیگر از رهبران معروف یعنی «احمد بلو» به قتل رسیدند. افزون بر نفوذ کامل اسلام بر شمال آفریقا یک جنبش تاریخی اسلامی در شرق و جنوب آفریقا وجود دارد که همه این موارد باید به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. متأسفانه منابعی که در این زمینه باید مدد رسان پژوهشگران باشند بسیار اندک و ناشناخته‌اند.

آنچه نشان دادن تصویر روشنی از اوضاع اسلامی قاره آفریقا تأثیر به‌سزایی داشته نقش برجسته‌ای است که حرکت‌های گسترده صوفی مسلک از جامعه اسلامی آفریقا، ایفا کرده‌اند. حرکت‌هایی چون: تیجانیه، قادریه، سمانیه، ختمیه و

۱ - (الاقليات الإسلامية في العالم) مرحوم دکتر علی الکتانی (ترجمه فارسی)، ص ۲۰۳.

شاذلیه که به نوبه خود به مثابه راه‌هایی برای تعمیق نقش ایمان در میان انسان‌ها از یک سو و تضمینی برای عدم نفوذ دشمنان به درون جوامع آفریقایی و تفرقه و دور ساختن آنان از اسلام، از سوی دیگر مطرح بوده‌اند.

به نظر ما چنین مطالعاتی برای نشان دادن یک تصویر حقیقی بسیار ضروری است و از همین دریچه است که می‌توان واقعیت امروز اسلام در قاره آفریقا را به درستی درک کرد؛ بدین منظور باید به نهادهای پرشمار مدنی اسلامی و میزان اثرگذاری آن‌ها، نیز توجه کنیم همچنان‌که مراکز اسلامی پراکنده در جای جای این قاره را نیز نباید از نظر دور داشت. این مراکز اسلامی، نقش سترگی به ویژه در میان کشورهای غیر عضو در سازمان کنفرانس اسلامی، ایفا می‌کنند؛ زیرا در کنار فعالیت‌های اجتماعی، کار تبلیغی نیز انجام می‌دهند؛ برای نمونه می‌توان به جنبش جوانان مسلمان در آفریقای جنوبی اشاره کرد که در سال ۱۹۷۰ در دوربان، تأسیس شد و شخصیت‌های اسلامی معروفی در آن جا بدان پیوستند، نشست‌های متعددی برگزار نمودند و در عرصه‌های اجتماعی تأثیر به‌سزایی بر جای نهادند؛ نیز شعباتی از آن تأسیس شد که کلاس‌هایی برای آموزش دین اسلام و قرآن کریم برای جوانان و زنان تشکیل داد و با اقلیت‌های مسلمان دیگر کشورها ارتباط برقرار کرد؛ نشریات مفیدی منتشر ساخت و به گردآوری زکات اقدام نمود همچنین کمیته‌های صنفی ویژه وکلای دادگستری، پزشکان، حسابداران و غیره تشکیل کردید که شعار وحدت سر داده گسترش آموزش و دانش را وجهه همت خود قرار دادند و مسجد را محور فعالیت‌های خود ساختند. مطالعه روش زندگی پیامبر(ص) و مشارکت زنان در فعالیت‌های

اجتماعی - مذهبی از جمله مواردی است که (در این نشست‌ها) بر آن انگشت گذارده می‌شود. جمعیت‌ها و گروه‌های مشابه فراوانی در جای جای قاره سیاه وجود دارد که در واقع نقطه قوت جوامع اسلامی آفریقا به شمار می‌روند. همچنین فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی بسیاری از سازمان‌های تبلیغی اسلامی و سازمان‌های کمک‌رسانی اسلامی در سرتاسر آفریقای امروز به چشم می‌خورد؛ از جمله فعالیت‌های «رابطه العالم الاسلامی» و نیز فعالیت‌های مؤسساتی که در کویت و خلیج فارس بیشتر به آفریقا می‌پردازند؛ افزون بر آن سازمان‌هایی نیز در خود کشورهای اسلامی آفریقایی وجود دارد؛ از جمله: سازمان «الدعوه الاسلامیه» و «الجامعه الافریقیه» در سودان و سازمان‌هایی از این قبیل.

دوم: ما باید تاریخ چالش‌هایی را که مسلمانان با آن مواجه بوده‌اند، از جمله مهم‌ترین این چالش‌ها یعنی حرکت تبشیر (مسیون‌های مسیحی) را به خوبی بشناسیم.

می‌دانیم که مسیحیت در قرن چهارم میلادی به وسیله مذهب قبطی یعقوبی وارد اسکندریه شد و از آن‌جا به حبشه و سپس جاهای دیگر رسید^(۱)؛ اما ورود و حضور قوی‌تر و مؤثرتر در اواخر قرن پانزدهم میلادی بود که همچنان که پیش از این گفتیم از یک سو روحیه مقاومت علیه بیگانگان را برانگیخت و از سوی دیگر باعث گسترش مسیحیت و برخورد شدید با اسلام گردید. استعمار نیز مدت زمان درازی - در حدود یک قرن یا بیشتر - در آن دیار جا خوش کرده

زمینه را برای فعالیت‌های بیشتری مهیا نمود و خود نیز مشوق بی‌خبر گذاردن مسلمانان از یک‌دیگر و جداساختن آنان از میراث غربی خویش بود. از جمله کارهایی که استعمار کرد این بود که یک قشر روشنفکر مسیحی در هر کشور پرورش داد، این قشر نقش به‌سزایی در تحقق هدف‌های استعماری ایفا کرد و حتی پس از استقلال آن کشورها نیز این روشنفکران مسیحی، مجری برنامه‌ها و نقشه‌ها استعمار در کشورهای متبوع خود بودند.^(۱)

بدین‌گونه بود که نفوذ مسیحیت به صورت بسیار نیرومندی، گسترش یافت. «جمعیت جهانی تحقیقات تبلیغی مسیحیت» یادآور شده که شمار مؤسسات تبشیری و نهادهای وابسته به آن‌ها، بالغ بر ۱۲۰۸۸۰ واحد و سرمایه‌گذاری در راه تبشیر و تبلیغ مسیحیت به ۳۲۰ میلیارد دلار بالغ گشته است. این جمعیت همچنین خاطر نشان شد که تاکنون ۱۶۳ میلیارد دلار هزینه کرده است؛ و رسانه‌های گروهی مسیحی، حدود ۸/۹ میلیارد دلار دریافت نموده و ۸۲ میلیون دستگاه رایانه برای گستراندن اطلاعات، به کار گرفته شده، حدود ۸۸۶۱۰ کتاب منتشر گشته است. ۲۴/۹۰۰ نشریه هفتگی در این عرصه وجود دارد و تاکنون ۵۳ میلیون نسخه انجیل، توزیع شده و ایستگاه‌های رادیو-تلویزیونی که در خدمت تبلیغ مسیحیت قرار گرفته بالغ بر ۲۳۴۰ ایستگاه می‌شود، در سال ۱۹۹۱ در مجموع ۱۸۱ میلیارد دلار بودجه اختصاص یافته به آن‌ها اختصاص داده شده است.

مجله تایم در سال ۱۹۸۰ گزارشی منتشر کرد و در آن یادآور شد که در میان ۶۴۰ میلیون نفر آفریقایی، ۵۳ میلیون مسیحی کاتولیک وجود دارد که در هر سال شش میلیون نفر به آنان افزوده می شود و انتظار می رود که تعداد آنان در پایان قرن بیستم به ۸۰۰ میلیون نفر برسد. در این باره (پاپ ژان پل دوم) رهبر کاتولیک های جهان می گوید: «آفریقا سرزمین حاصل خیزی است که باید از آن بهره برداری کرد».

مجله تایم می نویسد: پس از استقلال کشورهای آفریقایی، رشد جمعیت مسیحی آنها، روندی دراماتیک داشته است چه در حالی که این نرخ پیش از سال ۱۹۶۰ م کمتر از ۳۰٪ بوده است؛ در سال ۱۹۸۰ به ۵۰٪ رسید) و بدین ترتیب اعلام کرده که پایان قرن بیستم به معنای پایان بخشیدن به حضور اسلام در جنوب خط استوای آفریقا است و در عین حال بر ایجاد یک دولت مسیحی در جنوب سودان برای متوقف ساختن حرکت تبلیغی اسلام به سمت جنوب، انگشت گذارده است.

بدون شک حاکمان این کشورها، نقش مهمی در تشویق این حرکت ها دارند برای مثال رئیس جمهور تانزانیا آشکارا از اسقف ژان رمضان سرپرست کلیسای انگلور آمریکایی زنگبار - که مسلمان مسیحی شده است - ستایش می کند و دیگران را فرا می خواند تا او را سرمشق قرار دهند. نکته شگفت این جاست که این سخنان و اظهارات، در زنگباری مطرح می شود که نسبت مسلمانان در آن جا ۹۰٪ جمعیت است؛ هنگامی اهمیت چنین اظهاراتی روشن تر می شود که بدانیم نخستین کلیسا در یکصد و پنجاه سال پیش در دارالسلام [پایتخت تانزانیا] و در

یکصد و بیست سال پیش در زنگبار تأسیس شده و از آن زمان مسیحیان به صورت فزاینده‌ای در این کشورها، پراکنده شدند. در اینجا باید به نقش دانشگاه‌های مسیحی در آفریقا در حمایت از این گسترش اشاره کرد. از جمله دانشگاه مسیحی در اوگاندا که در سال ۱۹۹۱ زیر نظر اسقف‌نشین این کشور تأسیس یافت؛ حال آن‌که می‌دانیم مسیحیت در سال ۱۸۷۷ م وارد اوگاندا شد و اولین دانشگاه این کشور در سال ۱۹۰۵ م تأسیس یافت.

سوم: مطالعه و بررسی چالش‌های دیگری که مسلمانان و به گونه کلی آفریقایی‌ها به ویژه ساکنان جنوب خط استوا با آن رو به رو هستند. چالش‌هایی چون فقر، گرسنگی، بیماری‌هایی از قبیل «ایدز» (هرچند این بیماری در جوامع اسلامی کمتر است) و نیز چالش‌ها و کنش‌های اجتماعی و عدم ثبات سیاسی و نیز یورش‌هایی که از سوی فرقه‌های گمراهی چون بهائیت و قادیانیه، متوجه این قاره است. می‌دانیم که بهائیت در سال ۱۹۵۱ وارد اوگاندا شد و هفت سال بعد یعنی در سال ۱۹۵۸ مرکز آفریقایی خود را تأسیس کرد وای بسا فرار بهایی‌ها از ایران پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، نقش مهمی در گسترش نفوذ آنان در آفریقا داشته است؛ لیکن ما مطمئن هستیم که بهائیت با توجه به ضعف منطق و پیوندهای ارگانیکی که با رژیم صهیونیستی دارد، نخواهد توانست پدیده همه‌گیری را در آن جوامع، تشکیل دهد. در این جا بی‌مناسبت نیست اشاره شود که ما معتقدیم صهیونیسم در تضعیف جنبش اسلامی و برتری بخشیدن به جریان‌ات رقیب بر آن، سهیم بوده است.

از دیگر مواردی که امروزه مسلمانان با آن رو به رو هستند، یورش تبلیغاتی

گسترده علیه آنان و با نشانه گیری عقاید و مقدسات ایشان است؛ برای نمونه می توان از آن چه اخیراً در نیجریه - در جریان برگزاری مسابقه انتخاب دختر شایسته سال - اتفاق افتاد، یاد کرد که چگونه یکی از روزنامه ها در صدد بر آمد نسبت به پیامبر اکرم (ص) اهانت روا دارد که منجر به اعتراض های گسترده و عدم برگزاری مسابقه به اصطلاح انتخاب دختر شایسته جهان) در منطقه گردید؛ زیرا این نختی گری غربی، نوعی به چالش کشیدن احساسات اسلامی است.

اضافه کنیم که دشمنان با تبلیغات در آفریقا، تلاش دارند در میان مسلمانان و دیگران، چهره اسلام را خدشه دار سازند؛ و ای بسا پدیده های ناشی از تعصب های قومی یا قبیله ای را به اعتقادات اسلامی نسبت داده چنین وانمود کنند که گویا اسلام، دین خشنی است؛ برای مثال دیده ایم که در برخی روزنامه های تانزانیا، حادثه قطع پای یک زن به وسیله همسرش یا حکم دادگاهی در «کانو» در خصوص بارداری پیش از ازدواج یک زن را، از جمله دستاوردهای اعتقادات اسلامی تلقی می کنند. حقیقت آن است که این گونه مسائل اختصاص به مسلمان ها ندارد حال آن که BBC انتقاد شدید «پاول سونیکا» برنده جایزه نوبل از نیجریه نسبت به احکام اسلامی را نقل کرده است؛ همچنین که برخی روزنامه ها مصاحبه هایی را با شخصیت های که دل خوشی از اسلام ندارند انجام می دهند. در کنفرانس مربوط به «ایدز» در آفریقای جنوبی، مصاحبه کنندگان از مسلمانان انتقاد می کردند که به مسائل بهداشتی و آموزش توجه ای ندارند تا جایی که این گونه تبلیغات خصمانه، برخی مسلمانان را نسبت به توان رویارویی و ایستادگی ایشان دچار تردید ساخت. سیاست های پاک سازی (مذهبی) در گوشه و کنار را نیز نباید

فراموش کرد که در باره مسلمانان حبشه (اتیوپی) و کنیا، صورت گرفت: خبرهای رسیده حاکی است که نیروهای اتیوپی، بیش از ۱۵۰۰ روستا را به آتش کشیدند و بیش از ۸۰ هزار مسلمان را در ارتیره به قتل رساندند. از دیگر چالش‌هایی که مسلمانان با آن مواجه‌اند، مسئله مهاجرت متخصصان (فرار مغزها) به غرب است، گزارش‌ها از وجود حدود ۳۰۰ هزار نفر متخصص آفریقایی در اروپا خبر می‌دهند و این‌که بیش از ۶۰٪ از پزشکان کنیا و تانزانیا، از این دو کشور مهاجرت کرده‌اند.^(۱)

از دیگر چالش‌هایی که می‌توان یاد کرد مسئله ضعف برنامه‌های تبلیغی و تبلیغاتی مسلمانان و مبلغان اسلامی است؛ غالباً این گروه از مبلغان، در سطح شایسته و بایسته‌ای از نظر توان تبلیغ قرار ندارند با همچنین در میان برخی از این مبلغان، آن‌چنان رقابت عجیب و غریبی جریان دارد که انسان را نسبت به آنان بدبین می‌سازد. در عرصه فعالیت و نقش اندیشمندان و نویسندگان مسلمان نیز ضعف بزرگی وجود دارد که وقتی وضع کنونی را با وضع شماری از نویسندگان و اندیشمندان گذشته مقایسه کنیم - که بیشترین آثار را در عرصه اسلام و تبلیغات اسلامی داشته و اکنون چنین حرکت گسترده‌ای به خاموشی گراییده است - بیشتر به این نکته پی می‌بریم.

از دیگر مشکلات و چالش‌ها، اختلاف میان خود مسلمانان در نتیجه درگیری‌های نامرتبط با عقاید اسلامی و از جمله درگیری‌های فرقه‌ای میان این یا

آن جریان مذهبی و نیز ضعف ارتباطات و پیوند میان مراکز تبلیغاتی و اجتماعی در آفریقا و مراکز مشابه در جهان عرب و جهان اسلام است که این امر خود مشکل خطرناکی است که حتما باید رفع گردد. ما معتقدیم همه این مقدمات باید فراهم گردد و همه نقاط ضعف و چالش‌ها نیز در نظر گرفته شود تا برای برطرف ساختن آن‌ها گام برداشت و از هویت مسلمانان در آفریقا حفظ حراست نمود. در این جا ضروری می‌دانیم که به محورهایی که - که در برخی نشست‌ها و سمینارهای مشابه بدان تأکید می‌شود - اشاره‌ای داشته باشیم:

- ۱- لزوم حفظ و حمایت از اقلیت‌های مسلمان در هر جا و به ویژه در آفریقا و حمایت از آنان در برابر تبعید یا اخراج گروهی و نابودسازی.
- ۲- حفظ و حراست از هویت اقلیت‌های اسلامی و نمودهای شخصیت فرهنگی آنان تا در معرض انحلال و تصفیه فکری و فرهنگی، قرار نگیرند.
- ۳- لزوم تأکید بر رعایت حقوق این اقلیت‌ها به اعتبار این‌که افراد آن‌ها، شهروندانی برخوردار از تمامی حقوق شهروندی در کشور متبوع خود هستند.
- ۴- فعال کردن نقش خلق‌ها و کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و هیئت‌های وابسته در حمایت و پشتیبانی و کمک به این اقلیت‌ها براساس رعایت احترام به حق حاکمیت کشورها و عدم مداخله در امور داخلی آن‌ها.
- ۵- درخواست از اقلیت‌های مسلمان در آفریقا برای سازمان‌دهی درونی و وحدت خود و کوشش برای ایجاد نهادهای مدنی و تبلیغی ویژه نیز ایجاد هماهنگی میان این نهادها برای نمایندگی شایسته اقلیت‌های مسلمان در کشور متبوع خویش و برنامه‌ریزی برای رشد و توسعه فرهنگی، آموزشی و اقتصادی و

مشارکت عملیات سازندگی اجتماعی، در ضمن کنار نهادن اختلاف‌های مذهبی، قبیله‌ای و حزب و هر آنچه که به تضعیف صف مسلمانان می‌انجامد.

۶- پیشنهاد می‌کنیم اقلیت‌های مسلمان به تأسیس مراکز آموزشی در همه مراحل تحصیلی اقدام کنند و از دولت‌های کشورهای عضو در سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی می‌خواهیم که از برنامه‌های آموزشی اقلیت‌های اسلامی، حمایت نمایند و راه را برای سازمان‌های غیردولتی برای انجام وظیفه خود در این عرصه هموار سازند.

۷- از دولت‌ها و مؤسسات اسلامی می‌خواهیم به منظور تعمق بخشیدن به وابستگی‌های مذهبی و مکتبی، امر مبادله دانشجویان مسلمان کشورهای غیراسلامی را تسهیل بخشند.

۸- برنامه‌های عمرانی که کشورهای اسلامی با هدف توسعه و پیشرفت در زمینه‌های علمی و شرعی عرضه می‌شود، و نیز بازدید شخصیت‌های اجتماعی از مناطق، حضور این اقلیت‌ها و آشنایی با اوضاع و احوال آن‌ها و مشارکت در پیشرفت و توسعه آن‌ها، باید افزایش یابد.

۹- ما باید بسیاری از نهادها و مؤسسات تبلیغی آفریقایی را به کمیته مشترک کار اسلامی در عرصه تبلیغ اسلام، پیوند دهیم تا صدای آن‌ها نیز شنیده شود.

۱۰- تلاش به منظور توجه هرچه بیشتر به مسایل زنان و خانواده‌های مسلمان در میان اقلیت‌ها و حمایت از مؤسسات علمی و اجتماعی مربوط به آن‌ها برای مشارکت در تربیت نونهالان و تحکیم خانواده و جامعه والای اسلامی.

۱۱- ما باید بخش اقلیت‌های مسلمان در سازمان کنفرانس اسلامی را فعال

سازیم و امکانات و توانایی هایی را که قدرت انجام فعالیت های مطلوب به آن را می بخشد، در اختیارشان قرار دهیم.

۱۲- کوشش برای انتشار فصل نامه ای که در آن مسائل اقلیت ها بررسی شود، فعالیت های آن ها را پوشش دهد و حلقه وصلی میان آن ها و کشورها و جوامع اسلامی، باشد.

۱۳- تلاش به منظور تأسیس مرکز اطلاع رسانی فراگیر درباره اقلیت های مسلمان در کشورهای غیراسلامی با پوشش ترکیب دموکراتیک، تاریخ و موقعیت آن ها در هر یک از کشورهای مربوط.

تاریخ جنبش اسلامی و حرکت اسلام در آفریقا، سرشار از حوادث و جریان های مختلفی است؛ اما تنها منابع بسیار اندکی در این باره وجود دارد و بر ماست که به تحقیق و پژوهش و بررسی برای تدوین تاریخ جامع حرکت اسلام در آفریقا به منزله یک اقدام بسیار اثرگذار، همت گماریم.^(۱)

۱ - دانشنامه جهان اسلام، چاپ تهران تأکید دارد که ما در باره تاریخ جنوب صحرائی آفریقا. منابع چندانی نداریم و در این خصوص تنها می توان به نوشته های تاریخی معمولی نویسندگان مشهور مراجعه کرد. قدیمی ترین کتاب مورخان منطقه، به اواخر قرن دهم در «برونا» باز می گردد که طی آن شخصیت برجسته «احمد بن فورتوا» اقدام به شرح حکومت سال های نخست سلطان «ادریس آلوما» کرده و دکتر لانگه در سال ۱۹۸۷ م آن را ترجمه و چاپ کرد. مؤلف در این کتاب می نویسد که کتاب خود را از کتاب قدیمی تری مربوط به سال دهم برگرفته و گزارشی نیز از حمله این سلطان علیه امپراتوری «کانم» بدان پیوسته به رغم این که این گزارش ها، گرایش به جنبه های معینی دارند از ارزش ویژه ای برخوردار هستند، زیرا مؤلف خود شاهد حوادث آن

دوره بوده است. درباره نیمه قرن سیزدهم نیز دو اثر تاریخی مهم در منطقه «نیجر مرکزی» وجود دارد که یکی از آن‌ها «تاریخ سودان» تألیف عبدالرحمن السعدی و دیگری «تاریخ أئغ ناش» فی اخبار البلدان والجيوش واکابر الناس» تألیف محمود الکعبی ابن المختار» است. این دو تألیف درباره تاریخ امپراتوری «سنکای» در فاصله میانه قرن نهم تا پیروزی «سعدی‌ها» در سال ۱۰۰۰ م است. تاریخ پاشالغ تنبکتو به نام «تذکره النسیان فی اخبار ملوک السودان» در موضوع پیروزی «سعدی‌ها» تا حدود سال ۱۱۵۰ میلادی، با مؤلف مجهول وجود دارد. تألیف دیگری متعلق به «مولای قاسم بن مولای سلیمان» مشتمل بر حوادث سال‌های ۱۱۶۰ تا ۱۲۱۵ میلادی نیز وجود دارد، از دیگر تألیفات کتابی است که درباره «جهاد ناصرالدین البدادی» در قرن یازدهم و تألیف دیگر نوشته ای درباره «انساب» (شجره نامه‌ها) یعنی موضوعی رایج در موریتانی و نیز مؤلفی بنام «شیخ موسی کمره» متوفی سال ۱۹۴۵ م کتابی حاوی اطلاعات جالبی درباره صحرای منهای سنگال به نام «زهور البسانین فی تاریخ السوادین» نوشته که بخشی از آن به فرانسه ترجمه و چاپ شده است. در قرن‌های نوزده و بیست میلادی، حرکت تألیف درباه جهاد «شیخ عثمان بن محمد فودیو» و حکومت اسلامی او، فعال گردید از جمله کتاب «انفساق المیسور فی تاریخ بلاد التکروره» است، عبدالله برادر شیخ عثمان نیز مرثیه‌ها و اشعار زیادی در بزرگداشت این پیروزی‌های جهادی سروده و سپس آن‌ها را به صورت کتابی شیه به «سیره ابن هشام»، در سال ۱۲۲۸ میلادی با عنوان «تزیین الورقات» درآورد. از جمله کتابهای قدیمی در این باره، «روضه الافکار» تألیف عبدالقادر مصطفی است که در واقع «تاریخ کوبیر» (در قرن ۱۲ میلادی) است. تألیف دیگری متعلق به «جنید بن محمد النجاری» وجود دارد که از سایر تألیفات تاریخی، جامع‌تر است و «ضبط الملتقطات من الاخبار المتفرقه فی المؤلفات» نام دارد. کتاب‌های جدیدی از جمله «انتشار الاسلام فی غرب افریقا» نوشته «مروین هیسکت» نیز وجود دارد.

۱۴- درخواست از وزرای ارشاد(تبلیغات) و مؤسسات علمی نسبت به پیگیری تبلیغات مغرضانه یا آنچه که چهره اسلام را در رسانه های گروهی همچون سینما، تلویزیون و اینترنت خدشه دار می سازد و پاسخگویی به آن ها و کوشش برای دوبله کردن فیلم های اسلامی و ارسال آن ها به مناطق اقلیت نشین آفریقا، و نیز گسترش عرصه پخش کانال های تلویزیونی - ماهواره ای اسلامی و ایجاد هماهنگی میان آن ها برای خدمت به مسلمانان در هر جا و تصحیح چهره اسلام نزد آنان.

۱۵- کوشش برای تشویق فراگیری زبان عربی در میان توده های مسلمان و

تالیف نوع دوم، کتاب های رجالی است که شمار آن ها اندک است مانند کتاب: «نیل الابتهاج بطریز الدیاج» تالیف «احمد بابا تنبکتی» درباره رجال فقه مالکی و نیز کتاب «کفایه المحتاج لمعرفة من لیس فی الدیاج» و کتاب «فتح الشکور لمعرفة اعیان علماء الکتور» و کتابی با عنوان «منح الرب الغفور فی ما امله صاحب الفتح الشکور».

سومین مجموعه از آثار تاریخی در این زمینه، کتاب های متفرقه تاریخی است که معمولاً نویسندگان ناشناسی دارند که طی آن ها برخی وقایع و حوادث تشریح شده است. (نگاه کنید به جزء ششم دانشنامه جهان اسلام صفحات ۱۷۰- ۱۶۵).

آنچه گفته شد در باره شرق آفریقا بود. درباره غرب آفریقا، باید گفت که «جاحظ» قدیمی ترین مؤلف عرب است که درباره مردم «بمبا» و «زنگبار» سخن گفته است. «ادریسی»، «مسودی» و «ابن بطوطه» نیز در این باره سخن رانده اند. کتاب های دیگری از جمله «السلوه فی اخبار کلوه» و «الزنوج» و تاریخ المزروعی «و تاریخ زنجبار» نیز وجود دارد. افزون بر این در کتابخانه دانشگاه دارالسلام (تانزانیا) و مؤسسه مطالعات شرق لندن، مجموعه های ارزشمندی در این زمینه، یافت می شود.

گسترش آن در آفریقا به منظور تحکیم پیوندهای آنان با فرهنگ اسلامی و چاپ و نشر کتاب‌های مناسب برای آنان به منظور آشناساختن ایشان با اسلام واقعی.

۱۶- لزوم توجه به اقلیت‌های زیان دیده در آفریقا و عرضه خدمات اجتماعی به منظور بهبود وضع اقتصادی ایشان.

۱۷- لزوم توجه به جریان‌ات صوفی- عرفانی و تقویت شالوده‌های آنها و پاک‌سازی این حرکت‌ها از هرگونه انحراف، تا بتوانند نقش خود را به منزله مربی ارزنده در ژرفا بخشیدن به اعتقادات مذهبی و حفظ هویت فرهنگی مسلمانان در آفریقا، به خوبی ایفا نمایند.

۱۸- لزوم برنامه‌ریزی ویژه برای سامان‌دهی حج از آفریقا و فرهنگ‌سازی و سمت‌دهی درست به آن تا امر حج به مثابه واسطه زنده‌ای برای ایجاد پیوندهای فرهنگی میان آفریقا و جهان اسلام گردد.

۱۹- آخرین پیشنهاد لزوم درخواست از کشورهای اسلامی برای بهره‌گیری از روابط سیاسی و اقتصادی خود برای حمایت و پشتیبانی از این اقلیت‌ها و دست‌یابی به حقوق آنهاست.

در پایان نیز می‌خواهیم بر این نکته انگشت گذاریم که فرهنگ‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌های غربی، همواره درصدد کاستن هرچه بیشتر از تعداد جمعیت مسلمانان هستند؛ بنابراین لازم است ارقام حقیقی آثار و تعداد مسلمانان در همه جا به ویژه در آفریقا، عرضه گردد؛ برای مثال در دایره‌المعارف «بریتانیکا» آمده که در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۶۸ م شمار مسلمانان رو به کاهش و نسبت مسیحیان رو به افزایش است حال آن‌که این داده، با آنچه که امروزه شاهد آن

هستیم، در تناقض است. فرهنگ‌نامه «نیویورک تایمز» نیز شمار مسلمانان در سال ۱۹۷۰ میلادی را ۴۹۳ میلیون نفر برآورد نموده که همه شواهد، آنرا رد و غیر معتبر تلقی می‌کنند؛ زیرا «رابطه العالم الاسلامی» اعلام کرده تعداد مسلمانان در سال ۱۹۷۲ م حدود ۷۴۰ میلیون نفر بوده که به گمان ما شمار مسلمانان - آن‌چنان که به نظر می‌رسد- از این رقم هم افزون‌تر بوده است؛ بنابراین باید آمارگیری‌هایی در همه مناطق صورت گیرد؛ زیرا این امر، کمک می‌کند تا ارزیابی درست‌تر و بهتری از اوضاع داشته باشیم.

فراموش نکنیم که کنفرانس «کولارادو» که در سال ۱۹۸۷ میلادی به منظور بررسی و مطالعه تبلیغات مسیحیت برگزار گردید، برنامه گسترده‌ای برای یورش به جهان اسلام در نظر گرفت که به دقت در حال پیاده شدن است.

مجله تایمز لندن نیز در سال ۱۹۸۰ پیش‌بینی کرد که در پایان قرن بیستم، جهان شاهد آن خواهد بود که از هر سه نفر در آفریقا دو نفر مسیحی باشند. حال آن‌که در همان زمان از هر سه نفر، دو نفر مسلمان بودند. بدیهی است مشکلات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مسلمانان در جهان از تنوع زیادی برخوردارند، از جمله این مشکلات، تأثیر گسترده جهانی‌سازی و نیز به اصطلاح مبارزه با تروریسم است که خود جنبه‌های فرهنگی، آموزشی و سرمایه‌گذاری اسلامی را در بر می‌گیرد. همه این مسائل ما را بر آن می‌دارد که در محاسبات خود و نیز شیوه‌های کاری خود، تجدید نظر کنیم.

حل مشکلات مسلمانان تنها با کار و تلاش مشترک و همه‌جانبه، امکان‌پذیر است، این امر نیز مستلزم هماهنگی تلاش‌ها، روش‌ها و پیگیری استراتژی

گسترده و فراگیر و نیز تأسیس نهادهای فعال و هماهنگ با یک‌دیگر برای رویارویی با این یورش فرهنگی به جهان اسلام است. حقیقت آن است که ما می‌توانیم از تجربه و روش‌های دیگران و حتی تجربیات مبلغان مسیحی نیز در بهبود و تکامل بخشیدن به شیوه‌های عمل خود و در خدمت به اسلام خویش بهره‌گیری کنیم.

سند نهایی کنفرانس بین المللی اسلامی

(نقش مسلمانان در احیای معنوی روسیه)

به مناسبت نود و پنجمین سالگشت ساخت مسجد جامع مسکو و نیز پنجمین سالگرد

تأسیس اداره دینی مسلمانان قسمت اروپایی روسیه

(۵ تا ۶ ژوئن ۱۹۹۹)

طی روزهای ۵ تا ۶ ژوئن ۱۹۹۱ به مناسبت نود و پنجمین سالگرد ساخت مسجد جامع مسکو، نیز پنجمین سالگشت تأسیس اداره دینی مسلمانان بخش اروپایی روسیه، همایش بین‌المللی اسلامی تحت عنوان «نقش مسلمانان در احیای معنوی روسیه» در مسکو برگزار شد.

در این همایش شخصیت‌های مذهبی، دولتی، روحانیون، و دانشمندان علوم دینی، ائمه مساجد، متدینین عادی، نمایندگان مؤسسات خیریه، اتحادیه‌های ملی، فرهنگی از کشورهای مختلف آسیا، آفریقا و اروپا حضور داشتند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی این نخستین بار بود که رهبران سازمان‌های اسلامی آسیای مرکزی و قفقاز و اروپای شرقی گرد هم می‌آمدند.

همایش از سوی اداره دینی مسلمانان بخش اروپایی روسیه همراه با «سازمان بین‌المللی خیریه کمیته مسلمانان (کویت)» سازمان‌دهی شده بود. همه مشارکت‌کنندگان دگرگونی‌های حیرت‌انگیز در زندگی مسلمانان روسیه را که طی سال‌های اخیر صورت گرفته یادآور شدند. گشایش هزاران باب مسجد و مؤسسات آموزش طلاب علوم دینی از این قبیل است. در بسیاری از مساجد فعلی مدارس دینی راه‌اندازی شده و آثار مختلف دینی منتشر می‌گردد. هرکس داوطلب سفر حج باشد می‌تواند آنرا انجام دهد و روابط گسترده‌ای با مسلمانان خارج از کشور برقرار گردیده است. در همایش گفته شد که تمام امکانات مزبور به برکت تحولات دموکراتیک در روسیه و همچنین حسن توجه و دقت مقامات

دولتی روسیه در سطوح مختلف نسبت به نیازهای مسلمانان و سازمان‌های آنان، به دست آمده است.

سازمان‌های دینی امکانات زیادی را برای تأثیرگذاری بر حیات مسلمانان نیز تمام جامعه روسیه در اختیار دارند. تعلیمات اسلام قادر است در میان مسلمانان خصوصیت‌های اخلاقی و رعایت قوانین را در سطح عالی ترویج نموده برای سازگاری با واقعیت‌های کنونی جامعه روسیه به آن‌ها کمک نماید. این آموزش‌ها امکان می‌دهد تا مسلمانان روسیه در جامعه کثیرالمله روسیه و جامعه جهانی احساس اعتماد به نفس نمایند؛ همچنین آن‌ها با این تعلیمات، روحیه احترام گذاشتن به فرهنگ و سنت‌های دیگر فرا می‌گیرند؛

اما از امکانات اسلام و سازمان‌های اسلامی به صورت کامل استفاده نشده است. به تازگی میان اداره‌های دینی مزبور تمایل برای وحدت مشاهده شده است. لیکن هنوز پراکندگی آن‌ها باقی مانده و میان برخی ادارات دینی اختلافات وجود دارد. علت اساسی این است که سازمان‌های اسلامی در جامعه روسیه آن موقعیتی که در خور جمعیت، هویت بیش از ۳۰ قومیت آنان و آنچه لازمه تأثیرگذاری دین بر زندگی معنوی است را به دست نیاورده‌اند. گذشته از آن در اسلام روسیه جریانات و روش‌هایی پیدا شده‌اند که توسعه آتی آنان موجب بروز درگیری‌های میان مسلمانان عادی با پیروان دیگر ادیان خواهد گردید. این هم می‌تواند ثبات و امنیت مناطق دیگر را با نیز تهدید مواجه نماید.

شرکت‌کنندگان همایش بر ضرورت بالا بردن نقش اسلام در احیای معنوی روسیه اعتراف نموده و به مقامات عالی دولتی روسیه، حکومت‌های محلی مناطق مسلمان‌نشین کشور، رهبران اداره‌های دینی مسلمانان و ائمه مساجد توصیه می‌نمایند به این موارد توجه نمایند.

۱- برای این که ادارات دینی مسلمانان بتوانند مساعی خود را هماهنگ نموده به تمایل برای متحدشدن در اطراف شورای مفتیان روسیه ادامه دهند فعالیت آنرا جدا تقویت بخشند، باید حل این مسائل را به منزله مهم‌ترین وظیفه خود تلقی نمایند:

الف) پرورش افراد با معلومات اسلامی که بتوانند در اوضاع کنونی ایفای وظیفه نموده با استفاده از ویژگی‌های مسلمانان روسیه با نمایندگان دیگر ادیان گفت‌وگو نمایند.

ب) تدوین کتب درسی و دستورات آموزشی با استفاده از تخصص روحانیان سرشناس و دانشمندان اسلام‌شناس. این کتاب‌ها می‌بایست بیسانگر ویژگی‌های زندگی مسلمانان و فعالیت مذهبی آنان باشند.

ج) علیه جریانهای افراطی و رادیکال در اسلام هدفمندانه کار کرده، جهت رونق اسلامی که در روسیه معمول است سعی کرده و از تفرقه در جامعه مسلمانان روسیه پرهیز شود.

د) گفت‌وگو با پیروان ادیان دیگر در سطوح مختلف برگزار شود و دامنه این‌گونه گفت‌وگوها گسترده‌تر و اشکال مختلف انجام آن کشف گردد.

به هیئت دولت روسیه پیشنهاد می‌شود همایش سراسری روسیه در ارتباط با وحدت معنوی اقوام روسیه را برگزار نمایند.

ه) نقش سازمان‌های اسلامی در مقیاس کشوری در این زمینه‌ها، باید فعال‌تر گردد: برطرف نمودن اختلافات میان اقوام و میان ادیان، فعالیت خیریه، تبلیغ روش زندگی سالم، مبارزه علیه مصرف مواد الکلی، اعتیاد و جنایت میان کودکان.

۲- تلقی همایش چنین است که افزایش نقش اسلام در امر احیای معنوی روسیه اساساً بستگی به همکاری مقامات حکومتی بستگی دارد و از آن‌ها دعوت

می‌شود که همیشه به سازمان‌های اسلامی مساعدت و توجه نمایند. همایش برای حل مثبت این مسائل درخواست‌هایی از این قبیل از مقامات عالی دولتی دارد:

الف) از یکهزار و چهارصدمین سالگشت ورود اسلام در قلمرو روسیه - که مطابق با ماه آوریل سال ۲۰۰۰ میلادی است - در سطح دولتی تجلیل شود.

ب) از سوی کانال‌های دولتی صدا و سیما برنامه‌های دائمی برای تبلیغ تعلیمات اسلامی، سهم مسلمانان در حیات معنوی روسیه در گذشته و حال و نقش مسلمانان در امر رشد توسعه فرهنگ بشریت راه‌اندازی شود.

ج) تدوین و تصویب برنامه هدفمند برای مؤسسات آموزش عالی کشور به منظور پرورش متخصصان اسلام‌شناس و همزمان اختصاص دادن قسمتی از این امکانات برای دانشجویان از جمله نمایندگان اقوام مسلمان.

د) وزارت آموزش عمومی و حرفه‌ای فدراسیون روسیه همراه با اداره دینی مسلمانان روسیه موظف شوند برای مؤسسه‌های عالی و مدارس، کتبی تدوین نمایند که در آن‌ها پیدایش اسلام، تعلیمات اسلام، نقش مسلمانان در تمدن جهانی، تاریخ و فرهنگ اقوام مسلمان روسیه منعکس گردد.

۳- از دستگاه ریاست جمهوری خواهشمندیم که به ترکیب کمیسیون رابط با سازمان‌های دینی نزد رئیس‌جمهور نماینده روحانیان قفاز شمالی را نیز اضافه نماید.

۴- با در نظر گرفتن مقام عالی بین‌المللی همایش، همچنین با توجه به سطح خیلی معتبر نمایندگان شرکت‌کننده از سازمان‌های دینی، اجتماعی و دولت روسیه و کشورهای مشترک‌المنافع اروپای شرقی و کشورهای مسلمان عرب، توجه سران برخی از کشورها را به موارد نقض حقوق بشر و محدودیت آزادی شهروندی در ممالک آن‌ها جلب نمایند.

ما از رهبر سیاسی عراق دعوت می‌کنیم که ترحم نموده و اسیران نظامی کویت که در اردوگاه‌ها و زندان‌ها عراق محبوسند را آزاد نمایند.^(۱)

ما همه مقامات دولتی اروپا و ایالات متحده آمریکا را که در ماجرای بالکان مشارکت داشته و در امر تشدید درگیری نظامی نقش دارند را به انصاف و ترحم دعوت نموده تأکید می‌کنیم وقت آن رسیده که با فراموش کردن دعوای سیاسی خود و با در نظر گرفتن قیمت والای حیات هر انسان به حل و فصل مسالمت‌آمیز مسأله کوزوو اقدام نمایند.

ما مطمئنیم که تنها در صورت اجتناب از طرز تفکر خصومت‌آمیز، آمادگی برای صلح و آرامش، گفت‌وگو میان ادیان و میان اقوام می‌توان تغییرات جدی در اوضاع اندونزی، هند، کشمیر، جنوب سودان و در هر جای دیگری که خون انسانی ریخته می‌شود و منابع خصومت میان ادیان وجود دارد به عمل آورد.

۱ - این بند در هنگام قرائت سند از سوی (مراد مرتضین) معاون (راویل عین الدین) خوانده نشد.

